**شناسنامه کتاب یاس کبود2**

**ویژه فاطمیه93**

**نام کتاب:یاس کبود2 ـ ویژه فاطمیه93**

موضوع: گزیدة اشعار و روضه مناسبتهای فاطمیه

ناظر کیفی: محمد فراهانی

گردآورندگان: مرتضی نظری ـ ایمان مقدم

ناشر: انتشارات ندای ملکوت ـ به سفارش کانون مداحان یاس کبود

طراح جلد: علیرضا زهره وند

صفحه آرا: مجید اکبر زاده

تیراژ: 700جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اول ـ 92

قیمت: 11000تومان

مرکز پخش: تهران ـ بزرگراه بسیج ـ خ شهید رحیمی ـ سازمان بسیج مداحان ـ مدیریت آموزش

تلفن : 35947738 ـ 021

روابط عمومی : 09127027457

نمابر : 33239719 ـ 021

سامانه پیام کوتاه : 660000026

صندوق پستی : 1781813113

نشانی الکترونیکی [yasekabood.org@gmail.com](mailto:yasekabood.org@gmail.com)

نشانی سایت: www.[yas135.com](http://www.yas135.com) www.[yas135.ir](http://www.yas135.com)

**1ـ 17ـ 6993 ـ 600 ـ 978**

**آدرس های انتشارات قم اضافه شود**

با تشکر از برادران حیدر عمادی و مسعود علیجانی که ما را در تهیه این کتاب یاری کردند.

**پیشگفتار**

در معنای غفلت گفته اند:پرده اي بر فكر و دل انسان بيفتد و از يك واقعيت و حقيقت دور بماند؛ قرآن كريم در اينباره مي فرمايد: «... لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّ يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَّ يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لاَّ يَسْمَعُونَ بِهَا أُولئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ[[1]](#footnote-2)» ـ برخي از انسان ها دل دارند ولي فهم عميق و ژرف نگري ندارند، چشم دارند ولي بصيرت ندارند، گوش دارند ولي با آن نمي شنوند! اينها مثل حيوانات هستند بلكه از حيوانات نيز پست ترند، اينها همان كساني هستند، كه غافلند! ـ غفلت مي تواند غفلت از خدا، غفلت از آيات خدا، يا غفلت از آخرت باشد؛ به تعبير ديگر غفلت از هر آنچه كه انسان را به سوي كمال مي برد. بارزترین غفلتی که در طول تاریخ اسلام صورت گرفته، غفلت از جایگاه والای امامت و ولایت است؛ غفلت مردم باعث می شود ولی خدا نیمه های شب دختر پیامبر را سوار بر استر کند، به در خانه مهاجر و انصار رود و طلب یاری کند. دوری از حقیقت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه) منجر می شود حتی گریه برای مظلومیت او کاری قبیح و موجب آزار مردم شود!

فاطمیه زمانی است برای بیداری، یک بیداری فاطمی! متوجه شویم که زمان گذشته امّا زمانه تغییر نکرده است، ولیّ خدا هنوز تنهاست؛ هنوز برای بعضی گریه بر مصیبت زهرا (سلام الله علیها) قابل درک نیست. تلاقی بهار با فاطمیه امتحانی است کوچک برای انتخاب! وقتی امام زمان(عجل الله تعالی فرجه) عزادار است، می توانم به فکر عید باشم؟! آیا کسی که داغ مادر بر دل دارد بهار برایش معنا دارد؟! بهار من گریه ی بر فاطمه(سلام الله علیها)  است، گریه ای که معنای ولایت را زنده نگه می دارد.

لحظه ی ناب شکوفا شدنم در روضه است

هر کجا حرف بهار است بهارم این است

بر خلاف همه امسال لباسم... قلبم...

با سیاهی غم فاطمیه رنگین است

وه چه سالی شود امسال که از آغازش

نایم از نغمه ی یا فاطمه آهنگین است

کتاب «یاس کبود2» نسیمی است ناچیز از طوفان ارادت گروهی از ریزه خواران مادر سادات؛ امید است مورد قبول حضرت صدیقه طاهره(سلام الله علیها) واقع گردد.

این کتاب شامل هفت بخش کلی می باشد:

* **اصول فنی**
* **در محضر اساتید**
* **برگی از تاریخ** که شامل دو فصل می باشد:

1. شریکه الحسین
2. فدک

* **اشعار منتخب**، که دارای نه فصل می باشد:

1. مناجات با امام زمان(عجل الله تعالی فرجه)
2. میلاد حضرت زینب(علیها السلام)
3. مدح و مرثیه حضرت زهرا(علیها السلام)
4. اشعار در و دیوار
5. اشعار کوچه بنی هاشم
6. اشعار بستر
7. اشعار شهادت
8. اشعار شام غریبان
9. اشعار بعد از شهادت

* **گلچین مجالس مداحان** که شامل ده فصل می باشد :

1. میلاد حضرت زینب(علیها السلام)
2. روضه های در و دیوار
3. روضه های کوچه بنی هاشم
4. روضه های بستر
5. روضه های شهادت
6. روضه های شام غریبان
7. روضه های بعد از شهادت
8. واحد و شور فاطمی
9. واحد و شور حسینی
10. نکات ناب

* **سبکهای یاس کبود**

لازم به ذکر است :

* بخش برگی از تاریخ با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است .
* بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایتهای شعرا گلچین شده است .
* همچنین قسمت گلچین مجالس، از روضه و سبکهای سینه زنی که توسط مداحان اهل بیت (علیهم السلام)در ایام ربیع سال گذشته اجرا گردیده، گردآوری شده است.
* متن جزوه به ترتیب مناسبت های شبهای ماه جمادی الاول و جمادی الثانی می باشد.
* قسمت نکات ناب جهت استفاده ذاکرین از جوانب متفاوت روضه از دیدگاه اساتید تهیه گردیده است.
* بخش اصول فنی گزیده ای از دروس تدریس شده توسط کربلایی محمد فراهانی می باشد.
* بخش در محضر اساتید از دروس تدریس شده توسط اساتید محترم در اجتماع عمومی مجمع یاس کبود می باشد که سعی شده است، با توجه به مناسبتهای ماه ربیع در اختیار عزیزان قرار گیرد.
* بخش سبکهای یاس کبود، از سبکهای تولیدی اعضای مجمع یاس کبود تهیه گردیده است.

**نکات قابل ذکر در این مجموعه عبارت است از:**

1. هدف از جمع آوری این جزوات عبارت است از:

* دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت (علیهم السلام) پیرامون مناسبت های ایام جمادی الاول و جمادی الثانی
* در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه های اجرا شده مناسبتهای این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت(علیهم السلام)
* دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبکهایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده
* دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد

1. اشعارمتوسط و قوی به صورت توأمان دراین مجموعه ملاحظه خواهدشد.
2. صوت برخی از اشعار ـ برای آشنایی ذاکرین محترم ـ در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی ، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جابه جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.
3. در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام ، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند ، حذف گردیده اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم.

از کلیة عزیزانی که مارا از نقطه نظرات خود بهره مند می سازند ، پیشاپیش تشکر و قدردانی می نماییم.

**گروه جزوات فوق برنامه**

**کانون مداحان ياس كبود**

**وصیت نامه شهدا**

محمدرضا تورجی زاده

در زندگی خود، جز رضای حق را در نظر نگیرید، هرچه می‌کنید و هر چه می‌گوییدبا رضای او بسنجید؛ به خاطر یک شهید خود را میراث خوار انقلابندانید.اگر نتوانستم حق فرزندی و برادری را برای شما ادا کنم حلالم کنید. من همه رابخشیدم، اگر غیبت و تهمت و ... بوده بخشیدم؛ امیدوارم شما هم مرا عفونمایید.ببخشیدم تا خدا هم مرا ببخشد.

اگر جنازه‌ای از من آوردند دوست دارمروی سنگ قبرم بنویسید: یا زهرا (علیهاالسلام)

شهید محمدعلى یوسفى

خواهرانم! یكى از پیروان راستین فاطمه زهرا(علیهاالسلام)باشید. امیدوارم كه بتوانم با جهادم راهى به سوى كربلا بگشایم. براى زیارت كربلا بروید، و یادى هم از من بكنید.

**بخش اول؛ اصول فنی**

**بهداشت صوتي براي كاربران حرفه اي صدا**

**اصول بهداشت صوتي برای كاربران حرفه اي صدا عبارت است از:**

* **سلامت جسمي و روحي**
* **استراحت صوتی**
* **بهداشت دارویی**

**سلامت جسمي و روحي:**

1. بايك روانپزشك مشاوره داشته باشيد تا راههاي مقابله با هرگونه اضطراب و افسردگي را در خود تقويت كنيد و در همه حال سلامتي روحي و رواني خود را حفظ كرده باشيد.
2. به علت تاًثير منفي بالا بودن وزن بر صدا، توصيه مي شود كه نسبت به كاهش وزن خود به صورت تدريجي در دوره هاي طولاني و طبق برنامه هاي منظم علمي اقدام نمائيد. تمرينهای پرورش اندام و ورزشهايي مانند بسكتبال، تنيس و شنا مي توانند در كاهش وزن بسيار موثر باشند.
3. اغلب مردم به 8-7 ساعت خواب در شبانه روز نياز دارند؛ اما براي استفاده كنندگان حرفه اي از صدا كه بسيار پر مشغله مي باشند به زمان بيشتري براي استراحت و خواب نياز هست و چون خواب عميق بیشترین تأثیر مثبت را دارد؛ بايد اتاق خواب، منحصراً مربوط به خوابيدن باشد و براي مطالعه يا تماشاي تلويزيون استفاده نشود. در ضمن بايد از مصرف كافئين، خواب آورها و داروهاي ديگري كه در خواب اختلال ايجاد مي كنند، پرهيز كرد.
4. به صورت منظم ورزش كنيد؛ ولي در استفاده از ورزشهاي سخت و پرفشار و نيز هرگونه تمريني كه موجب وارد شدن عفونت و آلودگي به دستگاه صوتي و تنفسي مي شود خودداري كنید.
5. هميشه با يك متخصص گوش و حلق و بيني و يك گفتار درمانگر در تماس باشيد و تحت معاينه هاي دوره اي قرار گيريد.
6. بدليل اينكه در زنان شرايط فيزيولوژيك و چرخه هاي دوران قاعدگي بر روي خواندن و گفتار آنها تاًثير مي گذارد لذا هرگونه استفاده از صدا بايد در قبل و طي دوران قاعدگي متوقف شود.
7. زنان به هنگام بارداري نبايد از صداي خود به صورت حرفه اي استفاده نمايند همچنين در صورت استفاده از قرصهای ضد بارداری که بر روی صدا تغییرات منفی ایجاد می کنند استفاده از صدا به صورت حرفه اي ممنوع است.
8. در حين دوران بلوغ كه پسران و دختران تغييراتي را در صدای خود احساس مي كنند بايد از استفاده حرفه ای از صداي خود پرهيز نمايند؛ زيرا مي تواند باعث آسيب حنجره و ايجاد ندول تارهاي صوتي شود.
9. قبل از اجراي برنامه هاي صوتي بايد از پرخوري پرهيز نمايید؛ زيرا پري معده در هنگام استفاده از صدا بر ديافراگم تاًثير منفي دارد.
10. در فواصل اجراي برنامه هاي صوتي بايد از غذاهاي سبك استفاده كرد.
11. از مصرف آب و نوشيدنيهاي سرد در خلال اجراي برنامه بايد پرهيز نمود و هنگام نوشيدن آب، به آرامي آن را مصرف كرد.
12. پس از اجراي برنامه صوتي حتي المقدور بايد از رفتن به ميهماني هاي شلوغ و پر سر و صدا و مكانهاي دودآلود خودداري كرد.
13. در فواصل منظم بخصوص قبل و بعد از اجراي برنامه بايد به دستگاه صوتي خود استراحت كامل داد و از صداي خود بطور منظم استفاده كرد و برنامه هاي اجرا و تمرينهاي قبل از آن بايد مرتب و بدون فشار زياد به حنجره و دستگاه صوتي باشد.
14. توصيه مي شود در هنگام استفاده حرفه اي از صدا، بدن بخصوص شانه ها، سر و گردن و تنه مستقيم و بدون خميدگي باشد و از وارد آوردن فشار و ايجاد انقباض در عضلات سر و گردن و شانه ها جلوگيري كرد.
15. بعنوان يك قانون كلي نبايد در هر هفته بيش از سه برنامه اجراي صوتي داشت.
16. تمرينها به صورت ساده و معمولي به مدت كوتاه و سه بار در روز انجام شود.
17. افرادي در زمينه قرائت و سرود و آواز كار مي كنند بايد زير نظر استاد مربي در آن رشته شروع به كار كرده و در مورد سبك و شيوه هاي صحيح استفاده از صداي حرفه اي با استاد خود مشورت نمايند.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**بخش دوم؛ در محضر اساتید**

**باچه کسی رفیق شوم؟**

وقتي به پيغمبر اكرم (صلي الله عليه و آله و سلم) عرض كرد با چه كسي رفيق شوم؟ حضرت فرمود:كسي كه او را امتحان كرده اي با او رفيق شو، سئوال كرد چگونه او را امتحان كنم ؟ حضرت فرمود: به چند صورت مي شود افراد را براي رفاقت امتحان كرد:

* با او به سفر برو
* او را عصباني كن
* پول در اختيار او بگذار
* يك موقعيتي براي او فراهم كن و پست و مقام در اختيار او بگذار

اگر اين چهار آزمايش را انجام دادي، بعد ديدي آن شخص 10 درصد حال و هواي قبل خود را دارد، مثلاً اگر او را عصباني كردي و از كوره در رفت ولي هنوزكنترل دارد، اين شخص به درد رفاقت مي خورد.[[2]](#footnote-3)

**بدانید بعد بخوانید**

تا معنی جمله ای را ندانسته اید آن را نخوانید، از آن فرار نکنید بلکه آن را نخوانید، معنی و تفسیرش را پیدا کنید بعد بخوانید، این کار کمک می کند تا علم شما زیاد شود، بعضی از افراد آن چیزی را که نمی دانند حذف می کنند و نمی خوانند این کار هم خوب است اما بهتر از آن این است که مطلب را بدانید چون اگر کسی از شما چیزی بپرسد و ندانید، یا باید دروغ بگویید یا اینکه شجاعانه بگویید نمی دانم؛ ما باید رشد کنیم و در کنار این رشد چراغ هدایت را هم روشن کنیم، اگر خطا و اشتباهی در کردار و رفتار ما باشد ما را به عقب برمی گرداند، درِ خانه اهل بیت(علیهم السلام) جای آزمون و خطا نیست.

**احترام به روحانی حتی در اوج روضه**

یکی از نکاتی که قابل توجه است و فرار از آن برای دوستان سخت است این است که اگر در هنگام توسل و اوج روضه عالمی وارد مجلس شد اگر بخواهید بی تفاوت باشید به خواست دشمن عمل کرده اید و اگر بخواهید سلام و صلوات بگیرید جلسه را از غالب شور و حرارت خارج می کنید و برگشتن دوباره به آن حالت برایتان دشوار می شود؛ تجربه ثابت کرده است در هنگام ورود عالم و روحانی به مجلس بهترین راه این است که مثلاً اگر در حال خواندن روضه گودال بودید و روحانی وارد مجلس شد :«لحظه لحظه گودال قتلگاه است، وجود نازنین ابی عبدالله(علیه السلام) ـ در همین هنگام روحانی وارد مجلس می شود- پسر فاطمه، شاگرد مکتب امام صادق(علیه السلام) وارد مجلس شد آن هم کجای روضه، روضه قتلگاه...» این گونه که بخوانی هم به روحانی احترام گذاشته ای و هم روضه را از دست نداده ای؛ می گویند مداح و روحانی با هم اختلاف دارند باید به آنها گفت که ما مثل دو لبه یک قیچی هستیم، در ظاهر با هم جنگ داریم اما در باطن دیگران را قطع می کنیم.

**برای روضه انشاء بنویسیم**

چرا باید همه روضه را بخوانیم، فقط یک بخش از روضه را بخوانیم چون مداح باید هنر داشته باشد و بتواند آن بخش کوچک روضه را بپروراند؛ مثلاً واقعه شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) چند سطر است؟ می توان اینگونه شروع به خواندن کرد که « مردم صحبت از تیر است ؟ اما نه هر تیری، تیر سه شعبه، تیر سه شعبه برای کدام مرد جنگی در میدان است؟ کدام تیرانداز دارد تیر می اندازد؟ تیراندازی که می گویند در تیر انداختن خیلی ماهر و قهار بوده است، اصلاً برای چه تیر سه شعبه آورده است؟ مردم تصور شما از این تیر چیست؟» با گفتن این جملات مجلس را آماده می کنید و هنوز هم روضه نخوانده اید؛ برای کلمه مورد نظر پنج سطر انشاء بنویسید، با این کار هنر پروراندن روضه را پیدا می کنید، با این کار دیگر احتیاجی نیست از ابتدا تا انتهای روضه را بخوانید و دست نفر بعد را برای روضه خواندن ببندید.[[3]](#footnote-4)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**بخش سوم؛ برگی از تاریخ**

**فصل اول؛ فدک**

فدک قریه‌ای است که از مدینه نزدیک به ۱۶۰ [کیلومتر](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%DB%8C%D9%84%D9%88%D9%85%D8%AA%D8%B1) فاصله دارد.[[4]](#footnote-5) فدک مملؤ از درختان نخل و چشمه‌های جوشان بود و زمین‌های حاصلخیزی داشت که از منابع مهم در آمد در منطقه [حجاز](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AD%D8%AC%D8%A7%D8%B2) محسوب می‌شد.[[5]](#footnote-6) ارزش درختان [نخل](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%AE%D9%84) این ناحیه در آن زمان با ارزش درختان نخل شهر کوفه در قرن هفتم برابر بود؛[[6]](#footnote-7) چنانکه نقل می کنند زمانی که خلیفه اول تصمیم گرفت اهل [یهود](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DB%8C%D9%87%D9%88%D8%AF) را از [عربستان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D8%B1%D8%A8%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86) خارج کند، مبلغ ۵۰ هزار درهم را بابت ارزش نصف فدک به آنان پرداخت کرد.[[7]](#footnote-8) برخى از منابع شیعى درآمد سالیانه آن را بین بیست و چهار هزار تا هفتاد هزار دینار نوشته‏اند.[[8]](#footnote-9)

این قریه در شرق خیبر و در حدود هشت فرسنگى‏ آن واقع بود و ساكنانش همگى یهودى شمرده مى‏شدند[[9]](#footnote-10)؛ در نزدیکی فدک دژی به نام «[شمروخ](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%B4%D9%85%D8%B1%D9%88%D8%AE&action=edit&redlink=1&preload=%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88:%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C&editintro=%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88:%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87/%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D9%86%D9%88%D8%AA%DB%8C%D8%B3&summary=%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF+%DB%8C%DA%A9+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87+%D9%86%D9%88+%D8%A7%D8%B2+%D8%B7%D8%B1%DB%8C%D9%82+%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF%DA%AF%D8%B1&nosummary=&prefix=&minor=&create=%D8%AF%D8%B1%D8%B3%D8%AA+%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%86+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87+%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF&withJS=MediaWiki:Intro-Welcome-NewUsers.js)» وجود داشت که هم اکنون در آنجا روستای بزرگی به نام «[حائط](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%AD%D8%A7%D8%A6%D8%B7&action=edit&redlink=1&preload=%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88:%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C&editintro=%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88:%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87/%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D9%86%D9%88%D8%AA%DB%8C%D8%B3&summary=%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF+%DB%8C%DA%A9+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87+%D9%86%D9%88+%D8%A7%D8%B2+%D8%B7%D8%B1%DB%8C%D9%82+%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF%DA%AF%D8%B1&nosummary=&prefix=&minor=&create=%D8%AF%D8%B1%D8%B3%D8%AA+%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%86+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87+%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF&withJS=MediaWiki:Intro-Welcome-NewUsers.js)» با نخل‌های فراوان وجود دارد.[[10]](#footnote-11)

**تفاوت حكم فقهى خیبر و فدك‏**

مناطقى كه به دست مسلمانان تسخیر مى‏شود، دو گونه است:

1. مكان‏هایى كه با جنگ و نیروى نظامى فتح مى‏شود، این سرزمین‏ها كه در اصطلاح «مفتوح العنوة» ـ گشوده شده با قهر و سلطه ـ خوانده مى‏شود، به منظور تقدیر از تلاش جنگجویانِ مسلمان در اختیار مسلمانان قرار مى‏گیرد و رهبر جامعه اسلامى چگونگى تقسیم یا بهره‏بردارى از آن را مشخص مى‏سازد.[[11]](#footnote-12) منطقه خیبر، جز دو دژ آن به نام‏هاى «وطیح» و «سلالم»[[12]](#footnote-13)این گونه بود.

مكان هایى كه با صلح گشوده مى‏شود؛ یعنى مردم منطقه‏اى با پیمان صلح خود را تسلیم مى‏كنند. قرآن كریم ـ حشر، آیه7 ـ اختیار این نوع سرزمین‏ها را تنها به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سپرده است و مسلمانان در آن هیچ حقى ندارند.

فدك و دو دژ پیش گفته خیبر این گونه فتح شد؛ بنابراین، ملك رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گشت. طبرى مورخ بزرگ مى‏گوید: «و كانت فدك خالصة لرسول الله(صلی الله علیه و آله) لانهم لم یجلبوا علیها بِخِیْلٍ و لا ركاب»[[13]](#footnote-14) ـ فدك ملك خالص پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) بود. زیرا مسلمانان آن را با سواره نظام و پیاده نظام نگشودند ـ

**حق نزدیکان**

وقتی که رسولخدا(صلی الله علیه وآله) خیبر را فتح کرد، آیه «و أت ذاالقربی حقّه»[[14]](#footnote-15)بر ایشان نازل گردید؛ پیامبر(صلی الله علیه وآله) حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را طلبید و به وی فرمود: «فدک مال توست و بعد از تو مال فرزندانت.»[[15]](#footnote-16)همچنین به امیرمؤمنان (علیه السلام) دستور داد نامه بخشش فدک به حضرت فاطمه(سلام الله علیها) را بنویسد؛ حضرت علی (علیه السلام) نوشت و وی و غلام رسولخدا(صلی الله علیه وآله) و امّ ایمن گواهی دادند.[[16]](#footnote-17)

حضرت فاطمه(سلام الله علیها) به پدر عرض کرد: «مادامیکه شما در حیاتی، من در فدک تصرف نمیکنم، زیرا که فدک، نفس من و مال من همه شما هستید.» پیامبر(صلی الله علیه وآله) عواقب امر آنچه دشمنان در دل دارند و قلب و انقلاباتی که رخ میدهد را به حضرت زهرا(سلام الله علیها) تذکر داد و فرمود: «من خوش ندارم که فدک را موجب گفتگو بین شما قرار دهم که در اثر این کار آنرا از تو بگیرند.» حضرت زهراء(سلام الله علیها) قبول کرد، زیرا که دستور پیغمبر(صلی الله علیه وآله) فرمان خدا بود.[[17]](#footnote-18)از آن وقت، نماینده حضرت زهراء(سلام الله علیها) درآمد سالانه فدک را برای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می آورد، حضرت آن اموال را بر بینوایان بنی هاشم قسمت میکرد تا جایی که قوت یک روز خود و فرزندانش را باقی میگذاشت.

**چگونگي غصب فدك**

پس از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ماجراي سقيفه اين ملك غصب شد و كارگران حضرت زهرا (سلام الله علیها) از فدك اخراج شدند، درحاليكه همان‌گونه كه بيان شد؛ اولا فدك ملك شخصي رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بوده است و ثانيا اين ملك شخصي به حضرت زهرا(سلام الله علیها) هديه داده شد.

**دفاع از حق**

چنان كه نزد شیعیان مشهور است، حضرت زهرا(سلام الله علیها) فدك را ملك خود مى‏دانست و براى اثبات مالكیت خود دو راه را به صورت طولى پیمود؛ یعنى وقتى از راه اول نتیجه نگرفت سراغ راه دوم رفت.[[18]](#footnote-19)

**بخشش(نحله)**

عمده منابع شیعى و نیز منابع متعدد اهل سنت این نكته را بیان مى‏كنند كه نیمى از فدك به ملكیّت شخص پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله) درآمد و ایشان آن را به حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) بخشید.

حضرت فاطمه(سلام الله علیها) پس از پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله) براى اثبات این ادعا حضرت على(علیه السلام) و امّ ایمن را گواه قرار داد، حكومت سخن حضرت زهرا(سلام الله علیها) را نپذیرفت و بااین بهانه كه اولاً على(علیه السلام) در این گواهى صاحب نفع است و ثانیاً - حتى اگر شهادت على(علیه السلام) پذیرفته شود - در اثبات امور مالى گواهى دو مرد یا یك مرد و دو زن لازم است، گواهى على(علیه السلام) و ام ایمن را رد كرد.[[19]](#footnote-20)

كردار حكومت از نظر قوانین و سنت اسلامى مردود است؛ زیرا:

در آن زمان فدك در دست حضرت فاطمه(سلام الله علیها) بود، در آیین دادرسى « البینة على المدعى و الیمین على من انكر»ـ شاهد آوردن وظیفه مدعى و سوگند خوردن وظیفه منكر است، پس حضرت منكر به شمار مى‏آمد و باید سوگند مى‏خورد که دیگرى در این ملك حقى ندارد، نه اینکه بینّه بیاورد.

با توجه به آیه تطهیر كه مفسران شیعه و سنى شأن نزول آن را درباره اهل بیت پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله) مى‏دانند[[20]](#footnote-21)؛ اهل بیت آن حضرتاز هر گونه رجس و پلیدى دورند؛ بدیهى است كه مصداق این آیه نمى‏تواند ادعاى نادرست مطرح كند.

محدثان شیعه و سنى بر این نكته اتفاق دارند كه پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله) درباره حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) فرمود:«إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا[[21]](#footnote-22)»ـ خداوند براى خشم فاطمه خشمگین و براى خشنودى‏اش خشنود مى‏شود. ـ این جمله نشان مى‏دهد فاطمه(سلام الله علیها)در همه شؤون زندگانى‏اش جز در مسیر خداوند گام بر نمى‏دارد و بى‏تردید چنین فردى هرگز ادعاى دروغ بر زبان نمى‏راند.

شاهد ادعاهاى حضرت زهرا(سلام الله علیها) شخصیتى مانند على(علیه السلام) است كه با آیاتى چون «آیه ولایت»[[22]](#footnote-23) و آیه تطهیر تأیید گردیده و در آیه مباهله[[23]](#footnote-24) به منزله نفس پیامبر(صلی الله علیه وآله) مطرح شده است. افزون بر این، با بیشترین تأییدات از سوى پیامبر(صلی الله علیه وآله) روبه‏رو است. تنها حدیث «على مع الحق و الحق مع على یدور حیث مادار[[24]](#footnote-25)»ـ على با حق است و حق با على است و حق بر محور على مى‏گردد ـ براى اثبات درستى گفتار و كردارش كافى است.آیا رواست تصور كنیم شخصیتى كه از آغاز اسلام همه هستى‏اش را خالصانه در طبق اخلاص گذاشته و به درگاه خداوند پیشكش كرده است، بخواهد به سود همسرش گواهى دهد؟ آیا مى‏توان كسى را كه در طول زندگانى‏اش از دنیا به حداقل اكتفا و اموال خود را عمدتاً وقف كرده است، به دنیاطلبى و گواهى دروغ متهم كرد؟

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) «ام ایمن» را زن بهشتى معرفى كرد[[25]](#footnote-26)؛ واضح است چنین شخصیتى هیچ‏گاه گواهى دروغ نمى‏دهد.

**ارث‏**

پس از آن كه حكومت شهادت گواهان حضرت زهرا(سلام الله علیها)را نپذیرفت، حضرت زهرا(سلام الله علیها) از حكومت خواست میراث پدرش را كه فدك نیز بخشى از آن است،[[26]](#footnote-27) به او واگذار كند و در این مورد به نص آیه قرآن متمسك شد: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ...[[27]](#footnote-28)» ـ خداوند به شما دربارهفرزندانتان سفارش مى‏كند كه سهم پسر دو برابر دختر است... ـ خلیفه در برابر این آیه چنان استدلال كرد كه انبیا از خود ارث باقى نمى‏گذارند، حضرت زهرا(سلام الله علیها)فرمود: «چگونه است كه هر گاه تو درگذشتى فرزندانت از تو ارث مى‏برند؛ اما ما از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ارث نمى‏بریم؟!»[[28]](#footnote-29)آن گاه به آیات دیگر قرآن مانند آیه ششم سوره مریم و آیه شانزدهم سوره نمل، تمسک جست.

حكومت در مقابل حضرتزهرا(سلام الله علیها) دو ادعا مطرح كرد:

**صدقه بودن فدك**‏؛ یعنی پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله)فدك را به كسى نبخشید و با آن به گونه صدقه جاریه برخورد كرد؛ یعنى رسول خدا(صلی الله علیه وآله)از درآمد فدك زندگانى شخصى حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) و دیگر بنى‏هاشم را تأمین مى‏كرد و مازاد آن را در راه خدا به مصرف مى‏رساند.[[29]](#footnote-30)

این ادعا با چالش‏هاى زیر روبه‏رو است:

ظاهر آیه هفتم سوره حشر كه قبلاً به آن اشاره شد، آن است كه این سرزمین از سوى خداوند ملك پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله)قرار گرفت.

روایات شیعه و سنى بر این نكته تصریح دارند كه با نزول آیه «و آت ذالقربى حقه» پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله)این زمین را به صورت بخشش به فاطمه زهرا(سلام الله علیها) واگذار كرد؛ در آیه از حق ذی القربى (خویشان نزدیك) سخن به میان آمده و آن را حق ایشان دانسته است.[[30]](#footnote-31)

حتى اگر ظاهر رفتار پیامبر(صلی الله علیه وآله)چیزى غیر از ملكیت و بخشش را نشان دهد، وقتى شخصیتى مانند حضرت فاطمه(سلام الله علیها) به همراه شاهدانى چون حضرت على(علیه السلام) و ام ایمن ادعاى بخشش مى‏كنند باید ادعاى آن‏ها بر ظاهر رفتار پیامبر مقدم شود.

حتى اگر بپذیریم این ملك در زمان پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله)صدقه بود، لزوماً معناى آن این نیست كه حكومت جانشین پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله)سرپرست این صدقه خواهد بود؛ زیرا ممكن است آن را صدقه‏اى خانوادگى و در اصطلاح نوعى وقف خاص بدانیم كه متولى آن افرادى از خود آن خاندانند. چنان كه طبق بعضى از گزارش‏هاى اهل سنت، حكومت فدك را به حضرت على(علیه السلام) و عباس واگذار كرد تا در میان خود همانند پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله)با این سرزمین رفتار كنند.[[31]](#footnote-32)

حتى اگر تصرفات پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله)را تصرفاتى حاكمانه بدانیم و معتقد باشیم آن حضرت به عنوان حاكم مسلمانان سرپرستى این ملك را به عهده گرفت، باید توجه داشت در آن زمان مهم‏ترین چالش میان حكومت و اهل بیت(علیهم السلام) مشروعیت حكومت بود كه اهل بیت(علیهم السلام) آن را طبق نصوص پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله)نمى‏پذیرفتند؛ در این موقعیت، بدیهى بود زیر بار لوازم این مشروعیت نیز نروند و به عهده گرفتن سرپرستى فدك از سوى حكومت را نپذیرند.

**حدیث نفى ارث پیامبران**‏؛ از پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله)نقل كردند:«إنّا معشر الأنبياء لا نورّث ما تركناه صدقة»ـ ما جماعت پیامبران از خود ارث باقى نمى‏گذاریم، هر چه از ما ماند، صدقه است. ـ

بسیارى از محدثان بر این نكته اتفاق نظر دارند كه راوى این حدیث تنها خلیفه اول بود. البته بعدها پشتیبانانى چون مالك بن اوس و... یافت.[[32]](#footnote-33)

این حدیث با آیات متعددى از قرآن كه در آن میراث انبیا مطرح شده است، منافات دارد و بدیهى است نمى‏توان تنها با یك حدیث در مقابل این آیات صریح ایستادگى كرد.

اگر طبق این حدیث معتقد شویم پیامبر اكرم(صلی الله علیه وآله)هیچ گونه مالى به ارث نگذاشت، چگونه است كه طبق نقل اهل سنت بعضى از اموال آن حضرتمانند وسایل شخصى و نیز حجره‏هاى آن حضرتبه ارث مى‏رسید؟[[33]](#footnote-34)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل دوم؛ شریکه الحسین

**میلاد**

هنگامی که خبر تولد حضرت زینب(سلام الله علیها) به گوش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسيد، براى ديدار او به منزل ‍حضرت فاطمه(سلام الله علیها) آمد و فرمود:«دخترم ، فاطمه جان، نوزادت را بياور تا او را ببينم.» پيامبر(صلی الله علیه و آله) فرزند دلبند فاطمه را در آغوش كشيده، صورت خود را به صورت او گذاشت و شروع به گریه كرد؛ فاطمه(سلام الله علیها) متوجه اين صحنه شد و در حالى كه شديدا ناراحت بود از پدر پرسيد: یا رسول الله، چرا گريه مى كنید؟!

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: « گريه ام به اين علت است كه پس از مرگ من و تو، اين دختر من سرنوشت غمبارى خواهد داشت، در نظرم مجسم گشت كه او با چه مشكلاتى دردناكى رو به رو مى شود و چه مصيبتهاى بزرگى را به خاطر رضاى خداوند با آغوش باز استقبال مى كند.» سپس فرمودند:«هر كس كه بر زينب و مصائب او بگريد ثواب گريستن كسى را به او مى دهند كه بر دو برادر او حسن و حسين گريه كند.[[34]](#footnote-35)»

**گريه جبرئيل بر مصائب زينب(سلام الله علیها)**

پس از ولادت حضرت زينب(سلام الله علیها)امام حسين (علیه السلام) به محضر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و عرض كرد:«خداوند به من خواهرى عطا كرده است.» پيامبر(صلی الله علیه و آله) با شنيدن اين سخن، منقلب و اندوهگين شد و شروع به گریه نمود، حسين (علیه السلام) پرسيد:«براى چه اندوهگين و گريان شدید ؟» پيامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود:«اى نور چشمم، راز آن برايت آشكار خواهد شد.»

روزى جبرئيل در حالى كه گريه مى كرد نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از علت گريه او پرسيد، جبرئيل عرض ‍ كرد:«اين دختر از آغاز زندگى تا پايان عمر همواره با بلا و رنج و اندوه دست به گريبان خواهد بود؛ گاهى به درد مصيبت فراق تو مبتلا شود، زمانى دستخوش ماتم مادرش و سپس ماتم مصيبت جانسوز برادرش حسن گردد و از اين مصايب دردناك تر و افزون تر اينكه به مصايب جانسوز كربلا گرفتار شود، به طورى كه قامتش خميده شود و موى سرش سفيد گردد.» پيامبر(صلی الله علیه و آله) گريان شد و صورت پر اشكش را بر صورت زينب(سلام الله علیها) نهاد و گريه سختى كرد، زهرا(سلام الله علیها) از علت گریه ایشان پرسيد، پيامبر(صلی الله علیه و آله) بخشى از بلاها و مصائب زينب(سلام الله علیها)را براى زهرا(سلام الله علیها) بيان كرد.[[35]](#footnote-36)

**نامگذارى زينب(سلام الله علیها) از طرف خداوند**

هنگامى كه زينب(سلام الله علیها) متولد شد، حضرت زهرا(سلام الله علیها) او را نزد اميرالمؤ منين (علیه السلام) آورد و گفت: اين نوزاد را نامگذارى كنيد! حضرت فرمود: من از رسول خدا جلو نمى افتم .در اين ايام حضرت رسول اكرم(صلی الله علیه و آله) در مسافرت بود، پس از مراجعت از سفر، اميرالمؤ منين (علیه السلام) به آن حضرت عرض كرد: نامى را براى نوزاد انتخاب كنيد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: من بر پروردگار سبقت نمى گيرم .در اين هنگام جبرئيل فرود آمده و سلام خداوند را به پيامبر(صلی الله علیه و آله)ابلاغ كرده و گفت:نام اين نوزاد را «زينب» بگذاريد! خداوند بزرگ اين نام را براى او بر برگزيده است .بعد مصايب و مشكلاتى را كه بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو كرد،پيامبر اكرم(صلی الله علیه و آله) گريست و فرمود: «هر كس بر اين دختر بگريد، همانند كسى است كه بر برادرانش حسن و حسين گريسته باشد.»[[36]](#footnote-37)

**بخش چهارم؛ اشعار منتخب**

فصل اول؛ امام زمان(عجل الله تعالی فرجه)

[مهدی صفی یاری](http://hosenih.mihanblog.com/post/7148)

عمری است که در سوز غم فاطمه هستی

دلسوخته ی عمر کم فاطمه هستی

من مطمئن هستم که شما روز ظهورت

در فکر بنای حرم فاطمه هستی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[یوسف رحیمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7158)

آمد محرّم علی و ماه فاطمه

آتش گرفته جان تو از آه فاطمه

با ذوالفقارِ خون جگر خورده در نیام

بازآی خون فاطمه خونخواه فاطمه

بازآی تا تو روضه بخوانی برایمان

با های هایِ گریه ی جانکاه فاطمه

بی شک سه ماه خوانده تو را با دو چشم تر

بالای قبر محسن شش ماهه، فاطمه

آه از میان آن در و دیوار شد شروع

بعد از نبی سلوک الی الله فاطمه

پشت در و کنار بقیع و به روی نی

معنا شده ست سرِّ فدیناه فاطمه

محشر، به پاست روضه ی ارباب بی کفن

پیراهنی ست کهنه به همراه فاطمه

دارد به روی دست، دو دست قلم شده

دستی که در مقام شفاعت علم شده

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محمود مربوبی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7048)

هوای شهر بهاری ولی غم انگیز است

بهار اگر تو نباشی شبیه پائیز است

دلم هوای تو کرده چه میشود آیی

ببین که کاسه صبرم ز غصه لبریز است

قسم به عصمت زهرا کسی که در قلبش

ولایت تو ندارد فقیر و بی چیز است

به انتظار قدومت مسافر زهرا

ببین که جمعه به جمعه گدا سحر خیز است

به عالمی نفروشم دمی ز حالم را

که انتظار فرج قیمتی ترین چیز است

فقط تویی که زیارت نموده ای هر شب

امام زاده ی نازی که بین دهلیز است

یگانه مرهم یاس شکسته سینه بیا

غریب خسته دل و دلبر مدینه بیا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محمد بیابانی](http://hosenih.mihanblog.com/post/6989)

راهت نمی افتد به ما انگار یک بار

بر روی چشمانم قدم بگذار یک بار

دیدند خیلی ها تو را، اما نبوده

سهم نگاه من از آن بسیار یک بار

بین بساطم نیست آهی که بگیرد

چشم خریدار تو را ای یار یک بار

یابن الحسن هایم جواب آیا ندارد؟!

پاسخ بده بر این همه تکرار یک بار

این عاصی بر روی خاک افتاده را هم

در زمرۀ دلدادگان بشمار یک بار

نا قابل است اما دعا دارم همیشه

خرج تو گردد جان بی مقدار یک بار

ای کاش می شد که برای ما بگیری

وقت ملاقاتی از آن بیمار یک بار

بد دید از همسایه ها اما نیفتاد

او از لبش "الجار ثُم الدار" یک بار

با دردها می ساخت اما دم نمی زد

از زخم های آتش و مسمار یک بار

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[قاسم نعمتی](http://hosenih.mihanblog.com/post/6962)

وای بر حالم اگر از تو جدا باشم من

همۀعمرگرفتاربلاباشممن

شک ندارم همۀ خواستۀ تو این است

لحظهایهمکهشدهعبدخداباشممن

تا زمانی که دلم خانۀ این و آن است

جانداردکهپذیرایشماباشممن

چقدر غرق گنه بودم و تو می دیدی

همهعمرمخجلازرویشماباشممن

تا به کی در پی گیسوی تو آواره شوم

دردمندانهبهدنبالدواباشممن

گوئیا قسمت من این همه سرگردانی ست

هم چنان زلف به هم خورده رها باشم من

کاش می شد به دل و جان بکشم ناز تو را

یارتومثلاماموشهداباشممن

کاش می شد که به همراه تو یک فاطمیه

میهمانحرمکربوبلاباشممن

ای عزیز دل زهرا به کجا خیمه زدی؟

زائر خیمۀ سبزت به کجا باشم من

جان آن مادر غمدیده و بی یار بیا

به گرفتارِ میان در و دیوار بیا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محمد بیابانی](http://hosenih.mihanblog.com/post/6957)

آن چنان داغ تو بر روی دلم سنگین است

که بهار فرجت حسرت فروردین است

محض امسال نه... این غصه ی چندین قرن است

قصّه ی درد فراق تو غمی دیرین است

سال ها در پس آه دل ما می گذرند

پشت ایّام بدون تو بسی نفرین است

لحظه ی ناب شکوفا شدنم در روضه است

هر کجا حرف بهار است بهارم این است

اشک، چون باده ی نابی ست که سرمستی آن

با وجود همه ی شوری آن شیرین است

بر خلاف همه امسال لباسم... قلبم...

با سیاهی غم فاطمیه رنگین است

وه چه سالی شود امسال که از آغازش

نایم از نغمه ی یا فاطمه آهنگین است

باغبان! دور کن از حائل در یاسَت را

غنچه ات در خطر حمله ی یک گلچین است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل دوم؛ میلاد حضرت زینب(سلام الله علیها)

[حمید رمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/8613)

همین كه آب را دریا نوشتندتو را الگویی از زهرا نوشتند

قدم های بزرگت را كه دیدندبرایت زینب كبرا نوشتند

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محسن عرب خالقی](http://hosenih.mihanblog.com/post/6890)

آنان که مشق اشک مرتب نوشته اند

با خط عشق این همه مطلب نوشته اند

آنان که بال گریه در آورده اند را

هم دوش انبیاءِ مقرب نوشته اند

این چند خط مختصر اما مفید را

هر روز خوانده اند که هر شب نوشته اند

تقدیر دو پیالۀ ما را هزار سال

پیش از شروع گریه لبالب نوشته اند

تکلیف چشم های مرا از همان نخست

از روی اشک حضرت زینب نوشته اند

یعنی که تشنگی ام از این مشرب است و بس

یعنی امام گریۀ ما زینب است و بس

ای دختر تجلی توحید آمدی

ای ماه! روی دامن خورشید آمدی

ای لاله ای که قبل شکوفایی ات حسین

هرگز چنین شکفته نخندید آمدی

هر چند در حجاب ولایت نهفته ای

روشن تر از تمام موالید آمدی

در خانۀ زمینی زهره از آسمان

ای ماه، ای ستارۀ ناهید آمدی

راهی دراز را به هوای برادرت

با صد هزار آرزو - امید آمدی

از نسل آفتابی و مهتاب در حجاب

پلکی بزن به روی برادر کمی بتاب

آیینه نیست این که نشسته برابرت

هم شکل توست، مثل پدر مثل مادرت

سیب بهشت، سیب علی، سیب فاطمه

یک نیمه اش تو هستی و نیمی برادرت

نور است و نور هر طرفی را نظر کنی

لذت ببر از این همه خورشید در برت

قلبت شبیه قبله نما دیده ی تو را

برده به سوی کعبۀ ابروی دلبرت

دختر شدی نه این که فقط خواهری کنی

باید برای اشک پدر مادری کنی

ای کام عرش تشنۀ یک ربنای تو

مشتاق حال راز و نیازت خدای تو

خالق یکی و عشق یکی و  وفایکی

نشنیده است گوش  فلکهمدوتایتو

وقتی که رو به قبله کنی جلوه می کند

در آسمان هفتم حق رد پای تو

ما نه که بوده وقت نماز شبانه ات

چشم امام ملتمس یک دعای تو

هر کس شهید عشق تو شد زنده می شود

باید بمیرد آن که نمیرد برای تو

در قدر کس چنان تو جلیله نمی شود

هر بانوی عشیره عقیله نمی شود

چه کوچک است وسعت دنیا به چشم تو

کوچک تر از ستاره از این جا به چشم تو

تو از کدام پنجره دیدی که کربلا

هر "ما رأیت" بود "جمیلا" به چشم تو

انگار فصل بارش چشم تو دائمی ست

آخر که ریخت این همه دریا به چشم تو

در صورت سه ساله چه نقشی نشست که

شد زنده یاد صورت زهرا به چشم تو

مانند تو که طعم بلا را چشیده است؟

دوشت هزار بار مصیبت کشیده است

قلب قرار عرش خدا بی قرار توست

نبض نظام بخش جهان هم جوار توست

تو حیدر میان حجاب و رقیه هم

چون قاب عکس کوچک زهرا کنار توست

با نیم اشاره ات نفس زنگ اشتران

در سینه حبس شد اگر، از اقتدار توست

با خطبه کاخ ظلم و ستم را به هم زدن

یا کار مادر تو بود یا که کار توست

با تیغۀ حجاب تو دشمن شکست خورد

این جنگ تو، حماسۀ تو، کارزار توست

یک گوشه از روایتت آیات مریم است

روز ولادت تو شروع محرم است

هر آیه ای ز اشک تو یعقوب می شود

هر سوره ای ز صبر تو ایوب می شود

یاد طلوع غربتت افتاده ام اگر

تنگ غروب ها دلم آشوب می شود

بر مصحف جبین تو با خط سنگ ها

در شام عمق فاجعه مکتوب می شود

در مجلسی که سهم لبت خطبه خواندن است

سهم لب برادر تو چوب می شود

بانو دلم گرفته شبیه صدایتان

رخصت بده کمی بنویسم به جایتان

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[علیرضا لک](http://hosenih.mihanblog.com/post/6888)

با نام عشق، نام خدا، عشق نام تو

دارم شروع می شوم از فیض عام تو

بر دست های هر که رسیدی دلش شکست

غم را چکانده اند مگر بین کام تو؟

تو آمدی عصاره ی این پنج تن شدی

ای مظهر خدایی عصمت مرام تو

مثل خدیجه هستیِ تو وقف می شود

یعنی که دینمان شده مدیون نام تو

از جانب خدای تمامی یاس ها

واجب شده برای همه احترام تو

قائم مقام فاطمه ی خانه ی علی

تندیس صبر! عالمه ی خانه ی علی

ای قلّه ی نجابت توحید جایتان

تا آسمان کشیده شده ردّ پایتان

باران هم از لطافتتان حرف می زند

وقتی نزول می کند از چشم هایتان

طوفان نور! بال و پر جبرئیل ریخت

در اولین شب حرم کبریایتان

ای سایه ی ندیده شده، آیه ی حجاب

ارث نجیب فاطمه بوده حیایتان

حالا که بر رسالت محمل نشسته اید

مائیم و خطبه های پس از کربلایتان

دلواپس نگاه حسن ای تب حسین!

بنیانگذار عشق، تو ای زینب حسین!

مضمون من به قدّ شماها نمی رسد

ذهن حقیرِ قطره به دریا نمی رسد

از معجزات سوره ی مریم لبالبم

با این همه دوباره مسیحا نمی رسد

ای قبله گاه شمع! از این پس به دست توست

آتش اگر به پیکر پروانه می رسد

چشمان من نشسته سر راه محملت

یا می رسد به پای شما یا نمی رسد

هر دختری که زینب کبری نمی شود

هر دختری به دامن زهرا نمی رسد

آغوش گرم یاس فقط مستحقّ توست

زهرا اگر بخوانمت حقا که حق توست

سجاده ها دم سحرت را شنیده اند

باران چشم های ترت را شنیده اند

آه ای قنوت وتر! تمام فرشته ها

توصیف های بال و پرت را شنیده اند

وقتی که حرف می زنی انگار خاطرات

طوفان خطبه ی پدرت را شنیده اند

این ابرهای گریه ی ما قبل کربلا

آن سایه های روی سرت را شنیده اند

پر اضطراب بودی و پروا نداشتی

جز ذکر یا حسین به لب ها نداشتی

ای آیه آیه آیه ی تو سرگذشت غم

در رگ رگ جنون من آخر بزن قدم

می آیی از تنفس یک ظهر پر ز آه

ای جبرئیل خسته به طوفان گریه ام

هر قطره قطره اشک تو صد علقمه عطش

هر آه سینه سوز تو صد آسمان حرم

آئینه ی شکسته ی محمل! مسیح زخم

در کوچه های سنگدل کوفیان بِدم

با چشم های خیس خودم می نویسمت

من تا ابد تلاطم دریای زینبم

از پشت آن نقاب نجیبت نگام کن

بر روضه های ابری خود مبتلام کن

قلبت طپید و سوره ی مریم شروع شد

تفسیر زخم های مجسم شروع شد

از پشت کوه های ازل با شعاع اشک

نامت طلوع کرد و از آن غم شروع شد

اندازه ی تمامی دنیا دلت شکست

از چشم تو مراثی ماتم شروع شد

از زینبیه سینه زنان تا لب فرات

خون گریه ی سلاله ی زمزم شروع شد

وقتی وزید معجر تو دست بادها

غمگین ترین غروب محرم شروع شد

طوفان گرفت و دار و ندارت به باد رفت

پیراهن عزیز بهارت به باد رفت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[حسین رستمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/6872)

مادرت آسمان خوبی هاپدرت از اهالی بالا

ای که شاگرد اشک تو آدمای هوادار عشق تو حوّا

گوشه ای از نجابتت مریمشمّه ای از عروج تو عیسی

متحیّر ز صبر تو ایوبمتوسل به طور تو موسی

همه شاگرد مکتبت هستنداز مسیحی گرفته تا بودا

پرچم کربلا به شانه ی توستای علمدار عصر عاشورا

فتنه ها را تو بر ملا کردیکربلا را تو کربلا کردی

روح مضمون ناب یعنی تورمز پاکی آب یعنی تو

وامدار تلألؤات خورشیدحضرت آفتاب یعنی تو

ملأت کلّ شی یا زینب!همه با این حساب یعنی تو

صاحب رأیت القیام حسینواژه ی انقلاب یعنی تو

منجی تنگنای آخرتیپس حساب و کتاب یعنی تو

غیرمحرم کسی ندیده تو راجلوه ی در حجاب یعنی تو

جنس نوری عقیله ی عشقیتو بزرگ قبیله ی عشقی

مستجاب دعای بارانیرحمت لحظه های بارانی

گاه گاهی که چشم تو ابری سترنگ حال و هوای بارانی

روی سجاده نم نم باراننیمه شب ها صدای بارانی

آسمان با دل تو می گیردپس تو بی شک خدای بارانی

بی برادر چقدر می باریخواهر نینوای بارانی

کربلا، کوفه، شام، کرب و بلاهمه جا پا به پای بارانی

خرّم و سبز در بهارانیشیعیان را نزول بارانی

هم به دنیا هم آخرت هستیشأن آیات مغفرت هستی

ای که در اشک هم مساوی بااجر هر دو برادرت هستی

تو شبیه خدیجه ای بانویعنی یار پیمبرت هستی

مادری می کنی برای حسینخوب شد بعد مادرت هستی

چوب محمل گواه عاشقی استپای معشوق با سرت هستی

ابر خون روی چهره ات یعنیو اذا الشمسُ کوِّرت هستی

خواهر بوی سیب بانو جان!یار شیب الخضیب بانو جان!

آفتاب نگاه تو زیباستآسمان پناه تو زیباست

چشم هایت ندیده جز خوبیکربلا در نگاه تو زیباست

رخ خورشید مغربی شده استبس که بر نیزه ماه تو زیباست

ناله های تو نوحه می خواندروضه ی اشک و آه تو زیباست

کودکان پا برهنه دنبالتچقدر این سپاه تو زیباست

تو و هشتاد وچهار کودک وزنبی کس و خسته و جدا ز وطن

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[جواد پرچمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/6867)

کارِ ما امشب است با زینبشبِ میلادِ نورها، زینب

سِرِّ وَالنجم و وَالضُحی زینبآمده محورِ کسا زینب

دختر صبر مرتضا زینبالسلام علیک یا زینب

ای نبوت به شأن زن زینباسدالله بت شکن زینب

فاطمه حیدر و حسن زینبیک تنه کُلِّ پنج تن زینب

از ازل غرق خویشتن زینبتا ابد غرقِ در خدا زینب

شب میلاد، گریه مرسوم استزیر پایت بهشت معلوم است

پلک های تو حَیّ و قیوم استقلم عاجز به وصف خانوم است

در حقیقت امام معصوم استدر لباس فرشته ها زینب

زینت روزگار باباییسند افتخار بابایی

در جلالت کنار باباییدختر باوقار بابایی

تو همان ذوالفقار باباییای تجلیِّ لا فتی زینب

آمدی سروری به تو دادندشأن پیغمبری به تو دادند

تبرِ حیدری به تو دادندتا که بال و پری به تو دادند

لقب مادری به تو دادندمات و حیرانت انبیا، زینب

آمدی و گدا شدیم همهدر مقامت فنا شدیم همه

در به در هر کجا شدیم همهراهیِ کربلا شدیم همه

به خدا با خدا شدیم همهقل هوالله را نَما، زینب

آمدی اِنّمَا الحیاتِ حسینآمدی زمزم و فرات حسین

ساحل کشتی نجات حسینسر پناه مخدرات حسین

خنده های تو خاطرات حسین خَلقُک مِن حُسین، یا زینب

عشق خیر العمل درست کندنامت از غم عسل درست کند

این برادر بغل درست کندتا که ضرب المثل درست کند

سایه بان در محل درست کندای برادر تو را فدا زینب

سه برادر کبوترت بودندبچه های برادرت بودند

راه بندانِ معبرت بودندپاسبان های معجرت بودند

همه پروانه یِ سرت بودندکه مبادا به کوچه ها...زینب…

در مسیر تو یک نفر باشدشمع روشن در این گذر باشد

ناشناسی به دور و بر باشدتا مسیر تو بی خطر باشد

یک قبیله تو را سپر باشدوای از روز کربلا... زینب

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محمد حسین رحیمیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/6874)

خوبان روزگار مسلمان زینبند

دیوانۀ حسین و پریشان زینبند

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

حتما کنیز و پیر غلامان زینبند

در جنت الحسین تمام حسینیان

هستند غرق ناز که مهمان زینبند

مرغان خوش صدای بهشتی تمامشان

بیچارۀ طنین حسین جان زینبند

هفتاد و چند کشتۀ آقای کربلا

مردان آسمانی گُردان زینبند

عباس با تمام جلال و ابهتش

بوده غلام حلقه به گوش و رعیتش

مدیون او کرامت صاحب کمال ها

شد نام او اجازۀ پرواز بال ها

یک شب بدون نافله از عمر او گذشت

این جمله را نوشته خدا در محال ها

کوری چشم خیرۀ ابن زیاد ها

زیباست در نگاه ظریفش مجال ها

او مثل مادر و پدرش بی قرینه است

شرمنده می شوند ز وصفش مثال ها

شعرم به درد مدح و مقامش نمی خورد

زینب کجا و بازی این قیل و قال ها

دنیا شوند شاعر او باز هم کم است

مکتب نرفته عالمه ی هر دو عالم است

کعبه رقیب حرمت زینب نمی شود

عالم حریف هیبت زینب نمی شود

این ها که گفته اند ز عیسی مسیح ها

یک قطره از کرامت زینب نمی شود

تنها به احترام حسینش اسیر شد

هر عاشقی که حضرت زینب نمی شود

هر جا که حرف اوست همان جاست کربلا

در هر مکان که صحبت زینب نمی شود

باید به سوی عرش خدایش سفر کند

روی زمین رعایت زینب نمی شود

زینب اگر نبود محرّم نداشتیم

هیئت نبود، این همه آدم نداشتیم

استاد حفظ منزلتش مجتبای او

ارباب ما ز ملتمسین دعای او

تا لحظه ی شهادت پیغمبر حرم

نشنیده اند غیر محارم صدای او

فرعون شام را سر جایش نشاند و رفت

موسی شد و شجاعت او شد عصای او

بوده سه سال حضرت ریحانة الحسین

شاگرد درس عفت و حجب و حیای او

حتی ز کودکان شهیدش نبرد نام

قربان نذر دادن بی سر صدای او

ما بندگان بی سر و سامان زینبیم

دیوانه ی نگاه دو طفلان زینبیم

وقتی غرور حیدری اش جلوه گر شود

هر کس که هست مرد خطر بی جگر شود

تنها پیمبری ست که باید چهل مسیر

با شمر ها و حرمله ها همسفر شود

بین حرامیان سپَر هر اسیر شد

اما کسی نبود برایش سپَر شود

با دست های بسته نمی شد به سر زند

سر را شکست تا کمی آرام تر شود

نفرین به دست آن که به او وحشیانه زد

ای خاک بر سرم به تنش تازیانه زد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[مجتبی کرمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/6868)

راهی نشانمان بده حالا که آمدیم

عشقی به جانمان بده حالا که آمدیم

تا آمدیم لکنتمان بیشتر شده

حالا زبانمان بده حالا که آمدیم

ما خائفیم مضطر و عبدیم، سائلیم

شب را امانمان بده حالا که آمدیم

چیزی نمانده است ز باقی عمرمان

بانو زمانمان بده حالا که آمدیم

از جرعه های مهریه ی مادرت رسید

یک لقمه نانمان بده حالا که آمدیم

ما آمدیم حضرت زینب به عشق تو

ما مانده ایم و حسرت شهر دمشق تو

بارگهت زمینه ی پرواز بال من

عشق زیارت حرم و حس و حال من

شوقی برای دیدن سوریه دارم و

این عشق دیدن حرم تو حلال من

بانو به چشم ها تو بگو : "اِبکِ للحسین"!

وقت سوال کردن این بغض ها : "لمن ؟"

این مملکت که گریه کن توست مال تو

این چشم ها که گریه کن توست مال من

اکنون نشسته ام و فقط فکر می کنم

شهر دمشق - زینب کبری - سه ساله ... من!!

هاشمیون زمان عبورت تمام قد

پا می شوندُ فاطمه گویی قدم زند

ای تو سکوت محض پر از شور فاطمه

تا شهر شام مقصد و منظور فاطمه

یعنی در امتداد قیام مدینه ای ..

زهراست آفتاب و تو منشور فاطمه

ما را بس است تا ابد الدهر این که تو

یک ذره نورمان دهی از نور فاطمه

تصویر مادرت شده ای ای مجلّله!

یعنی شدید: انسیه - منصوره - فاطمه

ای جلوه های فاطمه در دشت کربلا

دیدیم با وجود تو برگشت هر بلا

نام حسین ذکر لبت ای مخدره!

شهد حسین در رطبت ای مخدره!

ای عالمه - بدون معلم - مفسره!

عباس غرق در ادبت ای مخدره!

فرمود: خواهرم که ز یادت مبر مرا

بین قنوت نیمه شبت ای مخدره!

دنیا سکوت می شود هنگام خطبه ات

با آن فصاحت عربت ای مخدره!

هر کس که بر حیای شما اقتدا کند

جنت برای او وَجَبَت ای مخدره!

چون که حسین محو تماشات می شود

نوکر فدای عمه سادات می شود ...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[غلامرضا سازگار](http://hosenih.mihanblog.com/post/6848)

امشب علی ولیمه به خلق جهان دهد

امشب زمین فروغ به هفت آسمان دهد

امشب خدا تجلّی خود را نشان دهد

با خطّ نور، بر همه خطّ امان دهد

میلاد شیر دخت علی، شیر داور است

سر تا قدم حقیقت زهرای اطهر است

باید دوباره خلقت پیغمبری چنین

آرد ز کعبه بنت اسد حیدری چنین

بخشد خدا به ختم رُسل کوثری چنین

کز دامنش ظهور کند دختری چنین

فخر رسول و فاطمه "زِینِ اَب" است این

امّ الکتاب صبر و رضا، زینب است این

بَدرُ المنیر و شمس ضُحای علی است این

بعد از بتول عقده گشای علی است این

یادآور صدای رسای علی است این

آیینۀ تمام نمای علی است این

گفتار وحی در سخنش آفریده اند

یا صورتی ز پنج تنش آفریده اند

این مریم مقدس طاهاست، زینب است

این یادگار ام ابیهاست، زینب است

این نور چشم حضرت زهراست، زینب است

این افتخار عصمت کبراست، زینب است

در وصف او من آنچه بگویم شکست اوست

آثار بوسه های علی روی دست اوست

زینب که لحظه هاست همه یادواره اش

زینب که سال هاست سراسر هزاره اش

زینب که دل برد ز پیمبر نظاره اش

زینب که خلقت است مطیع اشاره اش

زینب که با صدای علی حرف می زند

در شهر کوفه جای علی حرف می زند

این است بانویی که پیام آوری کند

هنگام خطبه معجزۀ حیدری کند

یک عمر بر حسین و حسن مادری کند

با دست بسته بر اسرا رهبری کند

باران رحمت است که ریزد ز ابر او

دین زنده از قیام حسین است و صبر او

ای در تن مطهر تو جان پنج تن

ایمان تو حقیقت ایمان پنج تن

از کودکیت شمع شبستان پنج تن

چشم تو آبیار گلستان پنج تن

یادآور تکلم زهرا بیان توست

اعجاز ذوالفقار علی در زبان توست

حیدر ثنات گفته که این حیدر من است

کوثر دعات کرده که این کوثر من است

خون حسین گفته پیام آور من است

قرآن دهد شعار که احیاگر من است

صبر و رضا به مادری ات کرده افتخار

خون خدا به خواهری ات کرده افتخار

ایثار و صبر جمله ای از مکتب تواند

آیات نور گوهر لعل لب تواند

تو آسمانی و شهدا کوکب تواند

بالای نیزه محو نماز شب تواند

بسیار زن که صابر و نستوه بوده است

کی مثل تو "رَأیتُ جَمیلا" سروده است

بر شکر قتلگاه تو از داور آفرین

بر استقامت تو ز پیغمبر آفرین

بر ذوالفقار نطق تو از حیدرآفرین

بر خطبۀ دمشق تو از مادر آفرین

وقتی شدی به کوفه پیام آور حسین

لبخند فتح زد به سر نی سر حسین

از حنجر حسین تو، خنجر شکست خورد

با خطبۀ تو خصم ستمگر شکست خورد

تنهایی و ز صبر تو لشگر شکست خورد

طغیان و ظلم تا صف محشر شکست خورد

تو یک تنه تمام سپاه ولایتی

حق است اینکه دختر شاه ولایتی

پیغمبر حسین تویی با خطاب فتح

نازل به سینه ات شد از اوّل کتاب فتح

گردیده امّتت سپه بی حساب فتح

روی تو شد به برقع خون آفتاب فتح

"میثم" هماره با تو مگر گرم گفتگوست

کز معجز تو بار مضامین به نخل اوست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل سوم؛ مدح و مرثیه حضرت زهرا(سلام الله علیها)

[سید مجتبی شجاع](http://hosenih.mihanblog.com/post/6901)

با نام تو هر کسی که لب باز کند

در هر سخنی که گوید اعجاز کند

خوشبخت کسی که سال خود را، زهرا

با گریه ی بر غم تو آغاز کند

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[مجتبی روشن روان](http://hosenih.mihanblog.com/post/7341)

صدای قلب حیدر... گام زهراخود ساقی خمار جام زهرا

گرفته جبرئیل حق چو مرغیمکان در گوشه ای از بام زهرا

دلم باشد گرفتارش به واللهاسیر طرز رفتارش به والله

به یاد جسم بیمار و نحیفشدلم گردیده بیمارش به والله

به پای عشق زهرا سر گذارمبه جز سر بهر این سرور ندارم

میان میکده در بین مستانبگو آید اجل حرفی ندارم

به نام مرتضی محبوب زهرابگویم از صفات خوب زهرا

میان نوکرانش کمترینمبدم اما شدم منصوب زهرا

غلام کوثرم الحمدللهفقیر حیدرم الحمدلله

به شاهان دو عالم فخر دارمکه عبد این درم الحمدلله

ملیکه ست و گدا را دوست داردگدای بینوا را دوست دارد

بگو زهرا، اسیر مرتضایمکه از ما این نوا را دوست دارد

سر سجاده اش اعجاز می کردگره از کار مردم باز می کرد

میان سجده با روی کبودشتو گویی بهر ایزد ناز می کرد

به پیش پای او بر پا محمدببوسد صورت زهرا محمد

دخیل چادر پر وصله ی اوتمام انبیا... حتی... محمد

و ما انت نیاطُ قلبِ افلاکاقولُ فیکِ زهرا ما عَرفناک

لسانی قاصرٌ فی مدح زهرا لِقَول اللهِ فیِ القرآن مَادراک

سلام ای روح بخش هر دو عالمسلام ای اشک چشمت رشک زمزم

تو حک بر سینه کردی نام مولاعلی نام تو را بر روی پرچم

نمایم زمزمه روحی لدیکِفلک را قائمه، روحی لدیکِ

کنیز بی نظیر کردگاریخدا را فاطمه روحی لدیکِ

تویی کوثر علی ساقی کوثرکند عشق تو را تقسیم... حیدر

به حق دست عباس ای رحیمهشفاعت کن مرا در روز محشر

سر من بی غمش سامان نداردبه جز دردش دلم درمان ندارد

به زیر تازیانه گفت مادر...جدایی از علی امکان ندارد

الا ای یاور تنهای حیدرتویی انسیة الحورای حیدر

اگر چه میخ جا کرده به قلبتولی آن سینه باشد جای حیدر

تو و بیت الحزن...؟ ای وای ای وایبه همراه حسن...؟ ای وای ای وای

علی هر شب به گوش چاه می گفتغلاف و یاس من...! ای وای ای وای

ندیده کس دود یک زن به کوچهتو و صدها نفر دشمن به کوچه

الهی بشکند، بی بی دهانم...تو و بر خاک افتادن به کوچه

الا ای بانوی افتاده بر خاکببر با خود مرا تا اوج افلاک

مقامت را بنازم ای حمیدهنمی گنجد میان ظرف ادراک

غمت در سینه و ... پنهان مزارتفدک نه عالمی مُلک تبارت

فقط هجده بهاره بود عمرتکه ناگه شد خزان فصل بهارت

سلام ای مادرم صدیقه ی عشقخداوند کرم صدیقه ی عشق

تو یاسی پس چرا آن شب علی گفت:گل نیلوفرم صدیقهی عشق

تو در عشق علی همتا نداریز جور دشمنان پروا نداری

کسی در کوچه ها با طعنه می گفتعلی دیگر چرا زهرا نداری؟

نهادم سر، سرِ درگاه عشقتکه جان سازم فدا در راه عشقت

دعایی کن تو با دست شکستهکه آید از سفر خونخواه عشقت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

حمید امینی

نشد وقتی که با حیدر بسازند نشد با آل پیغمبر بسازند

طلا نشناس های شهر غربت بنا کردند از مس زر بسازند!

بنا شد بی حضور یاس ها در مدینه شهرکی بهتر بسازند

گره افتاد بر بخت مدینه بنا کردند درد سر بسازند

سند های دروغی رو نمودند که از خفاش ها باور بسازند

به جای رنگ گلهای بهشتی به جای یاس، نیلوفر بسازند

همه هیزم به دست وبغض دردل همه هستند تا محشر بسازند

همه هستند تا از بال و پرها ز هرم شعله خاکستر بسازند

تمام سعیشان این بود تا که بلور سینه را لبپر بسازند

ندارد واقعیت اینکه با هم گل حساس و میخ در بسازند!!

لگدها و غلاف و دست سنگین اصولی بود تا ابتر بسازند

وتا امروز هم در فکر هستند چگونه شهرکی بهتر بسازند

هزاران سال شیعه داغدار است چگونه با غم مادر بسازند

برای دیدن قبر تو باید همیشه گریه را معبر بسازند

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[حسین ایزدی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7215)

عالم غیب و شهود است برایت یکسان

راضیه هستی و آسان و بلایت یکسان

جلوه ی نوری و خاکیت تفاوت نکند

از ازل شان شما تا به نهایت یکسان

منبع فیض اگر، فیض نریزد، چه کند؟

پس به هنگام عطا شاه و گدایت یکسان

مظهر عزت حق هستی و کُرنش نکنی

قبل از آن حادثه و بعد صدایت یکسان

نور خورشید بتابد، به همه می تابد

خوب و بد ها همه هنگام دعایت یکسان

چون تویی علت خلق علی و پیغمبر

نیست پس شأن شما پیش خدایت یکسان

فاطمه صورتت انگار تفاوت کرده...

هر چه من می نگرم نیست نمایت یکسان

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[حسین ایزدی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7200)

مادر برای عمر کمت گریه می کنیم

هر شب برای قد خمت گریه می کنیم

هر روزِ ما برای شما فاطمیه است

پس لحظه لحظه پای غمت گریه می کنیم

ما بچه های مادر پهلو شکسته ایم

از رفتن قدم قدمت گریه می کنیم

هر جا که دود و آتش و مسمار دیده ایم

از غصه های دم به دمت گریه می کنیم

ما بی خیال سیلی مادر نمی شویم

پس تا ظهور منتقمت گریه می کنیم

چادر نماز فاطمه حصن حصین ماست

ما زیر سایه ی علمت گریه می کنیم

توفیق گریه را تو خودت می دهی به ما

پس پای سفره ی کرمت گریه می کنیم

ایوان طلا و گنبد و گلدسته ات کجاست؟

حالا که گم شده حرمت گریه می کنیم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[مهدی زراعتی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7132)

در راه دوست گرچهکمیلنگمیزنم

دست شرف به سینۀ هر ننگ می زنم

عبدم فقط به دامن شه چنگ می زنم

شه چون علی ست حرف دل تنگ می زنم

این بار گفتم از چه دلم غرق ماتم است

گفتا عزای مادر سادات عالم است

باید دوباره کار خود از سر بگیرم و

مثل همیشه اذن ز حیدر بگیرم و

زان پس وضو ز چشمه ی کوثر بگیرم و

رخصت به ذکر نام تو مادر بگیرم و

کودک صفت به مادریت عشق می کنم

کودک نشد به نوکریت عشق می کنم

عطری که از حوالی جنت رسیده ای

موجی که تا کرانه ی عصمت رسیده ای

سیبی که بر درخت نبوت رسیده ای

چون لشکری که بهر ولایت رسیده ای

نه سال با پیمبر و نه سال با علی

دادی به هر دوشان ز ازل دست یا علی

تو اُمی و علی و پیمبر دو باب من

برگردد از ازل به شما انتصاب من

حیدر ابوتراب و تو ام التراب من

بودن، نبودن تو حضور و غیاب من

همچون که اصل کوزه گری فوت آخر است

خلق تو اصل مطلب لولاک داور است

ای بهترین ترانه ی لب های مرتضی

هم دست دست حیدر و هم پای مرتضی

مام دو مریم و دو مسیحای مرتضی

پهلو گرفته کشتی دریای مرتضی

امر شماست امر به معروف، از الست

هر کس که آمرت نبود منکراتی است

روزی که پا به خانه ی شاه عرب زدی

تیغ و سپر شدی سپهی را عقب زدی

تا پای مرگ، جام بلا لب به لب زدی

با کفن و دفن خود به عدو خشم شب زدی

بانو شما خلاصه به هجده نمی شوی

دنباله دار هستی و کوته نمی شوی

این روز ها وخامت حالت کُشد مرا

ماه علی خسوف و هلالت کشد مرا

ای قهرمان به سینه مدالت کشد مرا

دستی که چیده میوۀ کالت کشد مرا

زینب نبیندت که چنین راه می روی

خود را کشیده روی زمین راه می روی

در بین خانه هستی و انگار نیستی

خواب شبانه هستی و انگار نیستی

با نازدانه هستی و انگار نیستی

مشغول شانه هستی و انگار نیستی

حیف از نگاه خانه که مبهوت کرده ای

با خنده ای که صبح به تابوت کرده ای

حیدر غریب گر شده خانه نشین شده

بر گو چه روی داده حسن هم چنین شده

ذکر مدام خواب شب او همین شده

دیگر نزن بس است نقش زمین شده

روزی که بین کوچه نگاهت سیاه شد

دیگر انیس درد علی آب چاه شد

بعد از تو مرتضی اَلِفش دال می شود

حیدر همای رحمت بی بال می شود

یک روزِ او حکایت یک سال می شود

بانو مگو علیِ تو غسال می شود

گهواره را نسازد اگر می شود ولی

تابوت را چگونه بسازد دگر علی

این غصه ها که از پدرت ارث می رسد

زین پس به پاره ی جگرت ارث می رسد

بر خیمه گاه او  شررتارثمیرسد

بر دخترش که درد سرت ارث می رسد

یک شب به دامنش همۀ عرش جا شود

او نیز چون تو نذر ولی خدا شود

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[رضا رسول زاده](http://hosenih.mihanblog.com/post/7083)

اشکیم و از بهشت سرازیر می شویم

در روضه های فاطمه تکثیر می شویم

شان نزول آیه ی اشک است چشم ما

فردای محشر است که تفسیر می شویم

هرگز عزای فاطمه بی گریه جور نیست

کی گفته ما ز اشک بر او سیر می شویم؟

پاکی به نام فاطمه معنا گرفته است

در فاطمیه است که تطهیر می شویم

در شهر فاطمیه نفس تازه می کنیم

تا خسته ما ز شهر نفس گیر می شویم

با روضه ی جوان علی سینه می زنیم

ما در جوانی از غم او پیر می شویم

قدرت ندارد از تو مرا کس جدا کند

بر حلقه های اشک که زنجیر می شویم

گردنکشی هر آن که کند پیش رهبری

ما روبروی او همه شمشیر می شویم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محمد حسین رحیمیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/7053)

می رسد نان شب ما از نوای فاطمه

آمدیم اصلاً در این دنیا برای فاطمه

مدح او را باید از پیغمبر و حیدر شنید

ما کجا و گفتن از حال و هوای فاطمه

حک شده با خط حیدر روی درهای بهشت

اولویت هست این جا با گدای فاطمه

اشهد انَّ علی ... را هر که گوید در اذان

می شود وارد به جمع بچه های فاطمه

هر چه نعمت می رسد بر ما یکی از این دوتاست:

یا دعای فاطمه یا که وفای فاطمه

قبل ابراز نیازم حاجتم را می دهد

تا که می خوانم خدایم را: خدای فاطمه!

حق او با گریه تنها نمی گردد ادا

پیر کن ما را خدایا در عزای فاطمه

می زنم بوسه به دست آن که در روز الست

زلف من را زد گره با سرْجدای فاطمه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[جواد حیدری](http://hosenih.mihanblog.com/post/7042)

کی گفته است صورت زهرا کبود شد

سیلی که خورد صورت مولا کبود شد

خورشید را به خاطر تکّه زمین زدند

از بهر خاک مادرم، آیا کبود شد

از مرتضی گرفت کسی آفتاب را

از آن به بعد بود که دنیا کبود شد

سنگینی غلاف وَ شمشیر بین آن

یا بازویش شکسته شد و یا کبود شد

باور نمی کنیم که دستی بلند شد

باور نمی کنیم که ... اما کبود شد

رنگ کبود شاخصه ی برگ یاس شد

از آن زمان که مادر گل ها کبود شد

تا کربلا ادامه ی این ضربه می رود

پس روزگار زینب کبری کبود شد

بیت علی بهشت معلای عالم است

حوریه در بهشت معلا کبود شد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[غلامرضا سازگار](http://hosenih.mihanblog.com/post/6896)

نوروز مانند شب تار است یاران

چشم بهار از گریه خون بار است یاران

جایی که اشک مصطفی از دیده جاری ست

گل هم به چشم دوستان خار است یاران

تبریک در ماه غم زهرا حرام است

مهدی از این تبریک بیزار است یاران

بی معرفت باشم اگر تبریک گویم

وقتی که پیغمبر عزادار است یاران

تبریک چون گویم که دخت مصطفی را

خون جگر جاری به رخسار است یاران

راه گلستان را به روی دل ببندید

زهرا میان درب و دیوار است یاران

زهراست بر ما مادر و باید بدانیم

مادر به ما، در حشر غم خوار است یاران

بلبل شده در بوستان هم ناله با گل

گل، زارتر از گل به گلزار است یاران

ما چون خریدار غم زهرا نباشیم؟

زهرا غم ما را خریدار است یاران

روزی که از فرزند، مادر می گریزد

زهرا برای شیعیان یار است یاران

دریایی از خون جاری از چشم تر ماست

نوروز ایام عزای مادر ماست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان

مصحفی اعجاز دارد که کلامش فاطمه است

آن نمازی قرب دارد که قیامش فاطمه است

آنکه من هستم فقیر ابن الفقیر خانه اش

آنکه من هستم غلام ابن الغامش، ...فاطمه است

دستبوس فاطمه بودن کمال مصطفاست

در مقامات نبی این بس مقامش فاطمه است

حکم زهرا بر تمام انبیا هم واجب است

شرع ما پیغمبری دارد که نامش فاطمه است

حج زهرا ظاهرا بیت الحرامش مرتضاست

حج مولا باطناً بیت الحرامش فاطمه است

فاطمه امر خداوند است و مامورش علیست

پس امام اول عالم امامش فاطمه است

مصطفی ؟ یا مرتضی ؟ یا فاطمه ؟ یا هرسه تا؟

مانده ام از این سه تا اصلا کدامش فاطمه است

رشته های چادرش بازار گرمی خداست

صبح محشر هم دلیل ازدحامش فاطمه است

عقلها راهی ندارند و زبانها الکنند

در مقام اهل بیتی که تمامش فاطمه است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[علی اکبر لطیفیان](http://roozeyerezvan.blogfa.com/post/2012)

زهراست، یادگاری نور خدای من

خورشید صبح و ظهر و غروبِ سرای من

پرواز می کنیم از این خانه تا خدا

من با دعای فاطمه او با دعای من

ما نور واحدیم ، نه فرقی نمی کند

من جای او بتابم و یا او به جای من

مست تجلیات خداوندی همیم

من با خدای اویم و او با خدای من

یک طور حرف می زند انگار بوده است

در ابتدای خلقت و در ابتدای من

دنیا! تمام آنچه که داری برای تو

یک تار موی خاکی زهرا برای من

کاری که کرد فاطمه کار امام بود

زهراست پس علی من و مرتضای من

ما یک سپر برای جهازش فروختیم

چیزی نمانده بود بمیرد به پای من

هر شب دلم به گفتن یک فاطمه خوش است

از من مگیر دلخوشی ام را خدای من

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[جواد حیدری](http://hosenih.mihanblog.com/post/7019)

استخوان بشکسته را سیلی زدن دیگر چرا؟

این چنین رفتار با مادر برِ دختر چرا؟

دست بانویی که عادت بهر احسان کرده بود

با غلاف کین شکستن در بر همسر چرا؟

آن که شمشیرش امان از دشمن کافر گرفت

گرید اکنون در کنار قبر پیغمبر چرا؟

کاش می شد قسمت محسن که لب را وا کند

تا بگوید لطمه بر یک غنچه پر پر چرا؟

آن که درمان تمام دردها نامش بود

پیش چشم کودکان افتاده در بستر چرا؟

آن رشیده بانویی که قامت مردانه داشت

همچو نخل خشک باشد بر زمین مضطر چرا؟

شب به شب باید برایش فضه آرد پیرهن

ای خدا خون می چکد از پهلوی کوثر چرا؟

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل چهارم؛ اشعار در و دیوار

[جواد حیدری](http://hosenih.mihanblog.com/post/7094)

ای آن که شما اهل جفا و شررید

از مردم بت پرست نامردترید

در خانه مرا شبیه محسن بکشید

از خانه علیِ مرتضی را نبرید

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محسن عرب خالقی](http://hosenih.mihanblog.com/post/8793)

بر جان خانه کینه ای شعله ور افتاد

آنقدر زد آنقدر زد آخر در افتاد

ای کاش می چرخید از لولا در، اما

در وا نشد افتاد، روی مادر افتاد

می خواست تا در پیش نامحرم نیفتد

می خواست…اماهرچهکرداوآخرافتاد

با یاعلی پا شد ولی مولا زمین خورد

با یا رسول الله او پیغمبر افتاد

فهمیده بود این باغ بار شیشه دارد

آنقدر زد از شاخه سیب نوبر افتاد

یک آیه با میخ در و یک آیه با زهر

یک آیه هم در قتلگاه از کوثر افتاد

در گوشه ی گودال مادر بود وقتی

چشمان تیز خنجری بر حنجر افتاد

از آستین دست شقاوت تا در آمد

چشم طمع بر حلقه ی انگشتر افتاد

یک تیر با هجده هدف یعنی که زینب

یک سنگ خورد از نیزه ها هجده سر افتاد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[سعید پاشازاده](http://hosenih.mihanblog.com/post/7104)

تمام شهر پی کشتن ولی بودند

نبود مردی و نامردها ولی بودند

که هر کدام به تفسیر خود یلی بودند

چهل نفر که همه قاتل علی بودند

به سمت حادثه برگشت آن همه انگشت

قسم به فاطمه دیوار و در علی را کشت

به کوچه آمده رخصت گرفته اند از هم

و صف به صف همه نوبت گرفته اند از هم

سپس دویده و سبقت گرفته اند از هم

برای ضربه رضایت گرفته اند از هم

تمام نیتشان قربة الی الله است

و تازه ضربه ی دستی بزرگ در راه است

یکی غلاف به قصد ثواب بردارد

یکی به نیت مولا طناب بردارد

دری که سوخت به یک سمت تاب بردارد

لگد اگر بزنندش شتاب بردارد

برای کشتن مولا شتابِ در کافی است

برای حفظ امامت دو تا پسر کافی است

گذشت کوچه و یک کوچه ی دگر آمد

چهل نفر همه رفتند و یک نفر آمد

چنان بلند شد و دست سمت سر آمد

به سوی فاطمه دیوار مثل در آمد

همیشه کوچه غمِ اهل سوختن باشد

خصوصا اینکه تماشاگرش حسن باشد

حسن که ضربه ی سختی به طاقتش می خورد

حسن که ضربه ی اصلی به غیرتش می خورد

چه خوب بود که سیلی به قامتش می خورد

ولی از این همه بادی به صورتش می خورد

همین نسیم، حسن را هزار سال بس است

برای گریه ی هر شب همین خیال بس است

گذشت کوچه و یک کوچه ی دگر آمد

ز سمت کوچه ی سر نیزه ها خبر آمد

که شمر جای مغیره در این گذر آمد

ولی نه روبروی او که پشت سر آمد

غلاف خنجر و حنجر به جای بازو شد

شبیه مادرش آخر شکسته پهلو شد

رسید روضه به جایی که دیدنش سخت است

به حنجری که یقینا بریدنش سخت است

تنی که مثله شود پا کشیدنش سخت است

"صدای وای بنی" شنیدنش سخت است

اگر چه سخت سرت را، ولی جدا کردند

چنان که فاطمه را از علی جدا کردند

همین که تیر رها کرد تیغ می بُرّد

رفیق می زند و نا رفیق می بُرّد

و بوسه گاه نبی را دقیق می بُرّد

عمیق بوسه زده پس عمیق می بُرّد

چنان پرنده که هی بال را به هم زده است

صدای فاطمه گودال را به هم زده است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[علی اکبر لطیفیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/7050)

چند تایی زدند با پا درتا که افتاد روی زهرا، در

گیرم از دست سنگ ها نشکست!!چه کند بار شیشه اش با، در

همه کج رفته اند... حتی میخهمه لج کرده اند... حتی در

کم نیاورده است، اما شال...کم نیاورده است، اما در...

سرش از ازدحام ناچاراً...یا به دیوار می خورد یا در

می کشیدند از توی کوچهفاطمه را یکی یکی تا در

دختری داد می زند: بابادختری داد می زند: مادر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

پوریا هاشمی

تا که هیزم ها بدست عده ای شر گر گرفت  
کم کم آتش شد مهیا بعد آن در گر گرفت  
پشت در بود و به پهلو تکیه بر آن داده بود  
آتش در شعله زد یکباره معجر گر گرفت  
هرم آتش زود بر هرجا سرایت می کند  
بعد معجر بی هوا گیسوی مادر گر گرفت  
ذره ذره موی او می سوزد و کم می شود  
مو که کامل سوخت بین شعله ها سر گر گرفت  
آتش در را زروی سر جدا می کرد که  
در به روی پیکرش افتاد و پیکر گر گرفت  
آتش در یک طرف سنگینیش هم یک طرف  
پس بنابراین تن او دو برابر گر گرفت  
تازیانه در هوا چرخید و بر بازو نشست  
زن که زیر گریه زد دستان شوهر گر گرفت  
دید قنفذ فاطمه دست از علی بردار نیست  
با غلاف تیغ زد بال کبوتر گر گرفت  
عصر عاشورا دوباره روضه ها تکرار شد  
خیمه ها در بین آتش سوخت دختر گر گرفت  
کودکی با دامن آتش گرفته می دوید  
باد با دامن تلاقی کرد و بدتر گر گرفت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ایمان مقدم

این روزها برای علی دردسر شدم

از دست روزگار جفا شعله ور شدم

دیدم همه ز حیدر من دل بریده اند

تازه ز غصه های علی با خبر شدم

با رحلت رسول خدا حق من چه شد

از بی بصیرتیِ شما خون جگر شدم

دیدم به دور گردن حیدر طناب بود

در پیش چشم شهر برایش سپر شدم

آنقدر بین کوچه علی را صدا زدم

طوری مرا زدند که بی بال و پر شدم

در ازدحام لشگر نامحرمان شهر

با ضربه های دست عدو بی پسر شدم

تا اینکه در به روی من افتاد ای خدا

پس عاقبت شهیده آن میخ در شدم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل پنجم؛ اشعار کوچه

[غلامرضا سازگار](http://hosenih.mihanblog.com/post/7026)

از هر طرفی که رهسپر می گشتم

پیش ضربات او سپر می گشتم

همراهم اگر نبود در کوچه حسن

تا خانه خود چگونه بر می گشتم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[وحید قاسمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/6937)

آیینه ی پلک ها ترک می خواهد

زخم جگر انگار نمک می خواهد

با گریه بیایید به دادش برسیم!

مادر وسط کوچه کمک می خواهد

ما مردم ری اگر چه با احساسیم!

ما وارث خشم و غیرت عباسیم

دست خودمان نیست! نگو از کوچه

نسبت به غم مادرمان حساسیم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محسن عرب خالقی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7055)

خبری می رسد از راه خبر نزدیک است

آب و آیینه بیارید سحر نزدیک است

طبق آیات و روایات رسیده، ای قوم!

جمعۀ آمدن او به نظر نزدیک است

عاقبت فصل زمستان به سر آید روزی

باز هم گل دهد این باغ، ثمر نزدیک است

قطره چون رود شود راه به جایی ببرد

به دعای فرج جمع اثر نزدیک است

با ظهورش حرم فاطمه را می سازیم

بار بر بند برادر که سفر نزدیک است

راه دور دل ما تا به در خیمۀ او

از در خانۀ زهرا چقدر نزدیک است

آه گفتم که در خانه و یادم آمد

غربت مادر و اندوه پدر نزدیک است

گر چه از آتش در سوخته جانم اما

بیشتر روضۀ کوچه به جگر نزدیک است

باز کابوس سراغ پسری آمده است

باز می لرزد و انگار که شر نزدیک است

مادرت را ببر از رهگذر نامردان

کوچه بند آمده از کینه خطر نزدیک است

تا که افتاد زمین زلزله در عرش افتاد

هاتفی گفت: قیامت به نظر نزدیک است

دو قدم رفته نرفته نفسش بند آمد

پسرش گفت بیا، خانه دگر نزدیک است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[حسین رستمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/6818)

تا خانه به جز راه کم و مختصری نیست

آهسته برو صبر کن این جا خطری نیست

بعد از پر و بالی که زدم دور و برم را

گشتی که ببینی اثر از بال و پری نیست؟

رفتیم به خانه نکند گریه کنی خُب!

قربان تو که خوبتر از تو پسری نیست

وقتی که رسیدیم تنت باز نلرزد

یک طور نشان می دهی اصلاً خبری نیست

حالا به رخم خیره شو تا خوب ببینی

از ضربه ی آن حادثه دیگر اثری نیست؟

از روسری و گوش من این منظره پیداست

بر شاخۀ خونی شده دیگر ثمری نیست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محمد بنواری](http://roozeyerezvan.blogfa.com/post/2024)

مردک پست که عمری نمک حیدر خورد  
نعره زد بر سر مادر به غرورم برخورد  
ایستادم به نوک پنجه ی پا اما حیف  
دستش از روی سرم رد شد و بر مادر خورد  
هرچه کردم سپر درد و بلایش گردم  
نشد ای وای که سیلی به رخش آخر خورد  
آه زینب تو ندیدی! به خدا من دیدم  
مادرم خورد به دیوار ولی با سر خورد  
حسن ازغصه سرش را به زمین زد، غش کرد  
باز زینب غم یک مرثیه ی دیگر خورد  
قصه ی کوچه عجیب است عزیزان اما  
وای از آن لحظه که زهرا لگدی از در خورد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل ششم؛ بستر

[علی اکبر لطیفیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/7128)

هرگز غمی اندازه ی غم های من نیست

از بعد تو در این مدینه جای من نیست

من همسرم را میشناسم، فاطمه نه...!

این صورت تو صورت زهرای من نیست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محمد امین سبکبار](http://hosenih.mihanblog.com/post/7170)

نیمه شب ها دردها انگار درد آورتر است

حال و روز زخمی تب دار درد آورتر است

لا به لای گریه های بچه های داغ دار

ناله های مادر بیمار درد آورتر است

یا علی می گوید و پهلو به پهلو می شود

ظاهراً این بار از هر بار درد آورتر است

از زمین خوردن همیشه زن خجالت می کشد

گر ببیند شوهرش! بسیار درد آورتر است

پشت در افتاده باشد یا میان کوچه ها

در دو حالت ضربه ی دیوار درد آورتر است

در قبال زخم های جنگجویان اُحد

حمزه می داند چرا مسمار دردآورتر است

حرف ها دارد در این بغض گلوگیرش ولی

با جراحات لبش گفتار دردآورتر است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[علی اکبر لطیفیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/7107)

باز هم ای دختر پیغمبر اکرم بمان

مرهم درد علی این درد بی مرهم بمان

زندگیِ رو به راهی داشتم؛ چشمم زدند

کوری چشم همه با شانه های خم بمان

دست های تو شکستش هم پناه مرتضی ست

تکیه گاه محکم من پشت من محکم بمان

تو نباشی پیش من، این ها زمینم می زنند

ای علمدار مدینه پای این پرچم بمان

این نفس های شکسته قیمت جان من است

زنده ام با یک دمت پس لطف کن یک دم بمان

کم ببوس این دست هایم را خجالتمیکشم

من حلالت می کنم اما تو هم یک کم بمان

با همین دستی که داری، باز دستم را بگیر

پیش این مظلوم ای مظلومۀ عالم بمان

از تو و از دیدن تو توشه کم برداشتم

یار هجده ساله هجده سال دیگر هم بمان

آه آهِ... تو مرا به آه آه... انداخته

جای کم کم رفتن از پیش علی کم کم بمان

روی تو گرچه ورم کرده ولی با آن خوشم

با همین روی به هم پیچیده و درهم بمان

رفته رفته کار من دارد به خواهش می کشد

التماست می کنم، چیزی نمی خواهم بمان

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[سعید خرازی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7103)

چه کنم درد و بلای تو به جانم، چه کنم؟!

به نگاهِ نگرانت نگرانم، چه کنم؟!

اهل یثرب ز من و گریه ی من بیزارند

ناگزیرم که در این شهر نمانم، چه کنم؟!

تا سحر از غم تنهایی تو بیدارم

دو دلم من بروم یا که بمانم، چه کنم؟!

دو قدم راه نرفته نفسم می گیرد

عمری از من نگذشت است و جوانم، چه کنم؟!

سعی کردم قد خم را ز تو پنهان سازم

هر چه قد راست کنم، باز کمانم، چه کنم؟!

دست تو وا نشد و دست من از کار افتاد

خجلم از تو همین بود توانم، چه کنم؟!

نیمه شب می پرد از خواب پیِ آب حسین

نیستم آب به دستش برسانم، چه کنم؟!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[علی اکبر لطیفیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/6996)

بسترت را جمع کن از خانه، بیماری بس است

زیر چشمت گود افتاده است، پس زاری بس است

از همان روزی که تو تب کرده ای تب کرده ام

خوب شو خوبم کنی، سه ماه بیماری بس است

تو به فکر گریه ای من هم به فکر گریه ام

این تبسم کردنت از روی ناچاری بس است

لاله، لاله، لاله، لاله، لاله، لاله، ...تا به کی ؟

جای خالی در لباست نیست گل کاری بس است

من مرتب می کنم این خانه ات را تو فقط

لحظه ای هم دست از دیوار برداری بس است

ای شکسته بال پس کی استراحت می کنی

هر زمان که پا شدم دیدم تو بیداری، بس است

این طرفداریِ از من کار دستت داده است

بعد از این کاری مکن دیگر طرفداری بس است

وقت کردی یک کفن هم بعد پیرهن بباف

زندگی کردن برای من بس است، آری بس است

باشد امشب می روم پیش خدا رو می زنم

بسترت را جمع کن از خانه بیماری بس است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[علی اکبر لطیفیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/6975)

شبیه شمع چکیدن به تو نمی آید

و مرگ را طلبیدن به تو نمی آید

خودت بگو که مگر چند سال داری تو

جوانِ شهر، خمیدن به تو نمی آید

هزار بار نگفتم نیا به دنبالم

میان کوچه دویدن به تو نمی آید

فقط بلند مشو چون که زود می افتی

بدون بال پریدن به تو نمی آید

تلاش کن که دو چشمی مرا نگاه کنی

چنین ندیدن و دیدن به تو نمی آید

چه خوب بود فقط گوشواره می افتاد

چه کرده اند شنیدن به تو نمی آید

تکان نخور قفس سینه ات تکان نخورد

نفس بلند کشیدن به تو نمی آید

چه با دو دست رئوفانه ات، چه با یک دست

بباف پیرهنت را، حسین منتظر است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[علی اکبر لطیفیان](http://roozeyerezvan.blogfa.com/post/2045)

کنیز هات نشستند و مو پریشانند

نگاه کن همه ی بچه هات گریانند

نشسته ایم کنارت نگاه کن ما را

بگو نمیروی و روبه راه کن ما را

زمان رفتن تو نیست استخاره نکن

تو که هنوز جوانی کفن قواره نکن

چگونه گریه برای نماندنت نکنم !؟

بگو چکار کنم که کفن تنت نکنم ؟

بیا و کار کن اصلاً ولی نشسته نکن

تو را به دست شکستت، مرا شکسته نکن

بگو چکار کنم سمت پر زدن نروی ؟

مگر تو قول ندادی بدون من نروی ؟

کسی اجازه ندارد غذا درست کند

برای فاطمه تابوت را درست کند

نفس نفس زدن از زندگیسیرتکرد

سه ماه آخر عمرت چقدر پیرت کرد

سه ماه آخر عمرت چقدر زود گذشت

سه ماه آخر عمرت همش کبود گذشت

مرا ببخش شکسته شدی و چین خوردی

سه ماه آخر عمرت همش زمین خوردی

همیشه دست به دیوار می شوی زهرا

تکان نخور که گرفتار می شوی زهرا

دو چشم بسته ی خود را تو را خدا واکن

بیا و از سرت این دستمال را وا کن

مرا ببخش اگر ریختند بر سر تو

مرا ببخش به دیوار خورد معجر تو

اگر نشد سرشان را به خویش بند کنم

و از روی تو در خانه را بلند کنم

دو موی سوخته از شانه ات در آوردم

و میخ را ز در خانه ات در آوردم

بمان که خانه ی امنی برات می سازم

مدینه را همه را خاک پات می سازم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محمد سهرابی](http://roozeyerezvan.blogfa.com/post/2043)

وقتی بگو بخند تو در خانه جا نشد

لفظ بیا ببند به زخمت دوا نشد

صبح دراز تو سر مغرب شدن نداشت

مویت سفید گشت و رفیق حنا نشد  
قدری غذا بخور جگرم ریش ریش شد

شاید که ماندی و سفرت از قضا نشد  
در خانه روسری به سرت قاتل من است

قتل کسی به پارچه ای نخ نما نشد  
قحط طبیب شرم علی را مضاف کرد

قحطی چنین پُر آب عیان هیچ جا نشد  
جان خودم قسم که همین چند روز پیش

گفتم که کج کنم سر این میخ را نشد  
پهلوی و روی موی و وضوی جبیره ات

چون من بساط قتل کسی رو به را نشد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محمد بنواری](http://roozeyerezvan.blogfa.com/post/2030)

با اینکهنانداردوقامتکمانشده

چون کوه پشت حیدر کرار مانده است

هر شب برای غربت و مظلومی علی

تا صبح گریه کرده و بیدار مانده است

از نحوه قدم زدنش حدس میزنم

چشمان ضرب دیده او تار مانده است

کمتر شده تورّم پلکش ولی هنوز

بر پیکرش جراحت بسیار مانده است

حتی نفس که میکشد آزار میکشد

بدجور بین آن در و دیوار مانده است

از پارگی پیرهنش چند رشته نخ

با رنگ سرخ بر نوک مسمار مانده است

زیر لگد که دنده پهلو شکست٬دید..

محسن بروی خاک چه خونبار مانده است

زخمش عمیق مانده با خونریزی شدید

زینب برای بستن آن زار مانده است

ای فضه لا اقل تو جواب مرا بده

این جای پای کیست به دیوار مانده است؟

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

علي اكبر لطيفيان

آسیابت یک طرف افتاده بستر یک طرف

چادر تو یک طرف افتاده معجر یک طرف

هر چه اینجا هست چشمان مرا خون کرده است

رنگ این دیوار خانه یک طرف، در یک طرف

گاه دلخون توایم و گاه دلخون پدر

وای بابا یک طرف ای وای مادر یک طرف

از کنار تو که می آید به خانه ناگهان

با سر زانو می افتد مرد خیبر یک طرف

من چگونه پیرهن کهنه تن یارم کنم

غُصه ي تو یک طرف داغ برادر یک طرف

مثل آنروزی که افتادی می افتد بر زمین

پیکر من یک طرف او یک طرف سر یک طرف

من دو بوسه می زنم جای تو و جای خودم

زیر گردن یک طرف رگهای حنجر یک طرف

وای از آن لحظه که می ریزند بین خیمه ها

گوشواره یک طرف خلخال و معجر یک طرف

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[حسین ایزدی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7153)

بانو به این غریبی من رحم کن، نرو...

من نه، به اشک چشم حسن رحم کن، نرو...

این جا کسی جواب علی را نمی دهد

بی تو شدم غریبِ وطن، رحم کن، نرو...

یک زن به طعنه گفت: "دگر رفتنی شده"

حرفی نزن ز دفن و کفن، رحم کن نرو...

پیچیده بین شهر: "علی هم شکسته شد"

جان می دهم بدون تو من، رحم کن، نرو...

یک طور می دهم قسمَت، "نه" نیاوری

زهرا به پاره پاره بدن، رحم کن نرو...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل هفتم؛ شهادت

[ولی الله کلامی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7193)

تسلیت یابن الحسن خاتون محشر کشته شد

میوۀ قلب رسول از ضربت در کشته شد

آه ای سادات عالم بر سر و سینه زنید

عصمت حق از نفس افتاد، مادر کشته شد

صورت زهرا کجا و دست نامحرم کجا؟!

صدمه دید آن نوگل باغ پیمبر کشته شد

می دوید آن روز نالان کودکی در کوچه ها

«مادرم» می گفت از بیداد کافر کشته شد

آه ای اهل وطن بیرون شوید از خانه ها

روح تقوا جان طاها یار حیدر کشته شد

من ندانم پشت در مسمار یا شمشیر بود

فاطمه با تازیانه یا که خنجر کشته شد

نور چشم مصطفی شد پیشْ مرگ مرتضی

بشکند دست عدو، زهرای اطهر کشته شد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[سعید پاشازاده](http://hosenih.mihanblog.com/post/7174)

دوباره ماندن زهرا بعیدتر شده بود

که درد پهلوی مادر شدیدتر شده بود

دلیل های کبودش جدیدتر شده بود

در این میانه حسن نا امیدتر شده بود

همه به پهلو و او خیره بود بر رویت

همه به دست و حسن زل زده به بازویت

علی به شمع تو پروانه بود هر لحظه

حسن به کوچه غریبانه بود هر لحظه

به دست زینب تو شانه بود هر لحظه

حسین پشت در خانه بود هر لحظه

بدون یک گِله آری بدون یک کلمه

همه به فکر تو بودند و تو به فکر همه

همه به فکر تو بودند تا که پر نزنی

صفای خانه بمانی دم از سفر نزنی

به زیر گریه به یاد غم پسر نزنی

دوباره حرف دلت را به میخ در نزنی

که میخ اگر تو نبودی به جاش محسن بود

زمان آمدنش هست کاش محسن بود

تو شاهدی که چگونه به سینه در می خورد

چه خوب می شد اگر در فقط به سر می خورد

به جای قلبِ جگر گوشه بر جگر می خورد

به جای سینه به بازوم بیشتر می خورد

به جز لگد خود در اشتیاق هم دارد

دری که سوخته مسمار داغ هم دارد

سقیفه فتنه ی قوم یهود بود، نبود؟

فضای خانه پر از بوی دود بود، نبود؟

دو گونه ی تو ز سیلی کبود بود، نبود؟

یتیمی حسنین تو زود بود، نبود؟

تمام زندگی ات را نظر زدند آن روز

تو را به نیت سقط پسر زدند آن روز

نگاه رفتنت آن شب سه تا سفارش کرد

دو تا مدینه و یک کربلا سفارش کرد

به صبر، زینب خود را جدا سفارش کرد

به قبر مخفی خود جمع را سفارش کرد

علی نشست که تابوت را درست کند

رکابِ بردن یاقوت را درست کند

شب وداع به چشمم عجیب می آمد

صدای گریه ی امن یجیب می آمد

حسن به شکل حسینی غریب می آمد

مدینه بود ولی بوی سیب می آمد

حسین و کرب و بلا مطلب وداعت شد

طلوع غصه ی زینب شب وداعت شد

شب وداع دو تا دست را رها کردی

نشستی اولِ سر شیعه را دعا کردی

پسر عموی خودت را علی صدا کردی

وصیت دو پسر را به مرتضی کردی

فقط نه این که پر از حس می روم بودی

به فکر کاسه ی آب حسین هم بودی

به یاد روز پریشانی حسن بودی

به فکر غصه ی زینب کنار تن بودی

شب وداع چرا فکر دوختن بودی

به فکر دوختن کهنه پیرهن بودی

خدا کند که فقط دست یاری ات بکند

عصای کوچه ی بن بست یاری ات بکند

ندوز فاطمه جان این چه وقت دوختن است

سپاه آمده مشغول نعل نو زدن است

که کل کرب و بلا قتلگاه این بدن است

تمام دشت برای حسین پیرهن است

تمام کرب و بلا قبر یک نفر باشد

بگو ضریح جدیدش بزرگتر باشد

تمام سعی تو این بود تن به هم نخورد

شده به واسطه ی پیرهن به هم نخورد

به تیغ و نیزه اگر هم کفن به هم نخورد

به زیر نعل چگونه بدن به هم نخورد

هزار حیف که آن پیرهن به غارت رفت

نه پیرهن، که تمام بدن به غارت رفت

خدا به خیر کند لحظه های آخر را

خدا به خیر کند رفتن برادر را

یکی بگیرد از آن دور چشم خواهر را

که شمر بین دو دستش گرفته یک سر را

به نیزه زلف کمند است ساعتی دیگر

سری به نیزه بلند است ساعتی دیگر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[حسین ایزدی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7175)

اشک در چشم مردد شده و پای نظر می لرزد

حرف رفتن شده و صورت و سر می لرزد

نه فقط خانۀ حیدر متلاطم شده است

لرزه افتاده به افلاک و قمر می لرزد

چقدر ضربه مگر محکم و کاری بوده؟

که هنوز از اثرش چوبه ی در می لرزد

بعد هر ناله ی تو آرزوی مرگ کند

هستی اش در خطر افتاده اگر می لرزد

زینب از گریۀ خود گشت پشیمان وقتی

دید از شدت غم پای پدر می لرزد

حسن از حادثۀ کوچه به خود می پیچد

مادری آه کشد، قلب پسر می لرزد

فاطمه خیره شد و گفت: حسن محکم باش

نازنینم...، پسرم...، مرد مگر می لرزد؟

همه با چشم پر از اشک به هم می گفتند:

کار از کار گذشته است، دگر می لرزد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[محمد حسین رحیمیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/7154)

گذشته آب در این روزگار از سر من

حلال کن که رسیده است روز آخر من

مرا ببخش که افتاده ام در این بستر

نمانده است توانی به جسم لاغر من

قد خمیده و موی سفید زهرایت

برای خانه نشینی توست همسر من

به جان دختر شیرین زبانمان زینب

نپرس از چه شده غرق خاک معجر من

ز شرم بستن دستت هنوز می لرزم

چه کرد با تو مدینه امیر خیبر من؟!

بس است گریه و شیون برای عمر کمم

بقای عمر تو باشد غریب رهبر من

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[قاسم صرافان](http://hosenih.mihanblog.com/post/7112)

خیلی زوده که وداع من و تو سر برسه

با جدایی چرا این قصه به آخر برسه

جای مادر کی حسینت رُ در آغوش بگیره

به خدا زوده که زینب به برادر برسه

کار دنیا رُ ببین من باید اینجا باشم و

در به پهلوی گلِ فاتح خیبر برسه

سخته زن جارو کنه خونه رو با دست کبود

حال زن بد باشه و خوب به شوهر برسه

سر سفره تو بشین، من به حسین لقمه می‌دم

سخته دستای کبود تو به اونور برسه

خوب می‌شد کاشکی که زخمات آخه اینجوری علی

چی بگه وقتی دوباره به پیمبر برسه

همدم ابوتراب! قرار نبود تنها بری

چادر خاکی تو تنها به حیدر برسه

می دونی چی به سر علی میاد اون شبی که

از یتیمات ناله‌ی: مادر مادر ... برسه

کی می‌دونه که چقدر خون می شه قلب باغبون

وقتی بالای سر لاله‌ی پرپر برسه

بذا بند کفنُ وا کنم و موی حسین

بار آخر به سر انگشتای مادر برسه

بذا برداره نسیم خاکتُ معلوم آخه نیست

که طواف حرمت کی به کبوتر برسه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

علی زمانیان

شکر خدا که ظاهراً امروز بهتری

نان می پزی و دست به دستاس می بری

باشد قبول خوب شدی! جمله ای بگو

تا مطمئن شوم که ز پیشم نمی پری

دلتنگ دست های تو و موی زینبند

آئینه ها و شانه و سنجاق و روسری

این فاطمه که فاطمه این سه ماه نیست

حالا درست مثل زمان پیمبری

قد قامت صلات! زمان نماز شد

باید نماز را سر پا جا بیاوری

اما دوباره پای قیام تو پا نشد

حتی قنوت نافله ات هم ادا نشد

وقتش رسید هم، سخنت را عوض کنی

هم خواهش رها شدنت را عوض کنی

لاغر شدی کفن دگر اندازه ی تو نیست

باید زمان پر زدنت را عوض کنی

پهلو عوض نکن تو که مجبور می شوی

وقت نماز پیرهنت را عوض کنی

دستت تکان نمی خورد اصلاً نیاز نیست

با دست خود لباس تنت را عوض کنی

باید که یا تحمل بی تابی حسین

یا جای بغچه ی کفنت را عوض کنی

باغ بنفشه شد به خدا غنچه ی تنت

مویم سفید می شود از راه رفتنت

خیلی رعایت دل بی یار می کنی

داری مرا به خویش بدهکار می کنی

حتی هنوز هم که دگر بی نفس شدی

با این نفس نفس نفسم کار می کنی

پنهان نکن عزیز دلم بی دلیل نیست

تا می رسم تو روی به دیوار می کنی

باشد نگو فقط کمی آرام گریه کن

همسایه را دو مرتبه بیدار می کنی

نیلوفرم قدم به قدم زرد می شوی

پا می شوی دوباره کمر درد می شوی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[رضا رسول زاده](http://hosenih.mihanblog.com/post/7066)

از دست می روی همه دار و ندار من

گفتی تمام عمر تو هستی کنار من

بی تو شود سیاه دگر روزگار من

حالا چرا شکسته ای ای ذوالفقار من

من بی سپاه می شوم ای لشگرم بمان

خانه خراب می شوم ای همسرم بمان

از حیدرت سه ماه چرا رو گرفته ای ؟

با گریه های مخفی خود خو گرفته ای

یک دست بر جراحت پهلو گرفته ای

یک دست بر کبودی بازو گرفته ای

صد پاره فاطمه ز غمت شد دل علی

تو با همین سکوت شدی قاتل علی

ای استخوان شکسته ی حیدر نفس مکش

شعله کشد ز آه تو، دیگر نفس مکش

باشد برای زخم تو بهتر، نفس مکش

رنگین شده ز خون تو بستر، نفس مکش

از بعد کوچه ها تو سرت خم شده چرا ؟

زهرای من بگو کمرت خم شده چرا ؟

بانو بنفشه پیکر تو می کشد مرا

جسم نحیف و لاغر تو می کشد مرا

خون های روی معجر تو می کشد مرا

این گریه های دختر تو می کشد مرا

انگار درد بر همه عضوت رسیده است

زهرا چه می کشی تو که رنگت پریده است

تو کار می کنی ز تنت لاله می چکد

از گوشه های پیرهنت لاله می چکد

از زخم های بر بدنت لاله می چکد

امشب چگونه از کفنت لاله می چکد ؟

امشب بگو علی چه کند روبروی تو ؟

با فضه من چگونه دهم شستشوی تو ؟

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[علی اکبر لطیفیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/7040)

هر چند پر شکسته شدی و نمی پری

اما هنوز، مثل همیشه کبوتری

شکر خدا که پا شدی و راه می روی

انگار خانومم کمی امروز بهتری

حتی برای دلخوشیِ ما... چه خوب شد

مشغول کارِ خانه شدی روز آخری

شانه زدی به موی پریشان دخترم

می خواستی نشان بدهی باز مادری

"با این دو دست نا متعادل"چه می کنی

داری دعا به خانه ی همسایه می بری!؟

هر چند خنده می کنی از دیدنم، ولی

با طرز راه رفتن خود گریه آوری

بانو! تو را قسم به دلم احتیاط کن

وقتی که دست جانب دستاس می بری

کم کم بساط زندگیم جمع می شود

آخر نگاه می کنی ام جور دیگری ...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[علی اکبر لطیفیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/7059)

با سینه ی شکسته علی را صدا مکن

اینگونه پیشِ من کفنت را سوا مکن

هفتاد و پنج روز ز من رو گرفته ای

امروز را بیا و از این کارها مکن

من رو زدم!! تو خنده به تابوت می کنی!؟

این گونه با دلی که شکسته است تا مکن

پیراهن اضافه نداری عوض کنی؟!

پس بر لباس خونیِ خود اعتنا مکن

از این طرف به آن طرف خانه پیش من

پیراهن حسین مرا جا به جا مکن

من بیشتر به فکر توأم درد می کشی

پس زود تر برو، برو فکر مرا مکن

هر قدر هم که باز بگویم نرو بمان

بی فایده است پس برو و پا به پا مکن

اصلاً بیا بدون خداحافظی برو

حتی برای ماندن من هم دعا مکن

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل هشتم؛ شام غریبان

[غلامرضا سازگار](http://hosenih.mihanblog.com/post/7187)

شكسته بال و پری ز آشیانه می بردند

تنی ضعیف، غریبان به شانه می بردند

جنازه ای كه همه انبیاء به قربانش

چه شد؟ كه هفت نفر مخفیانه می بردند

مدینه! فاطمه را روز روشن آزردند

چرا جنازۀ او را شبانه می بردند؟

ز غربت علی و قصه‏ی در و دیوار

به دادگاه پیمبر، نشانه می‏بردند

به جای گل که گذارند روی قبر رسول

برای او، اثر تازیانه می‏بردند!

سزای آن همه احسان مصطفی، این بود!

هنوز هم کفن آن شهیده خونین بود!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[یوسف رحیمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7197)

نیمه شب، اشک،‌ عزا، آه چه غوغا شده بود

مجلس ختم علی بود که بر پا شده بود

گریه کن: دیده ی خونبار ولی الله و

روضه خوان: چشم کبودی که معمّا شده بود

آن که در صبر زبان زد شده بود از اول

حال بی صبرتر از فضه و أسما شده بود

هق هق گریه و مولای صبوری، ای وای!

راز جانسوزترین حادثه اِفشا شده بود

بازویی را که نود روز ز مولا پوشاند

در شب پر زدنش، قاتل مولا شده بود

آه تا صبح دگر دیده ی او باز نشد

درد پهلو دگر انگار مداوا شده بود

دست می‌شست ز جان، لحظه به لحظه مولا

گر چه زهرا خودش از قبل مهیّا شده بود

بر علی آن شب جان کاه چهل سال گذشت

بعد از آن قامت خیبرشکنش تا شده بود

شایعه شد که علی عاقبت از پا افتاد

هر چه شد آه پس از رفتن زهرا شده بود

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[غلامرضا سازگار](http://hosenih.mihanblog.com/post/7195)

در دل شب پر شكسته بلبلیبرده بهر باغبان خونین گلی

گل مگو پامال گشته لاله ایبرگ برگش را صدای ناله ای

خاك، گِل می شد ز اشك جاری اشتا كند دستی ز رحمت یاری اش

ناگهان از آن بهشت بی نشانگشت بیرون دست های باغبان

كای شكسته بال و پر بلبل بیاوی به قلبت مانده داغ گل بیا

باغبانم هست و بودم را بدهیا علی یاس كبودم را بده

از چه یاسم این چنین پرپر شدهلاله ی من باغ نیلوفر شده

ای بیابان گِل ز اشك جاری اتآفرین بر این امانت داری ات

باغبان تا یاس پرپر را گرفتاشك خجلت چشم حیدر را گرفت

یا محمد از رخت شرمنده امفاطمه جان داده و من زنده ام

شاخۀ یاست اگر بشكسته بوددست های باغبانت بسته بود

غصه ها را در دل صد پاره ریختبر تن محبوبۀ خود خاك ریخت

حبس شد در سینۀ تنگش نفسبود چون مرغ اسیری در قفس

زمزم از دریای چشمش سر گرفتمثل كعبه قبر او دربرگرفت

ناله زد كای با وفا یار علیای چراغ چشم بیدار علی

همسرم دستی برون از خاك كناشك از رخسار حیدر پاك كن

ای ترابت گِل ز اشك بوترابوی دعای شامگاهت مستجاب

بار دیگر یك دعا كن از درونجان حیدر با نفس آید برون

ای شكسته پیش من آئینه اتوی مدال دوستی بر سینه ات

آن قدر بر بغض من دامن زدندتا تو را در پیش چشم من زدند

كاش آن جا دست من بشكسته بودكاش چشمم جای دستم بسته بود

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[علی صالحی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7030)

ای آشناترین چه غریبانه می روی

مخفی ز چشم شهر ز کاشانه میروی

ما که بنای دوری از هم نداشتیم

بانوی خانه بی علی از خانه می روی

آخر هم آرزو به دل زینبین ماند

گیسوی طفل را نزدی شانه، می روی

بودی کبوتر و به پرستو بدل شدی

هم زود، هم کبود از این لانه می روی

گر چه مرا نبردی و تنها گذاشتی

راحت شدی از آن همه دردی که داشتی

امشب که غسل دادم و شستم تن تو را

فهمیدم از چه نای نفس هم نداشتی

فهمیدم عاقبت که چرا موقع نماز

هر بار بین سجده گل لاله کاشتی

فهمیدم عاقبت که چرا پیش محرمت

یک لحظه معجر از سر خود بر نداشتی

غسل به زیر پیرهنت باورم نشد

زخمی که بود بر بدنت باورم نشد

دیدم هنوز هم اثر تازیانه ها

مانده به جای جایِ تنت باورم نشد

این که چه کرد ضربه مسمار با تو تا...

...امشب که خون شده کفنت باورم نشد

ای وای از غم تو و احوال شوهرت

یکّی دو تا که نیست جراحات پیکرت

زنده شدند خاطره ها پیش چشم من

وای از به خاک خوردن تو پیش دخترت

با ضربه ای که خورد به پهلویت عاقبت

از دست رفت غنچه نشکفته پرپرت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل نهم؛ بعد از شهادت

[سید هاشم وفایی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7248)

چو گل پاک آمدی و پاک رفتیز دنیا با دل صد چاک رفتی

تو دیدی غربت و تنهائیم راچرا بی من به زیر خاک رفتی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[صفا تویسرکانی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7251)

فلک! شمع مرا کردی تو خاموشغم هجرش نمی گردد فراموش

هنوزم ناله ی جانسوز زهرارسد از این در و دیوار بر گوش

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[جواد پرچمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7232)

شده ام بی قرار، بی زهرامثل ابر بهار، بی زهرا

وای بر زندگی پس از یارماُف بر این روزگار، بی زهرا

مانده ام که چرا نمُردم منچه کنم بی نگار؟ بی زهرا

کودکانم یتیم، بی مادرهمگی داغدار، بی زهرا

خانه ام سوت و کور و خاموش وپُر ز گرد و غبار، بی زهرا

حسنم مانده با تماشایچادری وصله دار، بی زهرا

یارِ در خاک خفته ای دارمحرف های نگفته ای دارم...

تو مثالی نداشتی زهرادست خالی نداشتی زهرا

زیر این خاک هم تو خورشیدیپس زوالی نداشتی زهرا

ختم تو شد غریب چون یاری......این حوالی نداشتی زهرا

چقدر فکر حال من بودیگر چه حالی نداشتی زهرا

مانده ام که چطور پر زده ایتو که بالی نداشتی زهرا

چقدر زود رفتی آخر توسن و سالی نداشتی زهرا

از برای عروسی زینبتو خیالی نداشتی زهرا؟

رفتی و خاطرات تو باقی ستفاطمه التفات تو باقی ست

رفتی و بودن تو یادم هستدیده ی روشن تو یادم هست

گوشه ی خانه ام کنار تنوریاد نان پختن تو یادم هست

یاس نیلوفری من... زهراروز پژمردن تو یادم هست

من هنوز هم میان این کوچهبه زمین خوردن تو یادم هست

چه کنم با در لگد خوردهآه، افتادن تو یادم هست

سختی و سوزش نفس ها وخون پیراهن تو یادم هست

گریۀ سرخ بیت الاحزان وخندۀ دشمن تو یادم هست

کوثرم، همسرم سفر کردییار و همسنگرم سفر کردی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[غلامرضا سازگار](http://hosenih.mihanblog.com/post/7234)

دست دشمن یار تنهای مرا از من گرفت

حامی افتاده از پای مرا از من گرفت

بشکند دستی که دیدم در میان خانه ام

با غلاف تیغ، زهرای مرا از من گرفت

روزگارش چون شب هجران یارم تیره باد

آنکه ماه عالم آرای مرا از من گرفت

بشکند آن دوزخی پائی که از ضرب لگد

در بهشت وحی طوبای مرا از من گرفت

قلب صد چاک مرا همچون پر پروانه سوخت

آنکه شمع آرزوهای مرا از من گرفت

غنچه را نشکفته چید و شاخه را در هم شکست

آنقدر گویم که زهرای مرا از من گرفت

فاطمه با هر دمش بر جسم من می داد روح

آسمان تنها مسیحای مرا از من گرفت

تا بخندد دشمن بی رحم بر تنهائیم

یاور تنهای تنهای مرا از من گرفت

«میثم» از قول علی بنویس با خون جگر

مرگ زهرا کلّ دنیای مرا از من گرفت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[مصطفی متولی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7222)

رفت و غم خانه شد از غصه سرای من و او

گر چه مانده است به جا خاطره های من و او

یاد ایّام نشستن سر یک سفره به خیر

خانه ای بود پر از لطف و صفای من و او

روزهایی که صمیمانه به من می خندید

و عجب حال خوشی داشت هوای من و او

ما از آن زندگی ساده چه راضی بودیم

و رضا بود خدا هم به رضای من و او

بستری بود ولی هم سخن خوبی بود

جریان داشت در این خانه صدای من و او

بستری بود ولی نبض دلم دستش بود

و مجال نفسی بود برای من و او

با همان دست شکسته چه دعایی می کرد

مردمی را که نماندند به پای من و او

مردمی را که به این مسئله واقف بودند

که دو عالم همه هستند گدای من و او

هدف اصلی دشمن من و زهرا بودیم

کشته شد محسنم آن روز به جای من و او...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[مهدی نظری](http://hosenih.mihanblog.com/post/7210)

رفتی علی بدون تو بی بال و پر شود؟

بعد از تو کیست تا که برایم سپر شود؟

الان مغیره آمد از این جا عبور کرد

می خواست تا دوباره حسن خون جگر شود

رنجی کشیده ای که خودم دانم و خودت

رفتی بدون این که کسی با خبر شود

حالا برای نبش مزار تو آمدند

تا زخم کاری جگرم بیشتر شود

این ذوالفقار بی تو برایم عصا شده

رفتی که ذوالفقار علی بی اثر شود

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

[حسین ایزدی](http://hosenih.mihanblog.com/post/7198)

غم بیکرانه بود، ولی فاطمه نبوداشکی روانه بود، ولی فاطمه نبود   
کار همه شده، گریه، نگاه، آه…از بس بهانه بود، ولی فاطمه نبود  
زینب نشسته بود به یاد دو روز قبلگیسو و شانه بود، ولی فاطمه نبود   
دستاس گوشه ای، چشمش به راه اوستگندم وَ دانه بود، ولی فاطمه نبود  
شب تا سحر علی فریاد و ناله زدآهِ شبانه بود، ولی فاطمه نبود  
سجاده، پیرهن، چادر و معجرش...ده ها نشانه بود، ولی فاطمه نبود  
خانه بدون او، دیگر صفا نداشتبابای خانه بود، ولی فاطمه نبود

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**بخش چهارم؛ گلچین مجالس مداحان**

فصل اول؛ میلاد حضرت زینب(سلام الله علیها)

ترک01ـ شعر[[37]](#footnote-38)

سرشار از ترانه یک رود جاری ام

امروز در نهایت امیدواری ام

احساس می کنم که به دریا بدل شدم

احساس می کنم که بر این خاک جاری ام

یک لحظه شادمانم ویک لحظه اشکبار

لبخند ناگهانی ابر بهاری ام

با دست خالی آمده ام محضر شما

رحمی کنید بر من و بر این نداری ام

دست دلم دخیل پر چادر شماست

بانو چه دیدنی است من و بی قراری ام

یک عمر دوست دار حسین تو بوده ام

حتما به این دلیل تو هم دوست داری

فانی ولی به لطف شما جاودانه ایم

خدمتگذار بانوی این آستانه ایم

از روشنای عرش طلوعی دگر رسید

حوریه ای دوباره به شکل بشر رسد

این بار سوم است که در باغ اهل بیت

طوبای فاطمیه علی را ثمر رسید

بانو تو آمدی و به شام سیاه ما

از فیض گام های تو نور سحر رسید

امشب خود خدا به علی هدیه می دهد

تو آمدی و زینت قلب پدر رسید

تو آمدی که دور برادر بگردی و

اینگونه شد مدار فلک را قمر رسید

تو آمدی به خاطر تنهایی حسین

یعنی برای کرببلا همسفر رسید

ما با حسین شور تماشا گرفته ایم

امشب میان زینبیون جا گرفته ایم[[38]](#footnote-39)

خورشید صبحگاهی بامت حسین بود

بعد از دو هفته ماه تمامت حسین بود

هر دفعه که برادرت از راه می رسید

از فرط شور و شوق سلامت حسین بود

یک راستای نور وجود تو زینب است

نوری که در مسیر امامت حسین بود

ساده ترش شدیم که نوشتیم زینب و

دیدیم در حقیقت نامت حسین بود

در ذیل خطبه های فصیحت مورخان

آورده اند تکه کلامت حسین بود

در خانه ای که واژه برخاستن علیست

از کودکی ذکر قیامت حسین بود

خواهر اگر تویی و برادر اگر حسین

تفسیری از برادر و خواهر در عالمین

حتی اگرکه مدح تو را صد کتاب کرد

کی می شود فضائلتان را حساب کرد

چشم من آن گلی که به حسرت شکفته است

باید به لطف گام تو گل را گلاب کرد

حتی بیان نام تو اعجاز می کند

این اسم سیئات مرا هم ثواب کرد

هر حاجتی که پیش خداوند برده ام

گفتم به حق زینب و او مستجاب کرد

آئینه تمام قد حجب فاطمه

خورشید را طلوع رخت در نقاب کرد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ شعر[[39]](#footnote-40)

خدای من صدف بهر نور گوهر زاد

ادب کنید که دخت رسول دختر زاد

چه دختری که ز مردان دهر بهتر زاد

برای حیدر کرار باز حیدر زاد

به جلوه حسنینش خجسته خواهر زاد

یقین کنیدکه مادر حسین دیگر زاد

سلام باد بر این خواهر و به خواهری اش

خدای داده مقام حسین پروری اش

محمداند و علی هر دو محو دیدارش[[40]](#footnote-41)

نشان بوسه زهرا به ماه رخسارش

هزار مریم و هاجر بود گرفتارش

شرف گرفته شرافت به ظلّ دیوارش

عفاف و عصمت و ایثار جنس بازارش

فقط به روی حسین است چشم بیدارش

برات عفو خدا ریخته ست در قدمش

یقین کنید بود قلب فاطمه حرمش

چه دختری که جلال پیامبر دارد

ز خرد سالی خود صولت پدر دارد

فرشته ای است ولی صورت بشر دارد

نه بلکه طینتی از حور خوب تر دارد

به سیدالشهدا الفتی دگر دارد

از آن جمال محال است چشم بردارد

فقط نه محو جمالش نبی شده امشب

حسینِ فاطمه هم زینبی شده امشب

حجاب فاطمه از چادرش نمودار است

ز کودکی به علی مثل مادرش یار است

مقام ام ابیهایی اش سزاوار است

چو ذوالفقار زبانش به خطبه کرار است

حسین از وی و وی از حسین سر شار است

نماز نافله اش را خدا خریدار است

زهی نماز شب آن حقیقت زهرا

که سید الشهدا گفت التماس دعا

جمال اوست به چشم علی تماشایی

خطابه هاش همه حیدری و زهرایی

نکرده شوی بود مادر شکیبایی

گرفته سایه اش از آفتاب زیبایی

نهاده چهره به خاک درش توانایی

نخوانده درس معلم بود به دانایی

زخرد سالی پرواز کرده تا حیدر

به ذوالفقار زبانش نوشته یا حیدر[[41]](#footnote-42)

در آسمان علی اختری چنین باید

زکوثر نبوی کوثری چنین باید

کنار خون خدا خواهری چنین باید

به حلم و صبر و رضا مادری چنین باید

به بانوان جهان رهبری چنین باید

به حق که فاطمه را دختری چنین باید

نه صبر رفت ز دستش به صبر فرمان داد

کنار مقتل خون بر امام خود جان داد

تو کیستی که علی گونه رهبری کردی

به صبر و همت و ایثار مادری کردی

سلام بر تو که خون را پیمبری کردی

تو با خطابه ات اعجاز حیدری کردی

تو با امام شهیدان برابری کردی

تو مثل فاطمه اسلام پروری کردی

حسین فلک نجات است و ناخداش تویی

علی زبان خدا باشد و صداش تویی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک03ـ شعر[[42]](#footnote-43)

عاشق شدیم و عاشق حیران ما شدند

قومی اسیر زلف پریشان ما شدند

آنقدر عاشقیم که عشاق روزگار

مبهوت اشتیاق گریبان ما شدند

روح القدس شدیم و تمامی شاعران

گرم غزل سرایی دیوان ما شدند

یوسف شدیم و بهر تماشای حال ما

صد ها عزیز راهی زندان ماشدند

آنقدر آمدیم و مسلمان او شدیم

آنقدر آمدند و مسلمان ما شدند

ما عاشقیم عاشق حیران زینبیم

تکفیرمان کنید مسلمان زینبیم

ما را نوشته اند برای گدا شدن

سائل شدن اسیر شدن مبتلا شدن

از آن طرف خلاصه دری باز می شود

می ارزد انتظار به این آشنا شدن

عشاق سنگ خورده دیوار زینبیم

پس واجب است غرق تماشای ما شدن

وقتی مسیر جای قدم های زینب است

میلی نمی کنیم بجز خاک پا شدن

اول طواف بعد منا پس چه بهتر است

بعد از دمشق راهی کرببلا شدن

ما را برای راز و نیاز آفریده اند

این کعبه را برای نماز آفریده اند[[43]](#footnote-44)

این کیست که فرشته گلیم آورش شده

بال و پر فرشته نخ معجرش شده

دیگر نیاز نیست به گهواره بردنش

دست حسین بالش زیر سرش شده

از این به بعد خانه حیدر چه دیدنی است

با زینبی که فاطمه ی دیگرش شده

اینگونه بود فاطمه شد ریشه بقا

اینگونه بود فاطمه شد امّ امّها

زینب طلوع بود ولی ابتدا نداشت

زینب غروب بود ولی انتها نداشت

زینب رسول بود ولی مصطفی نداشت

شهر نزول بود اگر چه حرا نداشت

زینب اگر نبود کسی فاطمی نبود

زینب اگر نبود کسی مرتضی نداشت

زینب اگر نبود حسینی نمی شدیم

زینب اگر نبود زمین کربلا نداشت

زینب هر آنچه گفت تماماً حسین بود

اصلا به غیر نام حسین اعتنا نداشت

زینب اگر نبود مسلمان نداشتیم

باور کنید ذکر حسین جان نداشتیم

لبهاش تشنه بود ولی رود نیل بود

بالش شکسته بود ولی جبرئیل بود

زینب فرشته آینه حوریه عاطفه

از جنس خانواده ای از این قبیل بود

گودال هم که رفت فقط سر به زیر بود

شرمنده بود از آنکه قتیلش قلیل بود

کوچه به کوچه لشگر کوفه شکست خورد

از دست خانمی که تماماً اصیل بود

ویرانه کرد کاخ بلند یزید را

زینب تبر نداشت ولیکن خلیل بود

حقش نبود کعبه نیلوفرش کنند

حقش نبود سر زده بی معجرش کنند[[44]](#footnote-45)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ سرود[[45]](#footnote-46)

وعده این بهشتُ خدا به ما داده

بنده ی عشق زینب همه جوره آزاده

اون قلبی که بهونشُ می گیره اربابه

ما کی باشیم اونی که براش می میره اربابه

همه عالم زیر بال و پرشه اونکه مرهم یه نخ چادرشه

زینب جمع پدر و مادرشه

یازینب یازینب

قدر خودش رو اینجا کسی نمیدونه

خدا کنه بمیریم دم در این خونه

زهرا امشب به عاشقا چه نعمتی داده

عشق زینب به دلای ما چه قیمتی داده

جانم زینب ذکر روی لبمه عالم مست ذکر یا زینبمه

عبدالزینب به خدا منصبمه

یازینب یازینب

خدای حلم و صبر و خدای احساسه

از مدحش همین بس یه مریدش عباسه

غیر از ارباب کسی مقامشُ نمی دونه

کاری کرده دل هممون براش پریشونه

با رویای سفر کرببلا زینب مارُ می بره کرببلا

از این مجلس یه سره کرببلا

یازینب یازینب

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ سرود[[46]](#footnote-47)

چشم دلتُ وا کن تا ببینی آسمونُ

تا ببینی اون بالا یه خدای مهربونُ

شبی که تو دنیا شوری شده بر پا

می گن همه اهل زمین با حضرت زهرا

علی علی مولا چشمای تو روشن

از قدم دختر تو عالم شده غوغا

دل سر گردون روز و شب مثل مجنون

میون کوچه ی لیلا گم شدم امشب

تا سحر انگار به هوای کوی دلدار

میرسه راه من آخر خونه ی زینب

زمزمه ی همیشه روی لبهام زینبه

روشنی روز و آرامش شبهام زینبه

شب میلاد زینب طلوع عشق حسینه

شبی که توی عالم شروع عشق حسینه

بی تاب ارباب از بی تابی زینب

گرمی آغوش حسین آرامش خواهر

نگاه دو عاشق خیره شده بر هم

وقتی که گهواره شده دستای برادر

اشکای شوق میون نگاه ارباب

الهی کنار زینب باشه همیشه

تو همه دنیا به خدا عاشقی مثل

این دو برادر و خواهر پیدا نمیشه

خدا می دونه که تا آخر دنیا عاشقم

وقتی که با عشق بچه های زهرا عاشقم

کسی مثل این خانم تو همه عالم ندیده

خدا دوباره امشب یه فاطمه آفریده

تاکه رسید این ماه اومد بهار از راه

برا تموم عاشقا امشب شب عیده

پا قدم زینب دیگه همین امشب

برای شیعه ها شروع سال جدیده

اومده دنیا آیینه روی مولا

اومده اونیکه تنها آیه ی عشقه

نمیشم آروم شب زیارت خانم

دل بی قرارم امشب توی دمشقه

خاطره ی ترانه شب رویا یادمه

همیشه سرود لالایی دریا یادمه

لالایی دریا ترانه عشقه آغوش یه مادر کرانه عشقه

قلب صدف وا شد یه مروارید درخشید

اون که بجز نور خدا چیزی نمی دید

کتاب تفسیر خدا زینب زینت شمشیر خدا زینب

آینه شیر خدا زینب

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک06ـ سرود[[47]](#footnote-48)

سالی خوبه که با تو شروع بشه بخوره رو سینمون مهر غمت

بیا امسال یه کاری کن بچینم سفره هفت سینمُ تو حرمت

عید نوروز میره اما تو بهار بی خزونی

دست خالی منُ کی به ضریحت می رسونی

کاش میشد بگم توی حرمت دم غروب

لحظه تحویل سال یا مقلب القلوب

بی بی جان یازینب

انقلاب کشور ماست تا ابد زیر دین تو و انقلاب تو

اسوه مردامونه شجاعتت الگوی زنای ماست حجاب تو

خاطرت برام عزیزه که خاطر خواهت حسینه

حرم تو و رقیه مثل بین الحرمینه

تو شب ولادتت رو لبم یه خواهشه

مگه ما مرده باشیم حرمت خراب بشه

بی بی جان یازینب

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک07ـ سرود[[48]](#footnote-49)

در اومده ماه شبای فاطمه داده خدا یه فاطمه به فاطمه

ملائکه می خونن و با هم میگن

می میره برای فاطمه

داره حیدر می خونه لالایی برای دخترش

داره اشکاش می ریزه دونه دونه روی دامنش

چه آرومه تا که اومد حسین بالا سرش

عشق این همه زیبایی دل و مستی و شب شیدایی

برای دختر هلاک بابا همه دختر ها میشن بابایی

صدا گریه پیچیده توی خونه پیش هیچ کسی آروم نمی گیره

میگه ارباب که بدین خواهرمُ

آخه بی حسین نمی مونه

صدا خندش دوباره رسیده تو همه آسمونا

برا عشقش لیلی سر می ذاره تو بیابونا

عاشقیشون تو عالم افتاده سر زبونا

امشب شب حاجاته شب میلاد عمه ساداته

گدایی این خونه کار من کرامت از کمترین کاراته

کاش دوباره برم اون صحن و سرا بشینم روبروی گنبد طلا

خواهش دلم رو بی ریا بگم

دوباره می خوام یه کربلا

از همون جا بگیرم برات سفر کربلامُ

توی ذهنم بیارم همه دعاها و حاجتامُ

بریزم دور یک جا همه ی غمها وغصه هامُ

اومد خواهر ثارالله خدای عشقه دلای آقا

به اذن حیدر بگو بسم الله بریم تا صحن اباعبدالله

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک09ـ سرود[[49]](#footnote-50)

آسمان بیفشان جای گل ستاره

داده حق به احمد کوثری دوباره

ای سرشت زهرا ای بهشت حیدر

همره ولایت همدم برادر

از هزار مریم رتبه ات فراتر

عقیله العرب یا زینب خوش آمدی یا زینب

ای همه ثنایت گفتگوی مادر

آبروی حیدر آرزوی مادر

وارث کمال و خلق و خوی مادر

مادر ولایت دخترش تویی تو

خون حق حسین و خواهرش تویی تو

جبهه امامت سنگرش تویی تو

عقیله العرب یا زینب خوش آمدی یا زینب

خونه مولا حال و هوایی داره

حال وهوای چشم همه بهاره

یکی می خنده یکی داره میون خنده ها می باره

زینب زینب بانوی عشقی زینب زینب ماه دمشقی

تو قلب مادر عشق دختر خونه کرده

حسین میگه برادرت دورت بگرده

تو هم قدم حسینی تو هم نفس حسینی

ای خواهر خوب ارباب تو همه کس حسینی

زینب زینب بانوی عشقی زینب زینب ماه دمشقی

کوثر زهرا به رحل دست داداش

حسین می خونه سوره عشقُ براش

بر نمیداره زینب یه لحظه هم نگاه از توی چشماش

زینب زینب بانوی عشقی زینب زینب ماه دمشقی

طپش طپش ذکر روی لبش حسینه

لالایی هر روز و هر شبش حسینه

تو همنفس حسینی تو هم قدم حسینی

ای خواهر خوب ارباب تو همه کس حسینی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک10ـ شور[[50]](#footnote-51)

گل این خونه بین گلدونه قلب داداشش آینه بندونه

رو لب باباش طین و زیتونه چشمای مادر غرق بارونه

تا که ذولفاشُ میزنه شونه

اشک دونه دونه می باره رو گونه

تا مادر تو گوشش لالایی می خونه

لالایی کوثر کوثر لالایی دختر حیدر لالایی زینب مادر

لالایی

عطر نیلوفر تو نفس هاشه خون پیغمبر بین رگهاشه

جلوه مادر قد و بالاشه هیبت حیدر توی چشماشه

دختر زهرا عین باباشه

عمراً اگه مادر دهر یکی مثلش بیاره

گهوارش گل یاس قنداقش بهاره

لالایی عصمت طاها لالایی زینت بابا لالایی لطف تو رویا

لالایی

یار دلهای بی سر و سامون درمون هرچی درد بی درمون

دختر دریا دختر بارون خواهر ارباب عشق آقامون

دلبر و دلدار لیلی مجنون

بی تابش حسینه مهتابش حسینه

لیلای دل ما اربابش حسینه

زینب ای دلبر ارباب زینب ای خواهر ارباب زینب همسنگر ارباب

یازینب

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک11ـ شور[[51]](#footnote-52)

دم عید و سال نو دل تو دلم نیست به خدا

ساعت تحویل سال وعده ما تو کربلا

عشق حسینه تو سینم کاش حرمش رُ ببینم

دم ضریح جدیدش سفره هفت سین بچینم

یا محول الحول والاحوال کربلامُ امضا کن باز امسال

قسم به اربابم حسین من زینبی ام

یازینب یازینب

حرمت شعبه ای از کرببلاست بانوی عشق

به همین زودی ایشاالله وا میشه راه دمشق

سال نو سال غروره چشم بد از شیعه دوره

ایشاالله نوروز امسال جمعه اول ظهوره

یا محول الحول والاحوال کربلامُ امضا کن باز امسال

یازینب یازینب

الهی سال جدید روا بشه حاجت من

تو ایران ضریح بسازیم برای امام حسن

کاشکی بشه مهربونی نه قصه آب و نونی

کاش سرو سامون بگیره سال جدید هر جوونی

یا محول الحول والاحوال کربلامُ امضا کن باز امسال

یازینب یازینب

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک12ـ سرود[[52]](#footnote-53)

حلقه میزنه اشک شوق تو نگاه بی تاب ما

آسمونا روشن شد از مهتاب ما

ببین زمین شده پر فرشته اومد گلی که سوگل بهشته

کوثر ارباب ما

کی می دونه چی گذشته تو این شب عاشقونه

دوتا عشقُ به هم خدا می رسونه دیگه لحظه جنونه

پا قدم زینب حالا میشه آبروی زمین

می باره بارون بهشت توی زمین

اگه دلت زائر آسمونه بیا ببین خدا چه مهربونه

باهمه روی زمین

حاجتامون معلومه تو اشک زلال چشامون

دعای فاطمه همیشه برامون میشه بدرقه برامون

شیدای برادر تویی با توشده شیدا حسین

سمت شما پر می زنم با یا حسین

بازم دلم توی وادی عشقه آخه شب زیارت دمشقه

همسفرم با حسین

خون خدا داره عیدی میده به همه عاشقا

الهی که فداشه جون و دل ما برا بچه های زهرا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل دوم؛ روضه های در و دیوار

ترک01ـ روضه[[53]](#footnote-54)

فضه میگه تا زهرا بین در و دیوار افتاد، اومدم بالا سرش، آروم چشمارُ باز کرد؛ نگفت بازوم، نگفت پهلوم، نگفت صورتم، فقط یک جمله گفت، صدا زد: فضه علی رُ کجا بردند؟ فضه میگه گفتم: خانم علی رُ بردند؛ از جا بلند شد، کسی که دندش بشکنه نمی تونه نفس بکشه، هر طوری بود خودش اومد وسط کوچه، دید چهل نفر دارن علی رُ می برند؛ گفت مگه من مردم علی رُ ببرید، علی رُ پا برهنه می برید، علی رُ بی امامه می برید؛ کمر بند علی رُ گرفت، چهل نفر علی رُ می کشن... چهل نفر زمین افتادند؛ نانجیب دید یه زن پهلو شکسته چهل نفر رُ رو زمین انداخت گفت الان یه کاری می کنم، گفت قنفذ دستش رُ کوتاه کن، چنان به بازوی مادر زد... من نمی دونم چطور زد! اما یه طوری زد اسما میگه آب می ریختم، دیدم علی دست از غسل کشید، آقا چی شده؟ فرمود دستم رسید به بازوی ورم کرده...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 02ـ روضه[[54]](#footnote-55)

چرا زهرا رفت درُ باز کنه؟ یکی اینکه فرمود: علی جان امر فاطمه بر همه واجبه؛ صدا زد علی جان تو بشین من درُ باز کنم؛ دوم اینکه صدا زد: علی جان اینا حیا ندارند، اگه تو بری می ترسم بهت صدمه بزنند، اجازه بده من برم پشت در بلکه صدای من رُ بشنوند، بگن این دختر پیغمبره برگردند. بی بی اومد پشت در، دید دارند داد می زنند، بچه ها تو خونه ترسیدند ـ دیدی تو خونه داد می زنی بچت می ترسه ـ خدا می خوان چیکار کنند؟! بی بی اومد صدا زد: نا نجیب ها حیا کنید، این درِ خانه کسی است که جبرئیل جرئت نمی کنه ورود کنه، مگه یادتون رفته پیغمبر فرمود: «فاطمه روح بین دو پهلوی منه» هر چی گفت اینا گوش ندادند. نانجیب صدا زد: هیزم بیارید، هیزم آوردند، در خانه چوبیه، زود گر گرفت، گفت یا بیرون میارید علی رُ یا این خونه رُ با اهل و عیالش آتش می زنم؛ می خوان وارد بشن فاطمه نمی ذاره، یه کاری کرد... نوشت معاویه در خانه رُ آتش زدم، فاطمه پشت در اومد، صدای نفس های فاطمه رُ می شنیدم، یاد بغضی که از علی داشتم... چنان لگد به در زدم، صدای شکستن استخوان مادر... فریاد زد: فضه بیا محسنم رُ کشتن...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 03- روضه[[55]](#footnote-56)

زهرا علی القاعده باید علی رُ صدا می زد؛ اما چرا علی رُ صدا نزد؟ یه روز امیر المومنین سوال کرد فاطمه جان نه سال با هم زندگی کردیم، چرا از من خواهش نکردی؟ گفت آقا جان ترسیدم چیزی ازت بخوام نتونی انجام بدی، خجالت زدم بشی، من خجالت تو رُ نمی تونم ببینم؛ لذا وقتی اومد علی رُ صدا بزنه دید دستای علی رُ بستند، کشون کشون دارند علی رُ از خونه بیرون می برندغ لذا فضه رُ صدا زد، فضه میگه رد صدای خانمم اومدم، دیدم یه خون تازه بین در ودیوار رو زمین افتاده، خانمم بین در ودیواره، کمکش کردم، خانمم رُ بلند کردم، تا بلند شد گفت بگو ببینم علی رُ کجا بردند، تا اومد نفرین کنه سلمان دوید عرض ادب کرد، خانمم علی سلامت رسونده میگه نفرین نکن، گفت اگه علی می خواد رو چشمم بازم صبر می کنم، در خصائص الحسینیه دیدم نوشته بود: حضرت زینب وقتی می خواستند وارد شهر شام بشن، از این مسئول نیزه دارا یه خواهش کرد، روی زینب رُ زمین زد، بی بی دستش رُ بلند کرد، خدا یه عذابی برسون این نانجیب رُ در بر بگیره، هنوز حرف زینب تمام نشده زمین دهن باز کرد نانجیب تا سینه تو زمین فرو رفت، زمین می خواست اون نانجیب رو ببلعه یه وقت شنید یکی میگه: «اخیّ» نگاه کرد دید داداش بالای نیزه است...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 04ـ روضه[[56]](#footnote-57)

مادر صورت سیلی دیوار مادر آتیش سینه مسمار

چند قطره ی خون مونده رو معجر

قنفذ چی می خواد از جون مادر

یا فاطمه یا مظلوم مادر

مادر کوچه شمشیر بازو مادر محسن ضربه پهلو

پهلو شکسته در خون نشسته

بابا رُ بردن با دست بسته

بابا دشمن بی کس تنها بابا گریه غصه زهرا

خانه نشین شد سردار خیبر

داره می لرزه زانوی حیدر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ روضه[[57]](#footnote-58)

آهسته از روی زمین پاشو    جان امیرالمومنین پاشو

ما بین این لبخندهای تلخ   اشکغریبیمُ ببین پاشو

پاشو گره از کار من وا کن     یک مرد تو این کوچه پیدا کن

شرح غریبی منُ امروز   با خط خون بنویس و امضا کن

امروز از دستم سپر افتاد    امروز علی در دردسر افتاد

امروز که با یک لگد زهرا    افتادی و روی تو در افتاد

حالا من از روی تو شرمنده   حالامغیرهدارهمی خنده

حالا که با همدستی قنفذ    دستای من رُ داره میبنده

قنفذ به من خندید هرجا رفت    آه دل من تا ثریا رفت

وقتی غلاف تیغ تو دستاش    پیشعلیپائینوبالارفت

دریای طوفانی آرومم    طاقت نداری دیگه خانومم

وقتی فقط رو منبر مسجد   یکتیغدیدیزیرحلقومم

کرب و بلا که بدتر از اینه     وقتی به روی سینه میشینه

لعنت به شمر و خنجر کندش    زینب همونجا داره میبینه

داری نگاهش میکنی اما   چشماتُ میبندی همش زهرا

پیراهنی که دوختی امروز    دارن سر دزدینش عوا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک06ـ روضه[[58]](#footnote-59)

شهر مدینه شاهد یک اتفاق تلخ

درقاب چشم مردم گمراه شهر بود

برشانه های اکثرشان گرد بیت وحی

هیزم به قصد مصرف شش ماه شهر بود

طاغوت بود و عربده هایی که بر سر

بانوی مهربانی و تطهیر می کشید[[59]](#footnote-60)

از این همه جسارت و بی حرمتی عجیب

محبوب فاطمه جگرش تیر می کشید

گاهی به سمت گیسوی او چنگ می کشید

آن آتشی که پیرهنش را گرفته بود

دیدی که چشم دیدن دردانه اش نداشت

میخی که جا به سینه زهرا گرفته بود

انداخت بين معركه خود را چو ناگهان  
چرخيد تازيانه و بر روي او نشست[[60]](#footnote-61)  
چشممطهره نه فقط در امان نماند  
مانند يك مدال به بازوي او نشست

پا بر غرور فاتح خيبر گذاشتند  
مي ريخت اشك حيرت ماه و ستاره ها  
دستي به روي عصمت كبريبلند شد  
غلطيد روی خاكزمين گوشواره ها

از شيرمرد بدرواُحدزخم خورده بود  
يك جا تمام كينه­ي خود را مرور كرد  
در كنده گشت از آن ضربتي كه زد  
از روي در سپاه مغيره عبور كرد[[61]](#footnote-62)

حيدربراي مهريه ی او سپر فروخت  
سينه سپر بلاش به جان مي خريد آه

از بين دنده هاي شكسته نفس چه سخت

با لخته هاي خون به لبش مي رسيد آه

لرزيد پشت شير خدا و عباي خود  
در پشت در نشست و روي همسرش كشيد  
در كربلا حسينهم آمد عباي خود  
از شانه ها براي علي اكبرشکشید[[62]](#footnote-63)كشيد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک07ـ روضه[[63]](#footnote-64)

 اگر كه راهي پُشتِ دري مواظب باش  
فقط به جُرمِ علي باوري مواظب باش

به اين جماعتِ هيزم كِش اعتباري نيست  
اگر چه بَضعه ی پيغمبري مواظب باش[[64]](#footnote-65)

تمامِ دلخوشيِ زندگيِ من حالا  
كه بارِ شيشه خود مي بَري مواظب باش

سپاهِ داس ترين ها هجوم آورده

ز برگِ گل تو كه نازك تري مواظب باش[[65]](#footnote-66)

بيا به خاطرِ زينب هنوز محتاج است  
به عشق و عاطفه ی مادري مواظب باش

بگیر فاصله از در جلو نرو خیلی

حجاب توست همین روسری مواظب باش

قسم نخورده مگر خانه را بسوزاند[[66]](#footnote-67)

بيا به خاطرِ من اي پَري مواظب باش

چنان زدند كه در را ز جا در آوردند  
تو را خليله در آتش ز پا در آوردند

خدا به خير كند در شراره افتادي  
شكسته بال و پَر از سنگِ خاره افتادي

غرورِ زخمي من زيرِ دست و پا ماندي

اذانِ غُربتِ من از مِناره افتادي

اسيرِ ميخِ در و تازيانه قنفذ

به رنج و دردِ سرِ بي شماره افتادي

به پيشِ چَشمِ من و بچه هاي معصومت  
به خاك مثلِ دو تا گوشواره افتادي

عَبا براي تو آوردم اي به خون رفته  
كه بينِ معركه، با ماه پاره افتادي

كسي لَگَد نكند بينِ كوچه ات اي كاش  
خدا به خير كند كه دوبار افتادي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک08ـ روضه[[67]](#footnote-68)

بهشت گمشده را در زمین نظاره کنید

به سبک زندگی فاطمه اشاره کنید

جهان ما شده روشن به نور اعطینا

خدا به اهل زمین هدیه داده زهرا را

که جلوه ی دگری از خود آشکار کند

که برگ ریز خزان را پر از بهار کند

که زن همیشه به زن بودن افتخار کند

که عطر چادر او کعبه را دچار کند

به رسم زندگی اش شاعران پریشانند

میان این همه مضمون ناب حیرانند

به جان فاطمه توحید را زده فریاد

گره به مقنعه زد پیش کور مادر زاد

کسی که عالم وآدم به پای او افتاد

دم عروسی خود پیرهن به سائل داد[[68]](#footnote-69)

جهاز فاطمه یعنی سبد سبد احساس

دوتا سفال دوتا آبگینه یک دستاس

چه اتفاق قشنگی چقدر زیبا بود

جهان برای شکوفا شدن محیا بود

و این قشنگترین اتفاق دنیا بود

که دست فاطمه در دست های مولا بود

در این میانه پیمبر پر از تبسم بود

و با زبان غزل شاعرانه می فرمود

نفس نفس همه جا عاشقانه همدم هم

خدا نکرده اگر زخم بود مرهم هم

صفا وکعبه و رکن و مقام و زمزم هم

چرا که کعبه من هم علیست فاطمه هم

وآیه آیه به تکرار گفت امت من

امانت است کتاب خدا و عترت من

همیشه نام علی را امام بگذارید

به خانواده من احترام بگذارید

برای فاطمه سنگ تمام بگذارید

و روی زخم دلش التیام بگذارید[[69]](#footnote-70)

همین که از غمتان ریخت برگ حنانه

شکست حرمت و آتش گرفت کاشانه

شراره ریخت از آن آتشی که بر پا بود

کسی که در وسط شعله بود زهرا بود

چقدر در دل آتش به فکر مولا بود

که ذوالفقار علی در مدینه تنها بود

میان شعله ی در آیه های کوثر سوخت

سپر برای ولایت شدن به ما آموخت[[70]](#footnote-71)

هر وقت صدا می کرد یا ابتا کانّ تمام عالم رُ می دادند به پیغمبر؛ لذا حضرت فرمود: فاطمه جان تو به من بابا بگو، تو که به من بابا میگی انگار تمام عالم رُ به من میدن. فقط یه جا بود تا گفت یا ابتا انگار آسمان رو سر پیغمبر خراب شد، اونم وقتی بود که بین در ودیوار افتاده بود، با یه صدای کم جوهری صدا زد: یا ابتا؛ کنایه از اینکه ببین با فاطمه ات چه می کنند! اما ناله دوم صدا زد: یا فضه خذینی؛ میگه اومدم دیدم خانمم بین در ودیوار رو زمین افتاده، یه خون تازه بین در ودیوار رو زمین جاری؛ کمکش کردم بلندش کردم، اول چیزی که سوال کرد گفت بگو ببینم علی رُ کجا بردند؟ خودش رُ رسوند به امیرالمومنین، بین اون نانجیب ها و علی حائل شد، گفت نمی زارم علی رُ ببرید، دامن علی رُ گرفته، نانجیب گفت: قنفذ چرا دست فاطمه رُ از دست علی جدا نمی کنی، چنان با غلاف شمشیر...[[71]](#footnote-72)

امیر المومنین رُ دارند می برند، میگه دیدم آقا داره فریاد می زنه، نگاه به سمت خونش می کنه، میگه: «وا حمزتا! وا جعفرا!» این قصه کجا تکرار شد؟ حسین یه نگاهی به سمت چپ و راست خودش کرد؛ صدا زد این المسلم؟ کسی هست حسین رُ کمک کنه...[[72]](#footnote-73)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک09ـ روضه[[73]](#footnote-74)

یه عالمه زخم یه عالمه دود یه عالمه هیزم یه یاس کبود

خدایا ببین شکستن اینا حرمتارُ چه زود

کی می دونه گناه یتیمه مدینه چه بود

می لرزه صداش می سوزه تنش

با هر چی کهبود دستشون زدنش

زیر پاها بود گمون کنم انگار نمی دیدنش

دیدم که شده پر از رد پا چادر و پیرنش

بهار علی خزان شده ای به رنگ گل ارغوان شده ای

شکسته شدی به خاطر حیدر کمان شده ای

با این خون پهلو با این زخم بازو

با این چشم کم سو می میرم

یگانه گل شقایق من من عاشق تو هم تو عاشق من

نمی گذرد بدون تو دیگر دقایق من

نمی گذرد بدون تو دیگر بگو چه کنم

چولاله به خون تپیده شدی به روی زمین ها کشیده شدی

تو در پی من به زیر لگدها خمیده شدی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک10ـ روضه[[74]](#footnote-75)

رودها را بُرد تا هنگامه دریا شدن  
تا سكوت ممتد پیدا و ناپیدا شدن  
آن شب قدری كه خود آموخت ما را تا سحر  
می‌توان با ذكر آیات خدا احیا شدن  
او كه در تقسیم هنگام ازل هم جمع كرد  
هرچه اوصاف خدا را با ز خود منها شدن  
هست در طور تجلّی‌های موسی‌گونه‌اش  
شوكت چله‌نشینی‌های «واعَدنا» شدن  
درس‌ها می‌گفت ما را حال و روز خانه‌اش  
درس اول بود از بند تعلق وا شدن  
با وجود فضه هم حتی برایش عار نیست  
روز و شب همراه با كار توان‌فرسا شدن  
شانه می‌زد گیسوان زینبش را شب به شب  
تا حماسی‌تر شود هر روز عاشورا شدن  
نیست آری غیر او سنگ صبور مرتضی  
نیست آری در زنی ظرفیت زهرا شدن  
 او كه عزت را میان معركه فریاد كرد  
همچو ابراهیم در آتش خدا را یاد كرد

رفت در آتش كه حتی خانه را سنگر كند  
شعله‌ها را همچنان ققنوس، بال و پر كند  
در تن گل نیمه‌جانی بود از بهر نثار  
منتظر شد اندكی تا باغبان لب تر كند  
كیست آن‌كه مانع انبوهی هیزم شود  
یا سپر خود را میان شعله‌های در كند  
آری آن پروانه مایل بود تا در انجمن  
هستی خود را به پای شمع، خاكستر كند  
سوخت باغ آرزوهای علی در پشت در  
سوخت زهرا، سوختن را كیست تا باور كند  
دید از خانه علی را سوی مسجد می‌برند  
خواست تا یك بار دیگر یاری حیدر كند[[75]](#footnote-76)

وای بر بازوی زهرا غلاف آمد فرود

خواست تا زینب را میان خانه بی مادر کند[[76]](#footnote-77)

آنکه در محشر شفاعت های او غوغا کند

سوی مسجد رفت تا هنگامه را محشر کند

گفت آنجا بند از دستان مولا وا کنید

ور نه زهرا رو به سوی قبر پیغمبر کند[[77]](#footnote-78)

نگاه کرد، میگه علی یا بیعت می کنی یا سر از بدنت جدا می کنیم؛ یه مرتبه فریاد دختر رسول الله بلند شد، فرمود شمشیر رُ بردارید از رو سر پسر عموم، والّا الان میرم کنار قبر بابام موهامُ پریشان می کنم، پیراهن بابامُ روی سر می ذارم نفرینتون می کنم؛ بی بی جان یه شمشیر رو سر مولا دیدی طاقت نداشتی، من بمیرم برا دخترت زینب، وقتی اومد بالای تل زینبیه دید یه عده دارند شمشیر می زنند، یه عده دارند با نیزه می زنند...[[78]](#footnote-79)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک11ـ روضه[[79]](#footnote-80)

در کنده شد از جا و سر شعله زدن داشت

از هیزم و از آتش و از درد سخن داشت

شد سرخ به جای همه از فرط خجالت[[80]](#footnote-81)

میخی که نشانی ز غم مادر من داشت

یک دفعه گذشتند از آن در همه ی قوم

آن لحظه گذشتند که جانی به بدن داشت

وقتی که جماعت به سرش ریخت زمین خورد

وقتی که زمین خورد نگاهی به حسن داشت

در خانه و در کوچه و حتی دم مسجد

ای وای که قنفذ همه جا دست بزن داشت

این دست شکستن عرق شهر در آورد

اینطور کشاندن به خدا داد زدن داشت

بد جور شکستند غرور پسرش را

یک عمر فقط ناله نامرد نزن داشت

مانند حسینش شده محسن جگرش سوخت

شاید بدن محسن او نیز کفن داشت

اینجا همه می خواستن مادر رُ از معرکه و مهلکه بیرون بیارند، دیگه کربلا جا برای زن و بچه نبود، فقط تماشا کردند، فقط یه نازدانه امام حسن رفت تو میدان. عمومُ رها کنید، این کمک هم نتیجه نداد، عمه سادات می دید دستها با نیزه ها بالا پایین میره، شمشیر ها بالا پایین میره، یه مرتبه همه عقب اومدند، شروع کردند سنگ زدن، باران سنگ گرفت...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک12ـ روضه[[81]](#footnote-82)

یکی که خنده به حالت ز داغ بابا زدهمان که برد برای همه خبر مادر  
یکی یکی همگی آمدند در کوچه  
برای کشتن این جان مختصر مادر

یکیرسیدولیپشتههایهیزمداشت

یکی دوید کند خانه شعله ور مادر

یکی شکست در و مابقی گذرکردند

یکی گذشت بقیه ز پشت سر مادر

یکی نشست غلافش به دست بی رمقت

یکی نگفت نزن تازیانه بر مادر

یکی عموی مرا محسن تو را می کشت

که بر دل تو گذارد غم پسر مادر

یکی برای کشاندن طناب می آورد

یکی شکست علی را هم از کمر مادر

یکی که روی تو را بین کوچه نیلی کرد

همان که راه گرفته است در آن گذر مادر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک13ـ زمينه[[82]](#footnote-83)

كوچه انگاري كربلاست خدايا مادرم كجاست

چادر كيه زير پاست

امون اي دل

گمونم همه محله خوابه كه يكي نيست بياد اينجا كمك كنه

روي دستاي بابام طنابه ولي فضه ميدوه تا كمك كنه

باري كه شيشه بود شكست خداي من

مادر من به خون نشست خداي من

واي مادر مادر مادر

چي شد اون همه احترام تو شلوغي و ازدحام

به حساب نمياد امام

امون اي دل

توي اين خونه ملك مي اومد ولي حالا جاي گل بين هيزمه

آخرين سفارش پيمبر هميني بود كه زير پاي مردمه

يادشون رفته خيلي زود خداي من

گناه مادرم چي بود خداي من

واي مادر مادر مادر

ميره دنبال شوهرش مي ريزند همگي سرش

چي ميشه خدا آخرش

امون اي دل

تن مسجدُ به لرزه انداخت تا كه دستش به روي معجرش رسيد

يه تنه كار سقيفه رُ ساخت با همون حال به داد رهبرش رسيد

اومده مرد و مردونه خداي من

بابامُ برمي گردونه خداي من

واي مادر مادر مادر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک14ـ زمینه[[83]](#footnote-84)

وسط شعله ها اشک تو چشم دختر می لرزه

می زنید و توی خاک تن پیمبر می لرزه

تو رُ خدا بس کنید که مادرم مرد تو رُ خدا بس کنید تاج سرم مرد

تو رُ خدا بس کنید داره می سوزه تو رُ خدا بس کنید برادرم مرد

زیر دست و پاهاست مادر مادر

باز به فکر باباست مادر مادر

تو خونه وقتی دست بابامُ بستید ای مردم

بازوی مادرم رُ زدید شکستید ای مردم

مادر من با شما وقتی در افتاد آخه چه جوری زدید که با سر افتاد

شما یه لشکر بودید هجوم آوردید در خونه کنده شد رو مادر افتاد

از بابام حیا کرد مادر مادر

فضه رُ صدا کرد مادر مادر

مادرم کم کم انگار دیگه داره بی جون میشه

تا قدم بر میداره زیر پاهاش پر خون میشه

میون مسجد عجب غوغایی کرده تا نیاره حیدرُ بر نمی گرده

با سینه زخمی و پهلوی مجروح نشونشون میده باز که خیلی مرده

تازیونه می خورد مادر مادر

آبروشونُ برد مادر مادر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک15ـ زمینه[[84]](#footnote-85)

امون از این غریبی امون از دست مردم

آوردن دسته دسته تاپشت خونه هیزم

من رُ با دست بسته تو کوچه کشوندن

زهرای من رُ میون شعله سوزوندن

بین اون دود پشت در بود در رُ شکوندن

کبوتر جوونم تو آتیشه نهال یاس خونم تو آتیشه

تو که تو اوج غربت برام راه نجاتی

دل من رُ نسوزون نگو عجل وفاتی

هر چی سرت اومده بود از در ودیوار

محسن فدا شد اونجا از ضربه مسمار

پشت حیدر تنها یاور بودی علمدار

یاس خونه علی کی شکستت چرا بالا نمیاد دیگه دستت

تو دیگه جون نداری شده درد تو دردم

موهای زینبت رُ جای تو شونه کردم

شب ها حسین تا اسمت رُ میگه توی خواب

بالا سرش من می ذارم کاسه ای از آب

خیلی زهرا تو این شب ها هستی تو بی تاب

بی قراری خانمم دو سه روزی برای کی داری پیرن تو می دوزی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک16ـ زمینه[[85]](#footnote-86)

کوچه خیلی حرفا داره که به یادمون بیاره

یاد این که شیعه بایدآقاشُ تنها نذاره

یک زن و این همه دشمن بی حیا

رو پر چادرش پر شد از رد پا

مادرم فاطمه است این حرف خود زهراست

تا خون تو رگای ماست کی گفته علی تنهاست

لشکر تبر به دستا افتادن به جون ریشه

هر چقدر می زنن انگار عُقدشون خالی نمیشه

ضربه ها پشت هم بی هوا بی امون

فاطمه خسته و زخمی و نیمه جون

مادرم فاطمه است داده اینُ به یادم

تا زنده ام آمادم آماده ی جهادم

ضربه ها امون نمیدن تا یه کم نفس بگیره

تا بلند نشه علی رُ از مدینه پس بگیره

چشمای آسمون غرق بارون شده

معجرش چادرش غرق در خون شده

مادرم فاطمه است پای دین و ولایت

مردن یعنی سعادت عشقم شده شهادت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک17ـ زمینه[[86]](#footnote-87)

در یه طرف افتاده مادر یه طرف افتاده

یاس کبود حیدر پرپر یه طرف افتاده

ای کاش نمی دیدم این روزُ ای کاش همون جا می مردم

ای وای تا که برسم پیشش صد بار فقط زمین خوردم

جلوی چشم ما بابا مونُ می کِشن

اینا که من دیدم مادرمُ می کُشن

وای دست بابامُ وا کنید وای مادرمُ رها کنید

خونه آروم می سوزه بغض تو گلوم می سوزه

کاری نمیاد از من مادر رو به روم می سوزه

چادر داره می شه خاکستر مادر میون آتیشه

مسمار تو وسط این شعله داره گداخته تر میشه

یکی کمک کنه تا بیاره مادرُ

چی شده که حالا صدا زده فضه رُ

وای موی بابام سفید شده وای محسنمون شهید شده

قلب حرم می لرزه دست پدرم می لرزه

دونه به دونه داره اشک خواهرم می لرزه

مادر شده راهی مسجد اینجا هجوم نامرده

ای وای بدون علی زهرا گفته محال برگرده

به بابا هرجوری شده خودشُ رسوند

غلاف شمشیری زد و بازو رُ شکوند

وای شکست همه جای تنش وای چهل نفر می زدنش

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک18ـ نوحه[[87]](#footnote-88)

بین دیوار ودرم فضه بیا یاری زهرا نما

من ز پا افتاده ام تو از وفا یاری زهرا نما

محسنم رفت زدست غنچه در خون نشست یاس مولا شکست

فاطمه فاطمه

مادرت زهرا شده قامت کمان مهدی صاحب زمان

یاس حیدر شد به رنگ ارغوان مهدی صاحب زمان

محشری شد به پا بین آن شعله ها جان زهرا بیا

فاطمه فاطمه

فاتح خیبر شده خانه نشین حال حیدر را ببین

پیش چشمانم شدی نقش زمین حال حیدر را ببین

ای تو بود و نبود گر رخت شد کبود دست من بسته بود

فاطمه فاطمه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک19ـ واحد سبک[[88]](#footnote-89)

یه خونه بود یه خونواده یه خونه کاه گلی و ساده

یه در داره باب المراده

همون درُ از ریشه کندن به اشک صابخونه بخندن

بیان و دستاشُ ببندن

هم دلشُ شکوندن هم خونشُ سوزوندن اونُ رو خاک کشوندن

فاتح بدر و خیبرُ غرورشُ شکوندن

قلقله بود مدینه آتیش و دود مدینه همه حسود مدینه

کوچه طناب قنفذ غلاف بازو کبود مدینه

مدینه خیلی غریب مولا مدینه رو به غروب زهرا

واویلتا واویلتا

یه خونه بود و شور و شینش جونم فدای زینبینش

فدا حسن فدا حسینش

زینب نگو دنیای درده هی دور مادرش می گرده

امروز موهاشُ شونه کرده

حال حسین خرابه مثل ابوترابه زهرا دلش کبابه

بالا سرش یه کاسه آب می ذاره وقتی خوابه

حسن گوشه نشینه یه غم داره تو سینه چند شبه خواب می بینه

مادرُ می زنن توی کوچه های مدینه

واویلتا واویلتا

یه خونه بود برای زهرا برای بچه های زهرا

پر از برو بیای زهرا

ولی شنیدم که یه نامرد یه بی حیا یه پست نامرد

خونه رُ رو سرش خراب کرد

حقشُ خورده بودن علیشُ برده بودن هیزم آورده بودن

خداکمک کرد که تو اون آتیش نمرده بودن

وقتی لگد شدید شد موی علی سپید شد فاطمه نا امید شد

فهمیده بود با اون لگد محسنشم شهید شد

واویلتا واویلتا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل سوم؛ روضه های کوچه بنی هاشم

ترك01ـ روضه[[89]](#footnote-90)

بي تب و تابِ خسته حالي بودسخت گيرِ شكسته بالي بود

چادرش بينِ كوچه پا خور شدبسكه از غم قَدش هلالي بود

مسجد و منبرِ رسول اللهجايِ بابا چقدر خالي بود

از دل آهي كشيد با گريهخطبه هايش همه سؤالي بود

نفسش بارِ لخته­ي خون داشتسوزِ آهش در آن حوالي بود

خطبه اش جاودانه بر مي گشتبا قَباله به خانه بر مي گشت[[90]](#footnote-91)

آه ظلمِ سقيفه بي حد شدراه كوچه به آينه سد شد

همه­ي نور و چنگِ تاريكياتفاقي كه باب خواهد شد

ضربِ دستِ چپش زبانزد بودزدنِ سيلي اش زبانزد شد

هر قَدَر روي پا پريدم بازدستِ سنگينش از سرم ردشد

بعد از آن راهِ خانه تا مسجدطول يك خطِ سرخ ممتد شد

آنقدر به غرور من بر خوردحسنش كاش از غمش مي مُرد

چه بگويم كه زار و مضطر گشتقد كمان بود و قد كمان تر گشت

در مسير عبور عابرهاريخت نيلوفري كه پرپر گشت

فَرَفَسَها بِرِجلِه اي وايآنقدر دور خويش مادر گشت[[91]](#footnote-92)

پاره هاي قَباله اش را ريختآنكه تنديسِ بغضِ حيدر گشت

هر قدم چشمِ او سياهي رفتوسط كوچه موقعبرگشت

زخم هايش دوباره سر وا كردمرگ خود از خدا تمنا كرد[[92]](#footnote-93)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ روضه[[93]](#footnote-94)

در کوچه چه بد بال و پرش خورد به دیوار

در قاب نگاه پسرش خورد به دیوار

آن آینه که طاقت هرم نفسش نیست

هنگام گذر بیشترش خورد به دیوار

چرخید به دور خودش از شدت سیلی

بی تاب شد و سخت سرش خورد به دیوار[[94]](#footnote-95)

هم یک طرف گونه خراشیده شد از زخم

هم قسمتی از چشم ترش خورد به دیوار

تاوان علی گفتنش این شد که به کوچه

محکم لب فریادگرش خورد به دیوار

حق داشت که بر خویش بپیچد علی از درد

در کوچه دوباره سپرش خورد به دیوار

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک03ـ زمزمه[[95]](#footnote-96)

بیاید بریم مدینه صدا میاد تو کوچه

انگار یکی با گریه کمک می خواد تو کوچه

یه آقازاده مضطر می زنه این در اون در

با لکنت زبونش هی میگه پاشو مادر

مادرشه که انگار بی جون روی زمینه

خدا برس به دادش رو خاکا خون می بینه

خاکای چادرش رُ می تکونه با دستاش

هی زیر لب می خونه زود می رسیدیم ای کاش

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ زمينه[[96]](#footnote-97)

ديدن اون سيلي شكست تو كوچه ها پشت منُ

غصه ي كوچه به خدا كشته منُ

روزا كنار بسترش خيره به ديوار مي شدم

شبا دور از چشم همه زار مي زدم

عمريه كوه دردُ توي دلم مي بردم

روزي هزار و يك بار مي مردم

كاش مي مردم نمي ديدم حال مادرم پريشونه

كاش مي مردم نمي ديدم چادري كه غرق در خونه

كاش مي مردم نمي ديدم چشايي كه غرق بارونه

كسي توي شهر خودش غريب مردم نميشه

كسي تو راه خونشون گم نميشه

تموم شهر از يه نفر محاله كه خسته بشه

محاله كه راه يه زن بسته بشه

غروب سرد كوچه هوا چه باروني بود

رد پامون تا خونه خوني بود

كاش مي مردم نمي ديدم آتيش توي نفسهاشُ

كاش مي مردم نمي ديدم شراره ي درد زخماشُ

كاش مي مردم نمي ديدم كبودي زير چشماشُ

اوني كه بين كوچه بود راهي برامون نمي ذاشت

هركاري كردم نزنه فايده نداشت

خونشُ با چشم خودم به روي ديوار مي ديدم

يه سيلي زد اما منم تار مي ديدم

منم شبيه مادر ديگه چشام نمي ديد

دستاي هردوتامون مي لرزيد

كاش مي مردم نمي ديدم چشايي كه لاله مي باره

كاش مي مردم نمي ديدم رد خوني كه رو ديواره

كاش مي مردم نمي ديدم روي خاكا مونده گوشواره

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك05ـ زمينه[[97]](#footnote-98)

ديگه حرفام اشاره ست نفسم پر شراره ست

ديگه از داغ مادر جگرم پاره پاره ست

دارم ميرم با ياد غم يار و ماجراي كوچه

خزون شدم با خزون بهار و ماجراي كوچه

آتيش زده باز تموم دلا رُ ماجراي كوچه

برادرم عزا گرفته كار دلم بالا گرفته

يكي با سيلي عمر من رُ ميون كوچه ها گرفته

شهر مدينه با همه وجودش منُ مي سوزونه

چادري كه خاكيه تار و پودش منُ مي سوزونه

ياد گلم با صورت كبودش منُ مي سوزونه

يادمه اشك آسمونُ ياس كبود نيمه جونُ

يادمه روي خاك كوچه گوشواره هاي غرق خونُ

ديگه چشماش نمي ديد ديگه دستاش مي لرزيد

توي چشمام تا خونه جاي اشك خون مي جوشيد

دلم با عشقت مي گيره بها اي غريب مدينه

معلم عشق خون خدا اي غريب مدينه

شهيد عاشوراي كوچه ها اي غريب مدينه

شيعه هميشه زير دينه روي لبش شهادتينه

شيعه دلش هميشه بين كوچه و گودال حسينه

دل عاشق اسيره برا عشقش مي ميره

دل من تا مي خونه يا حسين پر مي گيره

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك06ـ زمينه[[98]](#footnote-99)

پاشو بريم كه مادر نفس برات نذاشته هواي اين كوچه

تو بي وفايي جايي نمي رسه تو دنيا به پاي اين كوچه

مادر پاشو چيزي نمونده جون بدم

مادر پاشو چادرتُ تكون بدم

بذار رو شونم دستتُ مادر كه چشم به راهه بابامون حيدر

تويي كه آسمونا همه به زير پاته چرا زمين خوردي

قدم قدم تو كوچه نام علي رُ بردي وگرنه مي مردي

اي واي مادر سيلي به روي ياست

اي واي مادر خاكي شده لباست

مي ميرم از اين حالي كه داري تو زير بارون لاله مي كاري

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك07ـ زمينه[[99]](#footnote-100)

اشكاتُ پاك كن پسرم مرد كه گريه نمي كنه

عيب نداره تاج سرم مرد كه گريه نمي كنه

چيزي نشد حسن جان حالم خوبه به قرآن

تو رُ با خودم آوردم كه هوامُ داشته باشي

بقيه ي راهُ بايد بازوهامُ داشته باشي

حسن واي

دستمُ بايد بگيري تا بتونم باهات بيام

قول بده آهسته ميري تا بتونم باهات بيام

پيري همينه مادر مشكل مي بينه مادر

ديگه تعادل ندارم تو بيا منُ نگهدار

دوباره نذار عزيزم بخوره سرم به ديوار

حسن واي

چادرمُ خوب بتكون هيچكسي باخبر نشه

از كوچه و امروزمون هيچكسي باخبر نشه

وقتي خونه رسيدي اصلا نگو چي ديدي

نكنه بابات بفهمه چي به سر مادر اومد

نكنه بگي به زينب گوشواره ي من در اومد

حسن واي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك08ـ نوحه[[100]](#footnote-101)

مادري بود كوچه اي تنگ برگ گل بود يك دل سنگ

تا كه مادر شد در كوچه راهي كوچه پر شد از ابر سياهي

اي امان اي واي از بي پناهي

چشم مادر تيره شد از ضرب سيلي

روي مادر ناگهان شد رنگ نيلي

مادر مادر مادرم يا فاطمه جان

پيش چشمم بر زمين خورد من كه گفتم مادرم مرد

مادرم را مي زد بي بهانه از دلم آتش ميزد زبانه

مادرم گم كرده راه خانه

افتاده بر خاك كوچه يك ستاره

اي واي من گم شده يك گوشواره

مادر مادر مادرم يا فاطمه جان

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك09ـ شور[[101]](#footnote-102)

دلتنگي هام مونس زخماي دل ديروزه

از بچگي جگرم از خاطره اي مي سوزه

خون دل از كنج لبم مي ريزه با اشك چشام

ديگه مي خوام پر بكشم با تموم خاطره هام

پاييز و يك گل پرپر يادمه آتيش و بال كبوتر يادمه

زخماي صورت مادر يادمه

عمريه كه چشاي من مهمون يك كابوسه

زخم دلم به خدا زخم غم ناموسه

با اين كه با زهر جفا پاره پاره شد جگرم

زير لحد خاطره ي گوشواره ها رُ مي برم

نامرد و كوچه ي غمها يادمه اشكاي مادر تنها يادمه

خاكي شد چادر زهرا يادمه

زينب بيا تا كه بگم روضه هاي فردا رُ

تا كه بگم روضه ي سرنيزه ها و سرها رُ

لايوم كيومك حسين امون از آشوب و بلا

سر منُ زانوي تو سر تو و سرنيزه رها

مي موني رو خاك صحرا تشنه لب مي موني بدون سقا تشنه لب

مي موني زخمي و تنها تشنه لب

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل چهارم؛ روضه های بستر

ترك 01ـ روضه[[102]](#footnote-103)

اشك مي ريزم برات اي فداي اشك هايت اشك مي ريزم برات

چشمهايت خيس اشك بغض داري در صدایت اشك مي ريزم برات

اي اميرمومنان زير لب با خود چه مي گويي خداي آسمان

فاطمه مانده ست و تو جان زهرايت فدايت اشك مي ريزم برات

غم براي فاطمه ست غم مخور درد تو فوق دردهاي فاطمه ست

جان زهرايت بخند تا نبينم خنده هايت اشك مي ريزم برات

از چه مانند جنين در بغل زانو گرفتي چشم داري بر زمين

مثل اطفال يتيم گريه دارد گريه هات اشك مي ريزم برات

نيمه شب در گوش چاه مي روي و مي كشي از سينه ي خود آه آه

نيمه شب در حجره ام وقت خواب بچه هايت اشك مي ريزم برات

غصه هايت بي عدد عالم از نام دل انگيز تو مي گيرد مدد

كاري از دستان من برنمي آيد برايت اشك مي ريزم برات

دیشب از جام بلا آب نوشیدم ز دست تشنه ی کرب و بلا

گفتم ای مادر فدات من به یاد کربلایت اشک می ریزم برات

در نمی آید جلو فاطمه می آید و حیدر نمی آید جلو

در مرام اهل بیت تا ولی باشد که پیغمبر نمی آید جلو

داغ زهرا و علی ست که حسن از چارچوب در نمی آید جلو[[103]](#footnote-104)

غصه ی دخترشدهوقت بازی کردنم مادر نمی آید جلو

غصه ی مادر شدهشانه بالا می رود دختر نمی آید جلو  
مادر از دست حسین آب می نوشد بمیرم سر نمی آید جلو[[104]](#footnote-105)

قبلاً بچه ها خودشونُ تو بغل مادر می انداختند، تا قبل حادثه حسن، حسین... هرکی می اومد مادرُ بغل می کرد، تو بغل مادر آرام می گرفتند؛ کسی بخواد بچشُ بغل کنه، چند تا عامل لازمه، یکی اول اینکه دست باز بشه، بتونه فشار بده، بچه رُ به روی سینه فشار بده، چه دستی! چه سینه ای! صورت بذاره کنار صورت بچه، بچه رُ ببوسه. فاطمه بچه هاشُ با اوج عاطفه می بوسید و در آغوش می کشید؛ اما این چند روزه ـ نمی دونم بچه ها می دونند یا نمی دونند! ـ آرام آرام جلو می رفتند، مادر لبهای حسن رُ می بوسید، اما به حسین می رسید، لب می گذاشت زیر گلوی حسین...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 02ـ روضه[[105]](#footnote-106)

اگر زردم اگر خشکم درخت رو به پاییزم  
تمام برگهایم را به پاهای تو می ریزم  
چه جذاب است دریای پر امواج نگاه تو  
بیا بنشین کنار من که از شوق تو برخیزم  
تو آن تنهاترین هستی تو آن خانه نشین هستی  
من آن تنها زنی هستم که از عشق تو لبریزم  
الهی بشکند دستی که باعث شد در این شبها  
از اینکه مقنعه از چهره بردارم ، بپرهیزم[[106]](#footnote-107)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک03ـ زمزمه[[107]](#footnote-108)

بيايد بريم مدينه كه دل در التهابه

علي مريضه داره عيادتش ثوابه

با هق هقش ز دلها امون گرفته زينب

پايين پاي مادر زبون گرفته زينب

بریم پا سفره ی دردای دلش بشینیم

هفت سین غصه هاشُ کنار هم بچینیم

سبد سبد گلای لاله ی روی دیوار

سبزه هایی که دود شد تو هیزمای بسیار

سینه ای که سپر شد اسیر میخ در شد

سرخی پیرهنی که یادگار پسر شد

سوختگی موها و درد تو پهلوها و

سنگینی غلاف و زخمای بازوها و

سرو قدی که بین آینه ها می گفتند

سجاده ی نمازی که زود به زود می شستند

سلام بی جواب و دستای تو طناب و

ستاره های اشک و سوز دل کباب و

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ روضه[[108]](#footnote-109)

امشب بگم اشک علی رُ چه جوری جمع کرده؟ سر فاطمه رو زانوی علی، فاطمه با من حرف بزن... قطره قطره اشکای علی رو صورت زهراست، یه مرتبه چشمها رُ باز کرد، امیرالمونین دید همون دستی که لطمه خورده، هی این دستُ میاره بالا تا نیمه راه ـ مادر جوونتون توون بالا آوردن دستشونُ نداره ـ دست می افته روی زمین؛ امیرالمومنین چشماشُ بست، دوباره دستُ بالا آورد، بار دوم افتاد؛ فاطمه داری چیکار می کنی با جگر علی؟ بار سوم دستُ بالا آورد، دست خورد زمین. امیرالمومنینی سریع دستتشُ برد زیر دست فاطمه، خانم جان من می دونم بازوی شکسته یعنی چی؟ برا چی دستتُ حرکت می دی؟ علی جان دستمُ بالا ببر. ـ نفرمود: علی جان تو صورتتُ بیار پایین ـ علی جان بالاتر... بالاتر... بالاتر... مقابل صورت علی، انگشتای بی رمقُ حرکت داد، اشکای علی رُ از روی صورت علی برداشت، اشک علی رُ به پهلوی شکسته... به سینه مجروح... بابام گفت اشک چشم علی شفای هر درده.

زینب داره نگاه می کنه، فهمید اشک چشم زخمُ شفا میده، یاد گرفت گفت حالا میرم تو گودال انقدر برا داداشم گریه می کنم، زخماشُ خوب می کنم؛ اما وقتی واردگودال شد، هزار و نهصد و پنجاه و چند زخم... حسین به کدوم زخمت گریه کنم؟!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ زمزمه[[109]](#footnote-110)

ای جان عالمیان جان جهان چرا قدت خم شد

با داغت مثل حسین مثل حسن نصیب من غم شد

می روی تا تازه شود داغ پیغمبر به دلم

زخم پهلویت به خدا می زند خنجر به دلم

دعا کنم داغت بگیرد از من جان که ماتم هجران چنین شود درمان

کربلا یک طرف و داغ مادر یک طرف

نیزه ها یک طرف و ضربه ی در یک طرف

که زینبت مضطر بشود هوایی مادر بشود حسین تو تنهاست

سر حسینت بر سر نی تداعی محشر بشود قیامتی برپاست

دلتنگم زینب من بر لب من همیشه نام توست

تا داری صبر و شکیب گرچه غریب جهان به کام توست

بعد از من زینب من جان تو و جان برادرها

ترسم روزی بشود از سر کین به نیزه ها سرها

خطبه خوان غربت من از حسینت خطبه بخوان

از دل این آینه ها گرد غفلت را بتکان

به قتلگه حتی کنار مولایی جهان شود حیران از این شکیبایی

زینب ای کرب و بلا مانده با فریاد تو

آتش گیرد نفسی گر کند دل یاد تو

نبینمت حیران به خیام نپرسمت از روضه ی شام عزیز من زینب

شده انیسم خون جگر نمی برم یک لحظه دگر عزیز من زینب

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك06ـ روضه[[110]](#footnote-111)

هنوز هست به یادم خبر که می پیچید

میان خانه در شعله ور که می پیچید

به سوی تو لگد چهل نفر که می پیچید

به سمت پهلوی تو میخ در که می پیچید

تو را چگونه ز دستش خلاص میکردم

فقط به تیزی میخ التماس میکردم

شرار کینه همین که به گلشنم افتاد

همین که با لگد مردها زنم افتاد

نگاه من به تو دروقت رفتنم افتاد

تو را زدند و طنابی به گردنم افتاد

برای اینکه به زخم دلم نمک بزنند

برای اینکه تو را بیشتر کتک بزنند

اشاره کرد که قنفذ تو بی بهانه بزن

بیا مغیره کمک کن تو تازیانه بزن

نترس دست علی بسته شد به شانه بزن

به بار شیشه ی زهرا تو وحشیانه بزن

به سنگ غم مَحَکت زد نرفته از یادم

کنار من کتکت زد نرفته از یادم

صدا زدم نزنیدش نزن نزن نامرد

تمام عمر مرا پیش من نزن نامرد

حرامزاده تو سیلی به زن نزن نامرد[[111]](#footnote-112)

نزن به پيش نگاه حسن نزن نامرد

ميان اين در و همسايه پشت پا خوردي

حلال مي كني ام؟! ضربه بي هوا خوردي

تورم دهنت حرف كربلا مي زد

به زينب و حسنت حرف كربلا مي زد

نظر به پيرهنت حرف كربلا مي زد

شمارش كفنت حرف كربلا مي زد

چه شانه اي دم آخر زدي تو مويش را

چقدر بوسه زدي گوديِ گلويش را

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک07ـ زمزمه[[112]](#footnote-113)

زهرای من داری میری غریبونه

یه تابوته توی حیاط این خونه

به قطره قطره های اشکمون قسم

که بیقرار و بی پناه و بیکسم

نرو نرو بدون همسفریا لااقل علی رُ هم ببر

ببین داره حسینُ میکُشهخون روی میخ در

عشق من خدانگهدار

زهرای منچقدر کبوده روی تو

سه ماهه پیر شدیسپیده موی تو

بگو چيکارکنم یه کم آروم بشه

نگفتی آخرش به من حسن چشه

به پشت در برام سپر شدیخودم دیدم که بی پسر شدی

دیدم داره میسوزه چادرتوقتی شعله ور شدی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک08ـ زمزمه[[113]](#footnote-114)

بيايد بريم مدينه كه دل در التهابه

علي مريضه داره عيادتش ثوابه

با هق هقش ز دلها امون گرفته زينب

پايين پاي مادر زبون گرفته زينب

نفسهاي تو سينت چه خس خسي گرفته

راهتُ باز تو كوچه مگه كسي گرفته

خدا كنه كه حالت به زودي رو به راه شه

وضو گرفتي ديدم تو صورتت خراشه

زخماي رو تن تو دوباره سر وا كرده

حسن روزا براچي تو كوچه رُ مي گرده

پاشو ببين چه دردي روي دلم گذاشتي

چادري كه راه راهه سرخ باشه كه نداشتي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک09ـ زمينه[[114]](#footnote-115)

نفس مي زني نفسم ديگه در نمياد

تا جون مي كني كاري از علي بر نمياد

تموم پيكرت كبوده گناه تو مگه چي بوده

كاشكي مثل قديما بامن بگي بخندي

مثل احد و خيبر زخم منُ ببندي

زهرا خدانگهدار

چي ميشه خانم آبروي منُ بخري

حالا كه ميري علي رُ با خودت ببري

خزون شده بهار حيدر شكسته ذوالفقار حيدر

فكرش رُ نمي كردم زينب برات عصا شه

تو اين خونه يه روزي پاي غريبه واشه

زهرا خدانگهدار

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك10ـ زمينه[[115]](#footnote-116)

مادر از طراوت برگ گل تو نمونده نشون

گل عمر تو پيش نگام شده رنگ خزون مادر

مادر حرف رفتنه حرف صداي سكوت نگات

داره شور مي زنه دل دخترك تو برات مادر

سه ماهه كه اسير دردي حال تو رو به راه نمي شه

اگه بري تنها مي مونيم بمون كنارمون هميشه

مادرم واي

مادر توي بستري و نفست ديگه جا نمياد

به عيادت تو كسي خونه ي ما نمياد مادر

مادر خيلي وقته نشسته مي خوني نمازتُ من

مي بينم غم روي تو رُ تو نگاه حسن مادر

تن تو تب داره و من هم كنار تو در تب و تابم

ديگه برام قصه نميگي شبا با ناله هات مي خوابم

مادرم واي

مادر جاي پاي كي مونده رو چادر خاكي تو

كرده خون دل ما رد خون رو پيرهن تو مادر

مادر دستتُ مي كشي رو زمين تو به جاي نگاه

شده همدم بغض صداي تو ناله و آه مادر

جون تو رُ به لب رسوندند تو ماجراي در و ديوار

مونده هنوز تو خاطرم اون ضرب لگد سينه و مسمار

مادرم واي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك11ـ زمينه[[116]](#footnote-117)

همه تنت زخمي شده داري تيمم مي كني

چشات ديگه سو نداره مُهرتُ هي گم مي كني

به ياد شب عروسي بذار تو دستم دستاتُ

قبول كن علي مي ميره اگه ببندي چشماتُ

بموني عذاب مي كشي نباشي عذاب مي كشم

نگاه كن خون ميخ درُ با اشكام دارم آب مي كشم

واي يا زهرا

روي لبم تو زندگي بي تو يه لبخند نمياد

برا شفات حمد مي خونم خون سينت بند نمياد

با كلي آرزو ساختم برا محسن گهواره

دیدم سوخت ميون آتيش بيچاره بچم بيچاره

نگو كه حلالم كن علي آتيشم مي زني با نگات

جوونم داره ميره بايد ببندم ديگه حجله برات

واي يا زهرا

هرچي كه مي شماري كفن يه دونه كم داري هنوز

تو خونه پيرهن مي دوزي برا حسينت شب و روز

تو بستر مي خوني روضه بسه كه زينب رفته از حال

قرار من و تو باشه شام غريبون توي گودال

تا زينب به وصيت تو مي بوسه زير حنجرشُ

مي بينند كه گلو نمي شه مي برن از پشت سرشُ

واي يا حسين

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك12ـ زمينه[[117]](#footnote-118)

شبا كه گريه مي كني گريم مي گيره

نماز شب كه مي خوني گريم مي گيره

با هيچكي حرف نمي زني گريم مي گيره

واي مادر گريم مي گيره

موهامُ شونه مي زني گريم مي گيره

تا گرم روضه خوندني گريم مي گيره

وقتي به فكر رفتني گريم مي گيره

واي مادر گريم مي گيره

چشام مي افته تو چشات گريم مي گيره

وقتي مي لرزه دست و پات گريم مي گيره

از بغض مونده تو صدات گريم مي گيره

واي مادر گريم مي گيره

بعد از تموم سرفه هات گريم مي گيره

از خون گوشه ي لبات گريم مي گيره

با روضه ي كرب و بلات گريم مي گيره

واي مادر گريم مي گيره

وقتي مي گي از كربلا گريم مي گيره

از آتيش تو خيمه ها گريم مي گيره

ديگه نگو از قتلگاه گريم مي گيره

واي مادر گريم مي گيره

آتيش مي گيره دامنا گريم مي گيره

سر حسين به نيزه ها گريم مي گيره

چنگ مي زنند به معجرا گريم مي گيره

واي مادر گريم مي گيره

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک13ـ زمینه[[118]](#footnote-119)

تو تو بستری دلگیرم شبای آخری دل سیرم

بدون من بری می میرم

چقدر خزونه چشات دلگیره دلم بهونه برات می گیره

خونه بدون صدات زندونه علی بدون نگات می میره

من می میرم اگه تو از کنارم بری

اصرار نکن نمی تونم بذارم بری

اشک ما به پات می ریزه خواهش بچه هات ناچیزه

خونه بی خنده هات پاییزه

بازم همه نفسات خونینه بازم گوشه ی لبات خونینه

حسن دوباره باهات تب کرده ببین چشای گلات خونینه

آروم بگیر حالا که کنج این بستری

اصرار نکن نمی تونم بذارم بری

دل نگو دلم ویرونه یه چیزی تو دلم می خونه

داغ تو رو دلم می مونه

چرا خمیده تر از دیروزی چرا برا حسن هی می سوزی

چرا با شهادتین این شبها پیرهن برای حسین می دوزی

گریه نکن داره می باره اشک حسین

از حال نرو برا لبای خشک حسین

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک14ـ زمینه[[119]](#footnote-120)

مادر شکسته قلبمُ نگاهت می سوزه دل از سوز آهت

جون میده زینب وقتی می شه دیوار خونه تکیه گاهت

مادر چرا تو از زندگی سیری به دام غصه ها اسیری

کاشکی می شد یه بار دیگه زینبتُ بغل بگیری

از زینبت نگیر خوشی رُ پنهون نکن از من نگاتُ

خوب می دونم رمق نداری ولی بازم وا کن چشاتُ

مادر از وقتی افتادی تو بستر دار می میره بابا حیدر

پاشو ببین خونه نشینه از غم تو فاتح خیبر

مادر کشته منُ قد کمونت زود رسیده فصل خزونت

تنها نذاری زینبت رُ که جون من بسته به جونت

فقط خود خدا می دونه که میخ در چه کرده با تو

اینقدر خدا خدا می گم تا بگیرم از خودش شفاتُ

مادر نگاهی کن به چشم زارم خیلی برات دلشوره دارم

شبیه ابرای بهاری شب تا سحر برات می بارم

مادر دلم شده پر از بهونه بازم بزن موهامُ شونه

به روی سینت گل سرخه یا جای لکه های خونه

از وقتی افتادی تو بستر دیگه صفا نداره اینجا

آسمونم دلش گرفته برای تنهایی بابا

مادر می میرم آخر از غم تو از غصه ها و ماتم تو

از غم تو خون شده قلبم کشته منُ قد خم تو

مادر چرا کبوده پیکر تو مگه چی اومده سر تو

برای ما زوده یتیمی تنها نذاری دخترتُ

ای همه ی هستی زینب بی تو برام دنیا عذابه

بهم نگو خودم می دونم که زنده بودنت سرابه

مادر نیلوفر ساقه شکسته ماه به موج خون نشسته

چرا به این زودی تو مادر شدی از این زمونه خسته

مادر چرا کبوده زیر چشمات خون می ریزه از کنج لبهات

از درد پهلو بی قراری من بمیرم برای دردات

بعد تو ای مادرخوبم حسینُ تنها نمی ذارم

فهمیدم از عمق نگاهت تو قتلگاه میای کنارم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک15ـ زمینه[[120]](#footnote-121)

دلگرمی منی بانو نگیر از من تنها رو

نزن واسه دستت خوب نیست کشیدن جارو

ای محدثه از چشام بخون حدیث غم

عمری روی زخمای پیکرم زدی مرهم

اما بر نمیاد برا تو کاری از دستم

بمون زهرا

بمون زهرا بال و پرم بمون زهرا ای سپرم

بمون زهرا کنار دخترم

تو بسترت بخواب آروم که حالت وخیمه خانوم

بهارم نشونه پاییز تو چهرته معلوم

من که می دونم غصه هات نداره اندازه

درد دنده های شکسته درد سرسازه

جای زخم در عزیز من هنوز بازه

بمون زهرا

بمون زهرا بال و پرم بمون زهرا ای سپرم

بمون زهرا کنار دخترم

نه ساله بهترین روزام کنار تو بوده زهرام

چرا عزم رفتن داری بدون من دنیام

باشه وعده ی بعدی من و تو عاشورا

وقتی که حسینت می افته زیر مرکب ها

وقتی می شه تشنه لب مقطع الاعضا

بمون زهرا

بمون زهرا بال و پرم بمون زهرا ای سپرم

بمون زهرا کنار دخترم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک16ـ واحد سبک[[121]](#footnote-122)

پر از رمز و راز تو راز و نیاز دیدم اشک می ریزی تو وقت نماز

تو حال قنوت شکستی سکوت خدا رُ قسم دادی انگاری باز

دعا کردی از دار دنیا بری دعا کردی از شهر غم ها بری

منُ هرجا میری ببر با خودت می خوام از تو مادر که تنها نری

یتیمم نکن سخته بی مادری داری می ری در عین ناباوری

همه دلخوشی هامُ با رفتنت داری مادر از خونمون می بری

مرو مادرم جان زینب مرو

بمیرم برات برا غصه هات که عجل وفاتی نشست رو لبات

تو موقع کار می شی بی قرار نمی تونی وایسی چرا روی پات

می لرزه چرا دست و پات مادرم شده کاسه ی خون چشات مادرم

تو کارت گذشته دیگه از دعا می خونم آخه از نگات مادرم

تو داری می ریزی تو سینت غمُ غمت می سوزونه همه عالمُ

یه لحظه چشام زخم بازوتُ دید ببین مادرم حال و احوالمُ

مرو مادرم جان زینب مرو

دلت آسمون غمت بی امون همه جونت ای وای شده غرق خون

خمیده قدت کی آخه زدت که دور از چشم ما می گیری زبون

می بینم چشاتُ که بارونیه چرا پهلو و گوش تو خونیه

فشار و لگد بین دیوار و در نشونش همین ضعف و بی جونیه

بذار بغض روی لبت وا بشه مگه داغ محسن فراموش می شه

چی به روزت اومد مگه پشت در رو موهات که خاکستر آتیشه

مرو مادرم جان زینب مرو

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک17ـ واحد سبک

غم و غربت نشسته بر این دل زارم

به یاد کوچه بی قرارم خزون شده باغ و بهارم

توی ذهنم حک شده غصه های حیدر

هق هق گریه های مادر کشته منُ خاطره ی در

شعر رفتنُ می خونی تو هنوز خیلی جوونی

مگه نامحرمه بابا چرا روتُ می پوشونی

مادرم ام ابیها

وامصیبت عرش خدا به خون نشسته

یه مادر پهلو شکسته بار سفر رُ دیگه بسته

ناله داره دلش از این زمونه سیره

توی جوونی پیر پیره از پیش حیدر داره می میره

بی حیایی از ره اومد شعله بر دل پدر زد

می دونست که بارداری ولی با لگد به در زد

مادرم ام ابیها

زینب من بشین کنارم دم آخر

بگم برات عزیز مادر کربلا میشی بی برادر

لحظه ای که رنگ فلک ز غصه خونه

حسین زیر نیزه می مونه خدا براش روضه می خونه

اون زمانی که حسینت زیر خنجر می ره از حال

وعدمون همون جا زینب تو سراشیبیِ گودال

یا حسین غریب مادر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک18ـ واحد سبک[[122]](#footnote-123)

وایازاینبختتیرهدارهحیدرتومی میره

کی زنی از شوهرش توی خونه هی رو می گیره

دست تو بالا نمیاد نفست دیگه جا نمیاد

شش ماهمونُ می دونم که دیگه به دنیا نمیاد

خونه خیس بارونه دختر تو می خونه

مادرم از دستم رفت

زینبت چشماشُ بست رفت و گوشه ی خونه نشست

اومده عیادتت همونی که پهلوتُ شکست

زخمیه خیلی تنت آخه پیش چشمام زدنت

وقتی نفس می کشی خونی می شی باز پیرهنت

هی خودش رُ می زنه دیگه ذکر حسنه

مادرم از دستم رفت

وای از دست مدینه این روزا به یادت غمینه

داره هر شب حسنت داغ کوچه ها رُ می بینه

در تب و تابه حسین وقتی که شبا خوابه حسین

با این حالت هستی تو فکر کاسه ی آب حسین

باز حسینت گریونه داره نوحه می خونه

مادرم از دستم رفت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک19ـ واحد سبک[[123]](#footnote-124)

ای یار تنهایم از جا برخیز بشنو تو آوایم از جا برخیز

با این دل زار و مضطر امشب گویم که زهرایم از جا برخیز

ای بانوی خانه ی حیدر ای نور کاشانه ی حیدر

بشنو این خواهشم ای یار دلخسته می روی لااقل اهسته آهسته

بشند دست آن کسی که در کوچه ظالمانه چنین دست تو بشکسته

اشک چشمانم چو ابر نوبهاری

می کند زینب به جایت خانه داری

تنها مرو ای ماه تابانم از داغ آمد بر لبها جانم

باور نمی کردم آید روزی تو می روی اما من می مانم

ای هستی و دار و ندارم جان زینب بمان کنارم

اشک غم بر دودیده تا سحر داری درد پهلو و دست و دردسر داری

فکر رفتن مکن پرستوی حیدر جای سالم مگر به بال و پر داری

من بمیرم این همه سختی کشیدی

دیگر از این زندگانی دل بریدی

در کوچه بشنیدم بانگی محزون یک چشم اشک و چشم دیگر خون

در پشت در دیدم که با زحمت از سینه میخ در آری بیرون

یک لشگر در برابر تو خاکستر روی معجر تو

شعله ای پشت در آتش دل افروخت ضربه ای سینه ات به میخ در می دوخت

آهی از دل کشیدی و زمین خوردی بین آتش تمام پیکرت می سوخت

کاش می ماندی علی تنها نمی شد

بین خانه پای آتش وا نمی شد[[124]](#footnote-125)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک20ـ واحد سبک[[125]](#footnote-126)

مگه زهرا مرده باشه دستای تو رُ ببندن

اشک چشمام واسه اینه که به گریه هات می خندن

حیدر حیدر یا اباالحسن

جونم رُ به لب می رسونه جای رد خون روی در این خونه

دردای تو سینه ی من رُ غمای حسن رُ فقط خدا می دونه

حیدر حیدر یا اباالحسن

بی قرارمی علی جان بی قرارتم علی جان

با همین دست شکسته ذوالفقارتم علی جان

روی من اگه شده نیلی به خاطر سیلی فدای سرت حیدر

این قلب پر از غم زهرا قد خم زهرا فدای سرت حیدر

حیدر حیدر یا اباالحسن

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک21ـ شور[[126]](#footnote-127)

می بینم مادر تو رُ تو بستر که غرق خون می شه نگات

وقتی که می بینم می لرزه دست تو اینجوری می لرزه صدات

آخه چه جوری ببینم این همه ناتوون شدی

می دونی حالا چند روزه شونه به موهام نزدی

اومدم که با تو درد دل کنم یه چیزی بگم من اما نمی شه

مهلتی نمیده اشکم وقتی که می بینم چشمای تو وا نمی شه

مرو مادرم سایه ی سرم ای تموم هستم

حالا چند روزه داره می سوزه دلم تو شعله غمت

دست خودم نیست که جاری میشه اشکام هر دفعه که می بینمت

آخه نشد تو کوچه ها بیام تو رُ یاری کنم

وقتی که افتادی زمین نشد برات کاری کنم

تو رُ جون زینبت چیزی بگو داره می میره ز غصه دخترت

خونمون سوخت دلمون اگه شکست اصلا هرچی که شده فدا سرت

مرو مادرم سایه ی سرم ای تموم هستم

با دل مضطر با چشای تر آهسته صحبت می کنی

چی شده امشب داری برای زینب دیگه وصیت می کنی

این دم آخری بازم شدی پریشون حسین

همش به من میگی فقط جون تو و جون حسین

کفنا رُ می شمرم یکی کمه به خدا دلم داره شور می زنه

شده هر شب کابوس من نکنه زبونم لال داداشم بی کفنه

تا دم آخرگریه کرد مادر برا غم برادرم

تا که گذاشت چند سال کنار یک گودال اومد دوباره مادرم

نیزه ها رُ کنار زد و گوشه ی قتلگاه نشست

لگد زدند تا به حسین انگاری باز پهلوش شکست

با همون چادر خاکی اومد و با همون صورت زخمی و کبود

ناله می زد پسرم رُ نکشید اون که کشتید تو مدینه بس نبود

مرو مادرم سایه ی سرم ای تموم هستم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل پنجم؛ روضه های شهادت

ترک01ـ روضه[[127]](#footnote-128)

ميان بستري و بستر از نفس افتاد

نفس نزن كه علي آخر از نفس افتاد

جواب گريه ي طفلان كوچكم با كيست

چگونه ناله زنم مادر از نفس افتاد

دو جرعه آب نخورده به سرفه افتادي

حسين گفت به چشم تر از نفس افتاد

دوباره شب نشده رو به قبله خوابيدي

مزن به پيش حسن پرپر از نفس افتاد

به جاي ساخت گهواره گرم تابوتم

براي تو نه خودم حيدر از نفس افتاد

منازتبانیگلچینوخارفهمیدم

شکست ساقه و نیلوفر از نفس افتاد

هنوز می شنوم ناله ات که می گفتی

مزن که محسن من دیگر از نفس افتاد

به قصد کشت تو را می زدند من دیدم

که قاتل تو به پشت در از نفس افتاد[[128]](#footnote-129)

گذشت غربت کوچه رسید تا گودال

نشست نیزه ای و پیکر از نفس افتاد[[129]](#footnote-130)

هزار و نهصد و پنجاه زخم بود اما

کشید خنجری و حنجر از نفس افتاد

دوید زینبش اما هزار نامحرم

چنان زدند همه خواهر از نفس افتاد

میان خیمه ی آتش گرفته گیر انداخت

کشید پنجه ای و دختر از نفس افتاد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك02ـ زمزمه[[130]](#footnote-131)

بيايد بريم مدينه مدينه بي شكيبه

شب وداع زهرا با حيدر غريبه

زبون گرفته زهرا با سينه اي شرر بار

غريب شهر غمها علي خدانگهدار

براي ياريِ تو تاب و توون ندارم

آقا منُ حلال كن ديگه تمومه كارم

فاصله ي عجيبي افتاده تو نفسهام

ديدن بي كسيِ اماممُ نمي خوام

جون پرستوي تو به لب رسيده امشب

جون تو و حسينم جون تو جون زينب

كاشكي به خير بگذره موقع شستن من

وقتي به زخم سينه چسبيده پيرهن من

خودت منُ كفن كن منُ شبونه بردار

غريب شهر غمها علي خدانگهدار

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك03ـ روضه[[131]](#footnote-132)

گفت پسر عمو وقتي بدنمُ دفن كردي نكنه زود پاشي بري ـ فاطمه داره مي گه ها! ـ من از شب اول قبرم مي ترسم؛ رو بروي من بشين برام قرآن بخون، علي جان زود به زود ديدنم بيا. همه حرفها رُ زد، يه نگاه كرد ديد زينب آروم ايستاده اشك چشمشُ مي گيره مادر كمتر غصه بخوره... عزيز دلم بيا؛ زود دويد ـ انقدر دلتنگ بغل مادر شده ـ اومد نشست كنار بستر، ديدن درگوشش يه چيزي گفت، زينب از جا بلند شد دوان دوان رفت يه بسته اي رُ جلو مادر گذاشت، گفت گره هاشُ باز كن، با دستاي كوچیكش داره گره ها رُ باز مي كنه، يه دفعه زينب متعجب موند، گفت تعجب نكن عزيز دلم اين چند تا كفنه تو بايد امانت دار مادر باشي؛ فردا يه دونه از اين كفنا رُ بده به بابات علي، كمكش مي كني جان از بدنش ميره كنار بدنم بايد جان به بدنش برگردوني، يه كفن ديگه رُ هم نگه مي داري روز بيست و يكم ماه رمضان اين كفنُ بده دست داداش حسنت، بايد بدن بابات رُ هم شبانه غسل بدن و كفن كنند؛ اما يه دونه كفن بيشتر نمونده زينبم، اين كفن آخري رُ روز بيست و هشت صفر ميدي دست داداش حسينت داداشت حسنُ كفت مي كنه. يه وقت ديدند زينب خيره خيره به مادر نگاه كرد، مادر مگه داداش حسينم كفن نداره؟! اين روزا مادر بيشتر حواسش به حسين بود؛ مي گفت علي حواست به حسين باشه، نيمه شبا از خواب بيدار ميشه، پسرم خيلي تشنش مي شه، هرشب بايد يه ظرف آب دستش بدي، دلشوره زينبُ كه ديد مادر گفت و اما حسين... برا حسينت هم دارم؛ اين پيراهنُ با دست خودم براش دوختم، هر موقع ديدي اومد بهت گفت زينب پيراهن مادرُ بهم بده يه كار بايد عوض مادر برام انجام بدي، عزيز دلم اون لحظه ي آخر من نيستم عوض من بايد زير گلوشُ ببوسي، همه وصيت ها رُ گوش داد، كربلا وصيتُ انجام داد اما هنوز برا زينب معلوم نيست چرا مادر نگفت لبهاشُ ببوس! چرا مادر نگفت پيشانيشُ ببوس! چرا نگفت چشماشُ ببوس! مي دوني اين معما كي برا زينب حل شد؟! اون لحظه اي كه اومد بالا تل زينبيه، ديد نانجيب داره ميدوه زينب دنبالش... والشمر جالس علي...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك04ـ روضه[[132]](#footnote-133)

گفت كاراي خونه رُ انجام دادم، نون درست كردم، بذار بعد چند وقت بچه هامُ خودم حمام كنم. شروع كرد موهاي زينبُ شونه زدن، هي زير لب مي گفت ايشالا اين موها پريشون نشه مادر، ايشالا اين موها خاكي نشه مادر. هي لباي حسنُ مي بوسيد كنايه از اينكه ايشالا هيچوقت اين لبا سبز نشه مادر، ايشالا جگرت پاره پاره نشه. اصلا يه جور ديگه حسينُ دوست داره، هي دست مي كشيد رو بدن حسين، ايشالا اين بدن نيزه نخوره، ايشالا هيچوقت سينت سنگين نشه ـ هي موهاشُ شونه مي كرد ـ ايشالا اين موهات خاكي نشه مادر. كاراشُ كرد گفت برن مسجد، رفت توي حجره حالا مادر رو به قبله دراز كشيد، آروم روپوش سفيدُ رو خودش كشيد، اسما تا چند لحظه ي ديگه منُ صدا كن اگه ديدي جواب نمي دم زود برو مسجد علي رُ خبر كن، لحظه اي گذشت صدا زدم يا فاطمه؛ ديدم جوابي نميده. صدا زدم يا بنت محمد المصطفي؛ ديدم جواب نميده. به سر و صورت مي زدم، اومدم برم مسجد ديدم دو تا آقازاده هاش ميگن چه خبر شده؟ چرا به سر و صورتت مي زني؟ مادر ما كجاست؟ گفتم آقازاده ها بيايد بريد غذاتونُ بخوريد، گفتند تا حالا كي ديدي ما بي مادر غذا بخوريم؟ فرستاد گفت بريد بگيد باباتون بياد ـ اميرالمومنينه، عين اللهه، اسد اللهه، لا فتي الا علي لا سيف الا ذوالفقار در مدح عليه ـ مي گه تو نماز بود تا صدا بچه ها اومد بابا بي مادر شديم ديدند علي با صورت رو زمن افتاد؛ از مسجد تا خونه راهي نبود هي مي دويد زمين مي خورد هي مي گفت زهرا... همچين كه اومد بالا سرش هرچي صدا زد چشماشُ باز نكرد اما گفت الان يه رمزي ميگم فاطمه تو هر حالي باشه به من نگاه مي كنه؛ صدا زد زهرا من علي ام، ديدند آروم آروم چشماش باز شد، مادر ما يه چشمش باز شد، آخه بعد ماجراي كوچه ديگه يه چشمش باز نمي شد...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ روضه[[133]](#footnote-134)

ناباورانه آمد از راه كوه باور[[134]](#footnote-135)

دستي به روي پهلو دستي نهاده بر سر

با گريه گفت زهرا محبوبه ي پيمبر

وا كن نگاه زخميت حرفي بزن به حيدر

طفلانِ آه ساكت مبهوت حال بابا

مي ريخت اشك غربت بر روي نعش زهرا[[135]](#footnote-136)

اي دلبر دليرم تازه جوان پيرم

محبوبه ي كبودم محجوب سر به زيرم

برخيز تا نمردم برخيز من بميرم

بار دگر بگو يا حيدر علي اميرم

طفلانِ آه ساكت مبهوت حال بابا

مي ريخت اشك غربت بر روي نعش زهرا

خسته شدي عزيزم يا از علي بريدي

از بام آشيانت سايه چرا كشيدي

آه از دمي كه زخمي دنبال من دويدي

آنقدر ضربه خوردي در كوچه تا خميدي

طفلانِ آه ساكت مبهوت حال بابا

مي ريخت اشك غربت بر روي نعش زهرا

با اشك شستشو داد روي شهيده اش را

ساقي نگاه مي كرد يار خميده اش را

گويا شنيد زهرا آهِ بريده اش را

آهسته و به زحمت وا كرد ديده اش را

طفلانِ آه ساكت مبهوت حال بابا

مي ريخت اشك غربت بر روي نعش زهرا

بالا گرفت دست مجروح و ناتوان را

در حلق شاه مردان مي ديد استخوان را

قدري نشان او داد روي پر از نشان را

آرام كرد بانو مولاي انس و جان را[[136]](#footnote-137)

طفلانِ آه ساكت مبهوت حال بابا

مي ريخت اشك غربت بر روي نعش زهرا

ناله مزن كه عرش رحمان به لرزه آمد

گريه مكن كه قلب قرآن به لرزه آمد

هق هق مكن كه ركن امكان به لرزه آمد

ركن و قلم شكست و ميزان به لرزه آمد

طفلانِ آه ساكت مبهوت حال بابا

مي ريخت اشك غربت بر روي نعش زهرا

مولاي بي قرارم اميد روزگارم

آرامش درونم نور نگاه تارم

آقا خدانگهدار سرآمد انتظارم

هرشب بيا علي جان تنها سر قرارم

طفلانِ آه ساكت مبهوت حال بابا

مي ريخت اشك غربت بر روي نعش زهرا

چشم كبود بست و گفت اي عزيز جانم

از من مخواه ماندن ديگر نمي توانم

شيرخدا بريده تنهاييت امانم

جان تو جان طفلان خاصه حسين جانم

طفلانِ آه ساكت مبهوت حال بابا

مي ريخت اشك غربت بر روي نعش زهرا

بچه هاي فاطمه و علي عادت ندارن كسي بلند باهاشون حرف بزنه، گفت پسر عمو من از دنيا ميرم، مي دونم خودت مي دوني تو برا اينا هم بابايي هم مادر، يه وقت با بچه هام بلند حرف نزني، اينا طاقت ندارند آخه داغ ديدند. منظور بي بي اينه كه اگه بي حوصله شدي خيلي گريه كردي يه كاري نكن اينا بيشتر گريه كنن؛ گريتُ نبينند. آرام باهاشون حرف بزن، داغتُ نبينند، بچه هاي فاطمه عادت ندارند كسي باهاشون بلند حرف بزنه، تو خيمه بود يكي تو خيمه داد زد حسين بيا بيرون رفتي تو خيمه پنهان شدي، گفت خواهر من برم اگه نرم اينا مي ريزند تو خيمه...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك06ـ روضه[[137]](#footnote-138)

بمان عزيزدلم همسرم بمان زهرا

بمان وديعه ي پيغمبرم بمان زهرا

بمان كبود شكسته پرم بمان زهرا

بدون تو چه مي آيد سرم بمان زهرا

بخند اين همه گريه براي رفتن نه

به خاطر دل زينب به خاطر من نه

بدون بال پريدن براي چه بانو

جوان خانه خميدن! براي چه بانو

به سوي مرگ دويدن براي چه بانو

حلاليت طلبيدن براي چه بانو

بمان وگرنه حلالت نمي كنم زهرا

بمان نرو كه مي افتم بدون تو از پا

سه ماه رفته و سر درد تو كه خوب نشد

دوا نداشت مگر درد تو كه خوب نشد

ز بعد كوچه كمردرد تو كه خوب نشد

بس است ديده ي تر درد تو كه خوب نشد

امان براي تو اين خانه از گزند نداشت

مرا ببخش مدينه شكسته بند نداشت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك07ـ روضه[[138]](#footnote-139)

اي جان بر لب آمده جاني براي من

پا رو به قبله تاب و تواني براي من

خيلي توقع علي از تو زياد نيست

تنها همين كه زنده بماني براي من

جاي تو روي چشم انار شكسته ام

كي گفته است بار گراني براي من

يك ذره هم به فكر خودت باش فاطمه

بس نيست اين همه نگراني براي من

من بي قرار لحظه اي آرامش توام

تو فكر پختن ناني براي من[[139]](#footnote-140)

دنياي مهر و معرفتي كه گذاشتي

نه سال عاشقانه جواني براي من

اين چشم هاي بي رمقت داد مي زند

تا رفتنت نمانده زماني براي من

در پاسخ سلام فقط سعي مي كني

تا پلك ها به هم برساني براي من

من كه گله ندارم از اين وضع بگذر از

تغيير شكل قد كماني براي من[[140]](#footnote-141)

تلخ استحرف غسل و كفن مي شود عزيز

از آيه هاي عشق بخواني براي من

در اين سه ماه سرخ به زحمت گذاشتي

از مرگ خود چقدر نشاني براي من[[141]](#footnote-142)

در بين شهر تنگ نظرها نگفتمت

بانو فقط تويي كه اماني براي من

پس اين وداع چيست خداحافظي چرا

يعني نمي شود كه بماني براي من

فرمود اسماء بچه ها رُ بفرست از خونه بيرون برند كسي نباشه؛ خودش همه چي رُ آماده كرده، ساعتي تو اين حجره مي خوابم، بعد از ساعتي اگر اومدي ديدي يه پارچه سفيد رو صورتم انداختم صدام زدي جوابي نشنيدي، بدون مهمون بابام شدم. ديگه وقت تنگه برام، من مسافرم اسماء حلالم كن؛ اين كنيز باوفا ميگه دل تو دلم نبود، آقازاده ها رُ هم بيرون فرستاده بودم، باباشونم تو مسجده، فقط من تو خونه بودم، ساعتي بعد وارد شدم ديدم پارچه سفيد رو صورتشه، پاها رو به قبله ست، نشستم كنارش، پارچه رُ از روي صورتش كنار زدم، يا فاطمه اي دختر پيغمبر، يا ام الحسنين جواب منُ بده، ميگه تو همين لحظه يه وقت ديدم در باز شد، بچه ها دويدند يه نگاه به مادر كردند با تعجب صدا زدند اسماء هيچ موقع از روز مادر ما نمي خوابيد! چي شده؟ گفتم آقازاده ها مادرتون نخوابيده، مادرتون مهمون باباش شده، يه وقت ديدند امام حسن اومد خودشُ رو سينه ي مادر انداخت، گفت مادر كلميني... با من حرف بزن؛ اما ديدند ابي عبدالله راهشُ عوض كرد، اومد صورت كف پاي مادر گذاشت، گفت مادر من حسينم، اگه جوابمُ ندي دلم آب ميشه مادر؛ اينجا ابي عبدالله پايين پا اومد مادرش زهرا هم يه موقعي اومد كه ديد نانجيب رو سينه ي پسرش نشسته؛ والشمر جالس علی صدره...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك08ـ زمينه[[142]](#footnote-143)

بي تو يا زهرا آه از اين دنيا

بي تو مانده مرتضايت با غم دنيا

برده اي با خود جان حيدر را

شد پس ازتو بي حياتر دشمن مولا

مدينه اي ديار غم بگو به زهرا چه گذشت

بگو در اين وداع تلخ به جان مولا چه گذشت

چنين غريب و تنها وداع دل با جان را نديده كس جز مولا واويلا

جان علي يا زهرا

گريه هاي تو در نهان دارد

بي تو مولا در گلويش استخوان دارد

حيدر بي تاب در دل محراب

بي تو شوق پرگشودن از جهان دارد

بعد تو شيعه تا ابد به داغ غربت آشناست

شعله ي فتنه بعد تو به خيمه هاي كربلاست

بدون كوثر با ما تشنگيِ عاشوراست زينب از اين پس تنهاست واويلا

جان علي يا زهرا

خواندنش سخت است روضه ي زهراست

ابتدايش در سقيفه بين بيعت هاست

قاتل زهرا بنده ي بت هاست

نامسلمان نام نحسش تا ابد رسواست

قاتل جان ما شده حال غريبانه ي تو

بشکند آن بت نفاق كه زد در خانه ی تو

چشمه ي كوثر زهرا جان پيمبر زهرا شهيد حيدر واويلا

جان علي يا زهرا

تا زمام ما در كف مولاست

دل دمادم روضه خوان حضرت زهراست

تا شهادت ما با شهيدانيم

تا قيامت در رگ ما خون عاشوراست

چشم من و راه حسين چشم من و امر ولي

جان من و پير خمين جان من و سيدعلي

نمانَد از ما چيزي به جز ولاي مولا به غير داغ زهرا واويلا

شهيد حيدر زهرا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك09ـ زمينه[[143]](#footnote-144)

نگاه مادر بي جونه چشاي زينب گريونه

حسن دو ماهه بي خوابه آخه هنوزم حيرونه

بابا مي دونه مادر ديگه رفتنيه

ديگه شروع شباي سينه زنيه

واي مادرم

سينه ي مادر آشوبه همش ميگه حالم خوبه

ميون بستر بي تابه تا يكي بر در مي كوبه

سائل اومده به كوبه ي در مي زنه

مادر ميگه اون نگاش به دستاي منه

واي مادرم

مادر خسته تب داره از ناله تا صبح بيداره

حسن تا روضه مي خونه زينب كنار ديواره

بابام هميشه به مادر ما مي نازه

حالا تو حياط داره يه تابوت مي سازه

واي مادرم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك10ـ زمينه[[144]](#footnote-145)

ندارم طاقت اشكاتُ نگاهي به حالم كن آقا

نمونده چاره اي جز رفتن بيا و حلالم كن آقا

حلالم كن رفتني هستم بدون تو بارمُ بستم

حلالم كن تو غريب موندي نيومد هيچ كاري از دستم

خوشيمون چه كم بود سايت رو سرم بود

رسيد عمر زهرا به پايان

علي جان علي جان علي جان

ميرم اما مي دونم بايد برات زودتر از اين مي مردم

نباش دلواپس اين خونه كارامُ به زينب سپردم

حواست به مجتبي باشه نذاري يك لحظه تنها شه

آخه ياد كوچه ي باريك هنوزم كابوس شبهاشه

يه لطفي به من كن شبونه كفن كن

كنارم بگير ختم قرآن

علي جان علي جان علي جان

تموم شد كار اين پيراهن ولي دلهرم كم نميشه

آخه من مادرم هيچ چيزي برام مثل بچم نميشه

بهش شبها كي جواب ميده مياد دستش ظرف آب ميده

يه شب خواب ديدم كه بچم رُ يكي با سرنيزه تاب ميده

يه روز با قد خم بازم برمي گردم

باشه وعدمون خيمه سوزان

علي جان علي جان علي جان

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك11ـ زمينه[[145]](#footnote-146)

دل شكسته ي من پر از گلايه شده

كه ياس خونه ي من به رنگ لاله شده

ميون غربت و غمها بگو بدون تو زهرا بگو چه چاره كنم

چراغ خونه ي حيدر همه بهونه ي حيدر بگو چه چاره كنم

چرا زانو بغل گرفتي بانوي من

چرا نداري جون قوت زانوي من

مرو مرو قوت قلب علي

كاشكي ندوني علي چيا اومد به سرم

كه پشت در چه جوري شهيد شده پسرم

نگو چرا دل مُردم چه جوري سيلي خوردم تنم كبوده چرا

لرزه تو جونم و دستام نمي تونم پاشم از جام تنم كبوده چرا

مي خوام براي بي كسيت بميرم علي

مي خوام دستتُ توي دست بگيرم علي

مرو مرو قوت قلب علي

سايه ي روي سرم برات بميره علي

واست دعا مي كنم نگو كه ديره علي

اسير ناله و آهي شفا بگيري الهي نري تو قبل علي

مي دوني بي تو چه تنهام من از خدا اينُ مي خوام نري تو قبل علي

برات بميرم اي همسر خسته ي من

برات بميرم اي پهلوشكسته ي من

مرو مرو قوت قلب علي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك12ـ زمينه

رو برگردوندي از روي حيدر هم بودي همسر هم بودي مادر

اي مهربون نميشه كه نري يا اين كه علي رُ هم ببري

به خدا اين رسمش نيست تو ميري و من هستم

من نمي خوام باشم چون داري ميري از دستم

مرو مرو زهرا جان

بيا نرو از من هم رو بگير هرچي مي خواي دست بر پهلو بگير

تو بودي به درداي من چاره حالا شدي بي گوش و گوشواره

توي كوچه زهرا جان دست منُ تا بستند

استخوان سينت رُ پيش چشام بشكستند

مرو مرو زهرا جان

پاشو زينب رُ آروم كن زهرا بعد از تو از غم مي ميره والله

غم پرپر شدن شكوفه غم روزگاراي تو كوفه

غم حسين مظلوم غم ميون مقتل

غم دمي كه زينب ميرسه بالاي تل

به زير پاي شمره سينه ي شاه بي سر

من بميرم كه ميره به زير كلي خنجر

مرو مرو زهرا جان

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك13ـ زمينه[[146]](#footnote-147)

شب اومده مي دونم وقتش شده مي دونم حالت بده مي دونم

اين نفس آخر گريه نكن مادر اشك چشات رنگ نيلوفر

با اين بال و پر خوني امشب ديگه نيمه جوني

حال منُ نمي دوني مادر

واي كه شبم تاره حال دلم زاره واي كه چقد داغت دشواره

بابا تابوتُ مي سازه قلبم خودشُ مي بازه واي از تشييع جنازه مادر

چشم ترت مي سوزه بال و پرت مي سوزه

خاكسترت مي سوزه

خونه چه دلگيره حالا ديگه ديره دختر تو داره مي ميره

غصت حسن و حسينه حرفات با من و حسينه حرف كفن و حسينه مادر

مي افته از پا حسين من مي مونم با حسين

با من بگو يا حسين

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك14ـ زمينه[[147]](#footnote-148)

ظرف سه ماهه تا شدي زهرا هم قد بچه ها شدي زهرا

عصا به دست حالا شدي زهرا

يه دنيا غم توي چشات عوض شده طرز نگات

مگه غريبه ام برات زهرا

بري تو دلخون ميشم خانم بي سر و سامون ميشم خانم

بعد تو حيرون ميشم خانم

بموني ممنون ميشم خانم دوباره جوون ميشم خانم

وگرنه كمون ميشم خانم

امون امون از جدايي

واي خونه نشين كردنت حيدر نبينم غصه خوردنت حيدر

شدم وبال گردنت حيدر

تو رُ به جون حسنم غم نخور بعد رفتنم

بايد ازت دل بكنم حيدر

يار مهربون من علي علي همزبون من علي

گريه نكن جون من علي

درهم نكش ابروتُ علي بغل نگير زانوتُ علي

بذار ببينم روتُ علي

امون امون از جدايي

واي از درد روز و شبت مادر عجل وفاتي رو لبت مادر

فكري كن واسه زينبت مادر

مي خندي تو اوج زاري هي منُ ميدي دلداري

برام زوده خونه داري مادر

چشاي پرنم داري نرو قد بابام غم داري نرو

خبر ز حالم داري نرو

امون امون از جدايي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك15ـ زمينه[[148]](#footnote-149)

دست من لرزون شده تن من بي جون شده

خونمون بي فاطمه بي سر و سامون شده

به ورم بازوي تو شده خيره اين چشام

پاشو دوباره فاطمه خودت يه كاري كن برام

پاشو ببين از داغ تو داره مي لرزه شونه هام

گل نيلوفرم ياس پرپرم رفتي و حيدرُ تنها گذاشتي

تو دلم طوفان شده نفسم بند اومده

آخه رو لبهاي تو كمي لبخند اومده

انگاري كه دارم كفن روي مهتاب مي كشم

خونابه هاي غسلتُ با گريه هام آب مي كشم

تو سكوت شب ناله از اين قلب بي تاب مي كشم

يار مظلوم من روي اين كفن حرفاي آخرُ با خون نوشتي

داره از اشك حسن خون جگر ميشه حسين

وعده ي ديدار ما كربلا پيش حسين

گلاي باغت رُ ببين همه پژمرده شدن

زينبُ داره مي كشه قصه ي كهنه پيرهن

قرار من با تو باشه كنار جسم بي كفن

پيكر بي كفن اي خونين بدن اي دور از وطن غريب مادر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك16ـ واحد سبک[[149]](#footnote-150)

تو قلبت با منه الحمدلله نشون از موندنه الحمدلله

همين كه هستي و خونه هنوزم چراغش روشنه الحمدلله

روز آخر كار خونت منُ كشت نگاهاي غريبونت منُ كشت

موي زينبت رُ شونه كني ولي افتادن شونه منُ كشت

اصلا نميشه باورم چي اومد اين روزا سرم

اين خونه سوخت گل پونه سوخت زينب مي گفت آه مادرم

شاخه ي ياس پرپرم

تكون نخور زخمي شدي مي بندمش با معجرم

هنوز پيش مني الحمدلله گل اين خرمني الحمدلله

همين كه تو حياط تابوت آوردم تو لبخند مي زني الحمدلله

روز آخر بي قراريت منُ كشت دم ظهر اشكاي جاريت منُ كشت

تا غروب نگاه به تابوت مي كنم غصه هاي خاكسپاريت منُ كشت

واي حسن اي خون جگرم واي از حسين مظترم

گلوشُ هي مي بوسي و همش ميگي واي پسرم

آه پسرم واست گريبان ميدرم

وققتي سرت رُ مي برن جلوي چشماي ترم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك17ـ واحد سبک

هماي بي پر علي اميد آخر علي

بمون ز خونه تو نرو يگانه ياور علي

حالا كه حيدرت غريبه تو هم مي خواي پيشم نموني

تنهام نذار اي هم زبونم آخه هنوز خيلي جووني

يا زهرا دار و ندار حيدر بمون كنار حيدر

هم آشيونه ي علي صفاي خونه ي علي

براي گريه غم تو شده بهونه ي علي

حالا كه تو مي خواي بري و بار سفر ديگه ببندي

ميشه عزيزم دم آخر واسه دل علي بخندي

يا زهرا دار و ندار حيدر بمون كنار حيدر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك18ـ واحد سبک[[150]](#footnote-151)

كاش مي شد بموني و مشكلم رُ حل كني

لااقل برا يه بار محسنُ بغل كني

روز من بدون تو مثل شب تيره ميشه

زينبت همش به اين ميخ در خيره ميشه

فاطمه با رفتنت آرزوهامُ خاك نكن

ديگه با دست شكسته اشك من رُ پاك نكن

خودمم فكر نمي کردم اينجوري تموم بشه

يه روزي ديدن صورت تو آرزوم بشه

فاطمه يا فاطمه

بيا و از اين سفر اگه ميشه دست بكش

نفس علي بمون دوباره نفس بكش

بگو پشت در چي شد كه تو دست و پا زدي

چرا با وجود من فضه رُ صدا زدي

ديگه بايد برم و رخت عزا به تن كنم

آخه من با چه دلي بايد تو رُ كفن كنم

مي بينم روي كبود و آه حسرت مي كشم

خدا شاهده كه از بابات خجالت مي كشم

فاطمه يا فاطمه

رويا رُ مي خواي چيكار چشمي كه خواب نداره

كي شبا برا حسين كاسه ي آب بذاره

كربلا حسينتُ سر مي برند بي گناه

روز عاشورا تو رُ مي بينم تو قتلگاه

غصه ها زياده اما وقت تقسيم شدنه

اگه تو بي حرمي حسين تو بي كفنه

تو چشاش آسمون از شب ديگه تيره تر ميشه

بوسه ي زير گلو يه روزي دردسر ميشه

فاطمه يا فاطمه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك19ـ واحد سبک[[151]](#footnote-152)

اي سينه سرخ بي پرم بنگر به چشمان ترم نيايش دل من

اي تكيه گاهم فاطمه تنها پناهم فاطمه آرامش دل من

بيت الحرامم حجره ات كُشتي مرا با گريه ات بانوي آسماني

اي عشق من تا به ابد زهرا مگر كه مي شود درد مرا نداني

هرچه خواهي رو بگير اما نرو دست بر پهلو بگير اما نرو

فاطمه يا فاطمه

قربان صبر و خشم تو ستاره هاي چشم تو شد آيه ي عذابم

براي خود دعا بخوان يا دافع البلا بخوان ببين كه در عذابم

دشمن دل من را شكست چون ديده هايم را نبست به جاي دست حيدر

چشمان خود را باز كن بر سينه ام اعجاز كن اي مادر پيمبر

هرچه خواهي رو بگير اما نرو دست بر پهلو بگير اما نرو

فاطمه يا فاطمه

يك گوشه خلوت مي كني عزم زيارت مي كني بنگر كه بي حبيبم

در شعله ي ظلم و جفا آتش گرفتي از وفا پروانه ي غريبم

در پشت در بشكفته اي عجّل وفاتي گفته اي اي ياور هم آواز

هرچه تو گويي آن كنم نذر شفايت جان كنم حرفي مزن ز پرواز

هرچه خواهي رو بگير اما نرو دست بر پهلو بگير اما نرو

فاطمه يا فاطمه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك20ـ واحد سبک[[152]](#footnote-153)

زهرا من پريشانم كنج بيت الاحزانم با چشمان گريانم

ببين خسته شدم ديگر از اين دنيا

من و تو مانده ايم و كوهي از غمها

ولي دار و ندار من تويي زهرا

مرو تا كه نگردم بي كس و تنها

اي روح و روان من هستي سايبان من

بنگر زار و حيرانم زهرا من پريشانم

زهرا من پريشانم كنج بيت الاحزانم با چشمان گريانم

شده مزد رسالت حك به ميخ در

به روي سينه ي گنجينه ي داور

خداوندا گل ياسم شده پرپر

رسان يا رب تو ديگر مردن حيدر

با آن ظلم نامردان سوزد سوره ي قرآن

كوثر را دمي خوانم زهرا من پريشانم

زهرا من پريشانم كنج بيت الاحزانم با چشمان گريانم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك21ـ واحد سبک[[153]](#footnote-154)

تو این دمای آخربا گریه هات علی جانمیکشی زهرا رُ

به خاطر تو بودهکه پشت سر گذاشتمغمای دنیا رُ

غصه نخور به آرزوم رسیدمدارم میرم فقط یکم خمیدم

خدا میدونه ای مهربونمبرای زینب دل نگرونم

علی امام تنها دار و ندار زهرا

ای تکسوار خیبردعا نکن برای شفای بیمارت

وقت سفر رسیده کارم دیگه تمومه خدا نگهدارت

تو قلب شب رخت سیاه به تن کندور از همه جسم منُ کفن کن

جسممُ بردار ولی شبونهبذار که قبرم مخفی بمونه

علی امام تنها دار و ندار زهرا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك22ـ شور

زهرا مرو بدون حيدر زهرا گل شكسته پرپر

زهرا ميشه علي بي ياور زهرا

غم تو غصه هاي علي مونس گريه هاي علي

مي سوزي تو به پاي علي

فاطمه ياس پرپر من

اشك چشاي دختر تو جاري به پاي بستر تو

دردم آتيش معجر تو

مي دونم راز ميخ درُ شعله و كشتن پسرُ

فضه و درب شعله ورُ

فاطمه ياس پرپر من

خونه بدون تو خرابه دردت برای من عذابه

قلبم براي تو كبابه زهرا

ياور مرد خونه نشين مادر نقش روي زمين

تو خونه غربتم رُ ببين

فاطمه ياس پرپر من

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك23ـ شور[[154]](#footnote-155)

مي بينمت كه بي قراري رنگ رخت خزون و زرده

نفسات از تو سينه انگار مي خواد كه ديگه برنگرده

چه جوري باورش كنم اين حال و روزت رُ

چجوري باورش كنم اين آه و سوزت رُ

چجوري باورش كنم كه تو داري ميري

چجوري باورش كنم تو داري مي ميري

چجوري باورش كنم ساختن تابوتُ

چجوري باورش كنم سفيدي موتُ

چجوري باورش كنم زخم رو ابروتُ

چجوري باورش كنم ورم بازوتُ

چجوري باورش كنم آتيش و هيزم رُ

چجوري باورش كنم هجوم مردم رُ

چجوري باورش كنم محسنمُ كشتند

چجوري باورش كنم كه زنمُ كشتند

چجوري باورش كنم روي تو در افتاد

چجوري باورش كنم چادر ز سر افتاد

چجوري باورش كنم امون اي دل دل حيدر

خاطره هاي كوچه هر شب تو خواب و رويا ميشه تكرار

مي پرم از خواب و با گريه سر مي كوبم به كنج ديوار

چجوري باورش كنم اين همه غربت رُ

چجوري باورش كنم اين هتك حرمت رُ

چجوري باورش كنم طعنه ي امت رُ

چجوري باورش كنم به تو جسارت رُ

چجوري باورش كنم بستن دستامُ

چجوري باورش كنم طعنه و دشنامُ

چجوري باورش كنم همسايه ها ديدند

چجوري باورش كنم به علي خنديدند

چجوري باورش كنم تنت روي خاكا

چجوري باورش كنم بين نامحرم ها

چجوري باورش كنم به غارتم بردند

چجوري باورش كنم معجرمُ بردند

چجوري باورش كنم امون اي دل دل حيدر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل ششم؛ روضه های شام غریبان

ترک01ـ روضه[[155]](#footnote-156)

شب بود و می رفتند مادر رابشویند

با اشک ها جان پیمبررا بشویند

شب بود و گیسوی سپیدش را ندیدند

با اینکه باید ابتدا سر را بشویند[[156]](#footnote-157)

تطهیر می شد آب در واقع چراکه

با آب بی معناست کوثررا بشویند

باران ضرر دارد برای یاس سالم

آخر چگونه یاس پرپر را بشویند[[157]](#footnote-158)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ روضه[[158]](#footnote-159)

حالا كه زخم هاي تو مرهم گرفته است  
بانو تمام خانهي من غم گرفته است  
سني نداشتي چقدر پير مي روي  
شرم از قد هلال تو حالم گرفته است  
كز كرده خاطرات تو را مي كند مرور  
يك گوشه خانهدار تو ماتم گرفته است  
جز چند تكّهي كفني بين بقچه چيست  
بر ديده مي گذارد و محكم گرفته است  
بانو گمان نمي كني اندازهي تو را  
تابوت ساز خانه كمي كم گرفته است  
بوسه حسينبر كف پاي تو مي زند[[159]](#footnote-160)  
امشب براي عمر كمت دم گرفته است  
لحظه به لحظه غسل تو را پير مي شوم  
از زندگي نفس به نفس سير مي شوم

با زخم، بالِ پر زدنت سرخ گشته است  
گلبرگ هاي ياسمنت سرخ گشته است  
در لحظه هاي شستن از زير پيرهن  
مثل غروب، پيرهنت سرخ گشته است  
چندين و چند جاي تن تو شده كبود  
چندين و چند جاي تنت سرخ گشته است  
اين زخم سينه بد قلقي مي كند هنوز  
سرباز كرده و كفنت سرخ گشته است  
وا شد گره ز روسريت واي بر دلم  
از زير گوش تا دهنت سرخ گشته است  
از بس كه آستين به دهن گريه مي كند  
از بغض صورت حسنت سرخ گشته است[[160]](#footnote-161)  
از غصه سر به چوبهي تابوت مي زنم  
جان مي كنم من از تو ولي دل نمي كنم[[161]](#footnote-162)

همه چی رُ آماده کرده امیرالمومنین، محل غسل آماده شد؛ بدنُ گذاشت، حالا می خواد بدنُ طبق وصیت از روی پیراهن غسل بده، اسماء می خواد آب بریزه، زانواش داره می لرزه، دستاش داره می لرزه «بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مله رسول الله» اسماء آب بریز...

بریز آب روان اسماء به جسم اطهر زهرا ولی آهسته آهسته

همه خواب و علی بیدار سرش بنهاده بر دیوار بنالد با دل خونبار

ولی آهسته آهسته

همه رُ داره آروم می کنه، گاهی از یکی صدایی می خواد بلند بشه، مولا می فرماید آروم! مادرتون راضی نبود. اسماء میگه دیدم یه مرتبه دست از غسل دادن کشید، سر به دیوار گذاشت، بلند بلند داره ناله می زنه، گفتم آقاجان تا الان خودت همه رُ آروم می کردی چی شده چرا اینطور داری ناله می زنی؟! گفت اسماء:

ببین نیلی شده رویش سیه گردیده بازویش

یه نگاه کرد گوشه ی حیاط، دید بچه ها دست گردن هم انداختند، حسن و حسین مثل جوجه های لرزان، زینبین یه طرف، صداشون زد؛ حسنم بیا، حسینم بیا... بدنُ غسل داده، کفن کرده، حالا می خواد این بچه ها بیان زیاد اذیت نشن، مولا میگه خدا رُ شاهد می گیرم دیدم بندهای کفن باز شد، یه دست امام حسنُ درآغوش گرفت، دست شکسته به امداد حسین اومد. بین زمین و آسمان دیدم هاتفی داره صدا می زنه: علی «ارفعهما عنها» این بچه ها رُ بردار «فقط والله ابکیا ملائکه السماء» علی ملائکه ی آسمان دارند گریه می کنند، ناله می زنند. منم می خوام بگم آقا دست نوازشت رو سر بچه ها بود ملائکه طاقت نداشتند؛ من بمیرم برا دختر ابی عبدالله«فاجتمعت عده من الاعراب حتی جَرّوها من نعش ابیها...» یه طوری از بدن بابا جداش کردند بدن مجروح شد، اما یه بار نگفت بابا دارند منُ می زنند. گفت:

تو ای داده از خون به دین آبرو زجا خیز و با دشمن خود بگو

که بر دخترم هرچه خواهی بزن ولی تازیانه به زینب نزن

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک03ـ روضه[[162]](#footnote-163)

خانه ام غرق هیاهوست خدا رحم کند

موقع شستن بانوست خدا رحم کند

پای این مختصر از گریه زمین می افتم

علتش لرزش زانوست خدا رحم کند

باز کردم گره روسری اش بعد سه ماه

یعنی این صورت بانوست خدا رحم کند

نکند خورده به دیوار که انقدر خراش

روی پیشانی و ابروست خدا رحم کند

با چه دستی زده که جای کبودیش ز گوش

یکسره تا به لب اوست خدا رحم کند

نکند از اثر سوختن در شعله ست

گره هایی که در این موست خدا رحم کند

حق ندارم که سرم را بزنم بر دیوار؟!

این همه زخم به بازوست خدا رحم کند

روی دستش چقدر از اثر ضرب غلاف

ورم شکل النگوست خدا رحم کند

باز هم آب بریز آب که خونابه هنوز

جاری از سینه ی بانوست خدا رحم کند

ترس دارم که تکانش دهم اما چه کنم

وقت گرداندن پهلوست خدا رحم کند

گریه و نوحه ی بی مادری چهار یتیم

خانه ام غرق هیاهوست خدا رحم کند

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ زمزمه[[163]](#footnote-164)

بیاید بریم مدینه با هم عزا بگیریم

یه تابوت غریبُ رو شونه ها بگیریم

دل علی اسیر یه داغ جانگدازه

زبون گرفته اشکاش تو تشییع جنازه

به جون و دل خریدی درد و بلای حیدر

جوون من چقدر زود پیر شدی پای حیدر

رفتن تو، تو سینم یه درد ناتمومه

از فردا هرجا برم مغیره روبرومه

راستی تو لحظه ی غسل وقتی تو رُ می شستم

گوشتُ زخمی دیدم گوشوارتُ نجُستم

همه مدینه خواب و به لب رسیده جونم

با گریه روی قبرت نماز صبر می خونم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ زمینه[[164]](#footnote-165)

مادرُ کجا می برند اگه تا خدا می برند شبونه چرا می برند

امون ای دل

می پوشم چادر مادرم رُ دیگه باید که به مردم جواب بدم

لب تشنه ی برادرم رُ جای مادر شبا باید من آب بدم

دیگه صاحب عزا شدم خدای من خدای من

خونه دار بابا شدم خدای من خدای من

وای مادر مادر مادر

روی شونه های بابا خوابیده ولی بی صدا دیگه درد نداره حالا

امون ای دل

بگو تا آخه بدونم اسماء موقع غسل چه عذابی کشید بابا

دو سه ماهه که گذشته اما تازه امشب جای زخماشُ دید بابا

وای از اون صورت کبود خدای من خدای من

گناه مادرم چی بود خدای من خدای من

وای مادر مادر مادر

بابا میگه که داد نزن ولی سخته برای من آخه مونده دو تا کفن

امون ای دل

یه روزی میشه که من می بینم توی گودال چه بلایی سرم میاد

کنار تن بی سر می شینم دور مقتل صدای مادرم میاد

فاطمه روضه خون می شه خدای من خدای من

چادرش غرق خون می شه خدای من خدای من

وای حسین حسین حسین

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک06ـ زمینه[[165]](#footnote-166)

امشب شب عزاست مادر پیش خداست

خدایا چه خاکی شد سرم حالا خونه دار حیدرم

رو شونه ی باباست تابوت مادرم

بی مادر شدم و می خوام داد بزنم

باید آستینمُ بگیرم دهنم

شبونه بردند مادرمُ به خاک سپردند مادرمُ

وای

امشب شب عزاست مادر پیش خداست

شده ورم بازوش درشت خدا می دونه بابا رُ کشت

روی صورتش انگار که هست جای مُشت

آخه من چی بگم از اهل زمونه

نذاشتند یه جاشُ که سالم بمونه

بلا آوردن به سر ما چی بود گنا مادر ما

وای

امشب شب عزاست مادر پیش خداست

آسوده بخواب ای مادرم نمی مونه تشنه دلبرم

پیرهنی که دختی با خودم می برم

سر تربت تو دلم کرب و بلاست

یه روزی می بینی حسینت زیرپاست

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک07ـ زمينه[[166]](#footnote-167)

بارون بارون بارون طفلكيامون گريون

شون هاشون مي لرزه رو آستيناشون دندون

بعد از تو تنهايي يه درد بي درمونه

تو رفتي و اين خونه ميشه برامون زندون

ديگه بريدم از همه توي دلم پراز غمه

مثل قفس شده برام مدينه ي بي فاطمه

بي اختياره گريه هام بارونيه همش چشام

حالا ميون غسل تو داره مي لرزه دست و پام

باور كن خستم و خاليه دستم و

با دستاي خودم چشماتُ بستم و

يا زهرا الوداع

اسماء من مدهوشم انگاري كه بيهوشم

تو آب بريز من فعلا رو زخماي پهلوشم

مثل كوه پشتم بود به راه من بود زخماش

نمي تونم چندماهه نگاه كنم تو چشماش

اسماء تو رُ خدا قسم برو بيرون درُ ببند

برو بيرون مي خوام يه كم گريه كنم بلند بلند

برو مي خوام بشينم و زانوهامُ بغل كنم

مي خوام از اين به بعد فقط دعا برا اجل كنم

زخميه بالم و زخمي تر بال تو

جون كندن مال من زود رفتن مال تو

يا زهرا الوداع

زهرا من شرمندم تو رفتي و من زندم

دارم با دست لرزون بند كفن مي بندم

با گريه مي لرزم ولي تو خيلي آروم

بعد سه ماه بي خوابي خوابيدي راحت خانوم

دخترعمو منم كسي به غير تو نداشتم و

حالا ميون تابوتت دلمُ جا گذاشتم و

برو ولي تا عمر دارم مديون و زير دينتم

برو ولي با رفتنت دادي چقدر خجالتم

رفتي بي سنگرم رفتي بال و پرم

يك مشت خاك روي تو يك مشت روي سرم

يا زهرا الوداع

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک08ـ زمينه[[167]](#footnote-168)

خونه پر از الرحمن و ياسينه روي لبم ديگه ذكر تلقينه

وقت نماز روي پيكرت ديدم داره مياد خون تازه از سينه

ميون خونمون تابوت فاطمه ست

ديگه ذكر لبم ـ رحم الله من يقرا الفاتحه ـ ست

واي مرو زهرا

مي ريزه از زخماي تو خونابه توي چشام عكس ميخ در افتاده

بعد سه ماه يك شب مادر زينب ميره تو قبر راحت ديگه مي خوابه

رد پاي كيه روي پهلوي تو

چه جوري زد مگه غلاف شمشيرش رُ به بازوي تو

واي مرو زهرا

مثل يك گل پشت در شدي پرپر پيش بابات شرمنده شده حيدر

موقع دفن ديدم از توي قبرت بيرون اومد امشب دست پيغمبر

خدا تو سختي ها مي شناسه مومنُ

ديگه از ما گذشت به جاي من ببوس صورت محسنُ

واي مرو زهرا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک09ـ نوحه[[168]](#footnote-169)

آه رفتی ولی باور ندارم آه بعد تو از من یاور ندارم

شمع کاشانه ام بانوی خانه ام

مانده تابوت تو بر روی شانه ام

مظلومه ی علی

آه نفرین به روزگار نامرد آه آخر ز هم ما را جدا کرد

در شستشوی تو خون ابروی تو

جاری شد چون حنا روی گیسوی تو

مظلومه ی علی

آه مردم سر خاک از خجالت آه رفتی در آغوش رسالت

رفتی اگرچه زود ای سر تا پا کبود

با پیغمبر بگو دست من بسته بود

مظلومه ی علی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک10ـ نوحه[[169]](#footnote-170)

رونق زندگی ام رفت همره رفتن تو ای بانوی خانه ی حیدر

در سکوت شب اسرا می روی مخفی و آرام بر روی شانه ی حیدر

منم و داغ تو و فاتحه خوانی تویی و خانه ی تابوت و جوانی

قد کمانی

ای همه بود و هستم چشمِ زخمت را بستم رفتی آخر از دستم

فاطمه فاطمه جان

جانم آمد به لب آخر با چه حالی بگذارم در لحد این قد خم را

گوییا در دل این شب روی این خاک غریبی کنده ام قبر خودم را

به فدای تو و این قد هلالت مردم امشب به بر ختم رسالت

از خجالت

دیگر از عمرم سیرم از مدینه دلگیرم بی تو زهرا می میرم

فاطمه فاطمه جان

لحظه ی غسل تن تو شوهرت را به خدا این بازوی پر ورمت کشت

مردم آن لحظه که دیدم بر رخت مانده هنوزم اثر پنجه و انگشت

شستشو دادم و شد پیرهنت خون جگرت خون و پرت خون و تنت خون

کفنت خون

یادم آمد از مسمار یا ز در یا از دیوار ضربه می خوردی بسیار

فاطمه فاطمه جان

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک11ـ واحد سبک[[170]](#footnote-171)

علي داره رخت سياهُ مي پوشه

شب شده و نور مدينه خاموشه

تو خواب خوش مدينه اما علي بيداره

كنار جسم يارش اون داره خون مي باره

بي جون فاطمه افتاده از غم او رنگ آسمونم پريده

حيدر بالا سر زهرا به زير لب ميگه ايتها الشهيده

بال و پر حيدر اي سپر حيدر

شب شب تدفين شاخ گل ياسه

اين كه جاي دستش رو دست دستاسه

اون كه ميون اين شهر دلواپس علي بود

تو اوج بي كسي ها تنها كس علي بود

باور نمي كنه حيدر كه بعد چندين سال اين باشه سهم يارش

حالا با كمك اشكاش آب مي ريزه روي پيكر و زخم يارش

بال و پر حيدر اي سپر حيدر

علي تو هنگام غسل دادن زهراش

دستُ گذاشت روي كبودي دستاش

صبر علي تموم شد كه شرح ماجرا كرد

ميگه غلاف قنفذ با بدنش چها كرد

حرف از قنفذ و خنجر شد دل نداره آروم منتظر گريزه

نامرد بريدن حلقوم لازمه ي اين كار داشتن تيغ تيزه

بال و پر حيدر اي سپر حيدر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل هفتم؛ روضه های بعد از شهادت

ترك01ـ روضه[[171]](#footnote-172)

ماييم دو آينه ي روبروي هم

تابانده اند صورت ما را به روي هم

تا خيره مي شديم به هم در نگاهمان

وا كرده ايم چشم خدا را به روي هم

من مرد روز رزم و تو بانوي اشك شب

با نور روي هم شده ايم آبروي هم

سر خم نمي كنيم مگر پيش پاي عشق

عالم نمي دهيم به يك تار موي هم

شب آمد و به سرت آمدم بر آر سري

نبود شرط وفا خود روي مرا نبري

مثل امشب بچه ها رُ خواباند، سر شب سفارشا رُ به زينب كرد، زينب جون تو و جون حسين، عادت داره نصف شب آب مي خواد، ظرف آبُ بالاسرش گذاشتم، بچه ها رُ خواباند، آهسته آهسته اومد از خونه بره بيرون، همين كه دستگيره ي درُ گرفت ديد يه دست كوچولو دامنشُ گرفت، برگشت ديد حسينه، كجا ميري هر شب ما رُ مي خوابوني؟ حسينشُ بغل كرد بخواب بابا. گفت تو اين چند شبه حواسم بوده، هرشب پا شدي رفتي پيش مادرم، امشب ديگه بايد منم ببري، دلم برا مادرم يه ذره شده، بخواب حسين جان آرام بگير عزيز دلم؛ گفت بابا اگه شما امر كني بمونم و بخوابم چشم اما بدون اگه بري انقدر بلند بلند گريه مي كنم زينبُ بيدار مي كنم، حسنُ بيدار مي كنم، ام كلثومُ بيدار مي كنم؛ انقدر مي شينيم با هم گريه مي كنيم، اگه بري برگردي ممكنه ما زنده نباشيم، مي ميرم برا مادرمون؛ تا اين حرفُ زد اميرالمونين برگشت حسينُ بغل كرد چسبوند به سينه، بابا گريه نكن مي برمت، زينبُ بيدار نكن مي برمت، ام كلثوم بيدار بشه من پابند ميشم. پدر و پسر رفتند، دست حسين تو دست علي دوتايي راه افتادند.

حالا مي خوان از اين در برن بيرون، چشمشون افتاد به اين در، خيره شدند به اين ديوار، هردو تا آستين ها رُ تو دهن گرفتند، به هرشكلي بود از در عبور كردند اومدند تو كوچه. ابي عبدالله ديد بابا يه چند قدم مياد مي شينه، دوباره يه چند قدم ميره دوباره مي شينه، بابا چي شده؟ نمي دونم گفته برا حسين يا نه؟ حسين جان همين جا بود ريسمان به گردنم انداختند و مادرت دنبالم مي دويد، بند كمربند منُ رها نمي كرد، حريف زهرا نبودند، انقدر مادرتُ زدند؛ اما حسين پرورش يافته ي دامن علي و زهراست، دستش تو دست باباست اما قدم پيشتر از قدم بابا نمي گذاره، پشت سر بابا داره مياد، يه قدم عقب تر مياد، دوتايي راه افتادند اومدند... همين كه از دور اميرالمونين يه تل خاكي رُ نشون داد: حسين جان اين قبر مادرتنه، دستشُ كشيد دويد خودشُ انداخت رو قبر مادر، مادر پاشو من حسينم، مادر چي شده؟ تو كه طاقت گريمُ نداشتي، چرا جوابمُ نميدي؟ شروع كرد درد دل كردن...

شبي در خواب بودي آمدم بازوي تو ديدم

مبادا آن كه بيدارت كنم آهسته بوسيدم

اميرالمونين بي تاب شد جلو اومد، حسينُ از رو خاك بلند كرد، بغل كرد نوازشش كرد بوسيد، خاكا رُ از دامنش پاك كرد، حسينُ تو دامن خودش نشوند، صدا زد عزيز دل بابا غصه نخور درستش هم همينه، هرجايي بچه يتيم ديدي بايد بغل بگيري، بايد تسلي بدي و احترام كني، بايد نوازش كني، نذاري تنها بمونه غصه بخوره اما اين مردم پست از علي ياد نگرفتند؛ اميرالمونين طفلي كه رو قبر مادر افتاده بود رُ نوازش مي كرد، من يه نازدانه سراغ دارم خودشُ انداخت رو بدن پاره پاره ي بابا، عجب تسليتي دادند، عجب التيامي دادند، عجب نوازشي كردند. نمي دونم اين گرگ هاي بيابون كربلا چه كردند، همين قدر بهتون بگم يه وقت ديدند زينب صدا مي زنه حسين به داد بچت برس، اين عربها بچتُ كشتند...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك02ـ روضه[[172]](#footnote-173)

سيل هجران تو بانو اين دلُ ويرونه كرد

نمي دونم بي تو ايام فراقُ چه كنم

به خدا داغ تو زهرا این دلُ غم خونه کرد

نمي دونم بي تو ايام فراقُ چه كنم

مي بيني كه هرشب اي دلداده ي من

قبر خاكيِ تو شد سجاده ي من

اي پرستو اي مهاجر اي تمام آرزويم

بي تو هرشب غم نشسته در كنارم رو به رويم

اي ز من بريده دل اي رفيق نيمه راه

خفته اي چرا به گِل اي رفيق نيمه راه

مردم از داغ جدايي

ياس ديروز علي اي لاله ي امروز من

بگو من با غم و درد مونده رو هم چه كنم

اي هميشه تكيه گاهم ياور دل سوز من

بگو من با غم و درد مونده رو هم چه كنم

تو ببين منُ به چه روزي كشوندي

پهلوون خيبرُ به خاك نشوندي

توي اين ديار غربت من و زينب من و زينب

بين اين همه مصيبت من و زينب من و زينب

من نگهدار حسن اون گرفتار حسين

من عزادار توام اون پرستار حسين

مردم از داغ جدايي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك03ـ زمينه[[173]](#footnote-174)

چند روزه خونه سوت و كوره كوچه غم انگيز بي عبوره

اي خدا بابا چه صبوره

باز زير بارون توي ايوون زانوي غمُ بغل كرده باباجون

دل پرخون تن بي جون نداره رمق پس از شام غريبون

كه خدايا چي آورده به سرم قنفذ ملعون

واي واي

چند روزه زينب خونه داره خونه بي مادر سو نداره

تاريكه مثل شب تاره

باز دل زينب دل پرتب كه داره بهونه ي مادرُ هرشب

پرخونه دونه دونه كمكش ميان ملائك مقرب

آخه مي خواد لباساي مادرُ كنه مرتب

واي واي

شب شده دل در تب و تابه حال حسينش چه خرابه

تشنه ي آبه نمي خوابه

باز دل پرغم اشك نم نم چه كنه علي با اين زخم بي مرهم

پربغضه شده روضه كه ته فاطميش شده محرم

اين حسينه كه واسش اشك مي ريزند عالم و آدم

كربلا كربلا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ زمینه[[174]](#footnote-175)

تو را هستم نوکر مرانم از این در

تمام مادرها فدای تو مادر

تویی نور عینم تو را زیر دینم همین که غلام حسینم

یا ام الائمه یازهرا

در خانه آن روز به پهلویت می خورد

غلاف شمشیری به بازویت می خورد

شکسته پر وبال تو می رفتی از حال شده روضه ات عین گودال

یا ام الائمه یازهرا

در آوردی از پا مرا آخر زهرا

بدوشم تابوتت شده کوه غم ها

شکستی شکستم تو رفتی و من هم به زانوی ماتم نشستم

یا ام الائمه یازهرا

ندانستی قابل برای هم دردی

که روی نیلی را ز من پنهان کردی

خمیدی خمیدم تو از درد مسمار من از ناله ای که شنیدم

یا ام الائمه یازهرا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ واحد سبک[[175]](#footnote-176)

اي تمام هستي من بي تو حيدر گشته مضطر گشته تنها

مانده ام بي يار و بي كس در فراقت در مدينه بين غمها

گو چه گويم من جواب ناله ها و گريه هاي زينبت را

زهرا بود و نبود من تويي زهرا همه وجود من تويي

زهرا ياس كبود من تويي

زهرا بودي هميشه يار من زهرا خزان شده بهار من

زهرا مرو بمان كنار من

ديده ام با چشم خود من صد مصيبت رنج و محنت در مدينه

بين كوچه با غلاف و تازيانه شد نمايان بغض و كينه

پيش چشمم خون زهرا مي چكد از زخم پهلو زخم سينه

اي واي بودي ميان شعله ها اي واي شش ماهه ي تو شد فدا

اي واي ناله زدي فضه بيا

زهرا بودي هميشه يار من زهرا خزان شده بهار من

زهرا مرو بمان كنار من

جانم آمد بر لب آن دم كه تو را من غسل دادم بين خانه

ديده گريان ديدم آنجا بر تن تو صد كبودي صد نشانه

اي واي نيلوفري شد روي تو اي واي شكسته شد بازوي تو

اي واي خون ريزد از پهلوي تو

زهرا بودي هميشه يار من زهرا خزان شده بهار من

زهرا مرو بمان كنار من

افتخارم اين شعارم جان فداي خاك پاي اهل بيتم

حيدري ام حيدري ام حيدري ام مبتلاي اهل بيتم

خون من باشد حلال خون حيدر من گداي اهل بيتم

يا رب من فاطمي و حيدري يارب دارم مدال نوكري

يا رب مرا مدينه مي بري

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل هشتم؛ واحد و شور فاطمی

ترک01ـ واحد سبک[[176]](#footnote-177)

اون داغ بی بهونه دلها رُ می سوزونه

اون راز عاشقونه اون قبر بی نشونه

از داغ مادرم می سوزم با یاد اون حرم می سوزم

با چشمای ترم می سوزم

حسرت همه دلهایی مادر

شهیده ی حیدر شفیعه ی محشر کجایی مادر

گوهر دل دریایی مادر

دلا بی قرارت برای مزارت کجایی مادر

شبهای بی ستاره دلهای پاره پاره

این شبها بی قراره بانوی بی مزاره

تا قلب آسمون می گیره تو چشما گریه جون می گیره

اشکامون رنگ خون می گیره

مثل آتیش زیر خاکستر

دلا پریشونه کسی نمی دونه کجایی مادر

با نشونی عطر نیلوفر

هوای تو کردم کجا رُ بگردم کجایی مادر

لطف تو شامل من عشق تو قاتل من

ای کاش از من بگیری جون ناقابل من

می میرم روزی انشاالله در پای پرچم ثارالله

با ذکر یا اباعبدالله

قلب من توی دستای حسینه

برای حسینه گدای حسینه فدای حسینه

دل کبوتر بین الحرمینه

تو دام حسینه غلام حسینه فدای حسینه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ واحد سبک[[177]](#footnote-178)

فاطمیه شد و دوباره دل خونم بی خبر از مادرمم بی سامونم

مثل یه بچه گم شده باز گریونم

دنبال تو سر گردونم

کوچه پس کوچه هارُ می گردم آی مردم مادرم رُ گم کردم

وقتی پیداش کنم یادم باشه نذر مادر نمیرم نامردم

سایه رو سرم مادر کعبه بی حرم مادر

عشق بی انتها مادر خوبم یاس باغ خدا مادر خوبم

التماس دعا مادر خوبم

هر کی به نوکری تو تعیین میشه زندگیش از برکت تو تأمین میشه

هرکی برا حسین تو گلچین میشه

دین و دنیاش تضمین میشه

یک گوشه چشم تو مدیونم کرد پای عشق حسین مجنونم کرد

دست زخمیت پر از خیر مادر عاقل بودم دعات دیوونم کرد

باز یه کاری واسه ما کن کربلامونُ امضا کن

درشب جمعه ها مادر خوبم کربلا جای ما مادر خوبم

التماس دعا مادر خوبم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک03ـ واحد سبک

رهبرمون تو این ماه حاجتاشُ می گیره

خوش به حال اونیکه فاطمیه بمیره

بیاین بریم عیادت مادرمون مریضه

زینب کنار بستر هی داره اشک می ریزه

من با صدای سرفه ت تا خود صبح بیدارم

یواشکی تو بستر از غم تو می بارم

مادر مرو مادر

زینب من کنارم بشین برام دعا کن

عزیز من دوباره تو فضه رُ صدا کن

شیر خدا غریبه زهرا شده دلش خون

تا که علی نبینه صورتمُ بپوشون

همه دیگه تو این شهر از علی دست کشیدن

سلام به جای خود که جواب سلام نمیدن

مادر مرو مادر

خانم خونه من ای همه نیازم

تا خندتُ ببینم برات تابوت می سازم

سه ماهه یاور من افتادی توی بستر

همه میگن که زهرا پیر شدی پای حیدر

شبا تو خواب چرا هی حسن زبون می گیره

نزن تو رُ به قرآن مادر داره می میره

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ واحدسبک تند[[178]](#footnote-179)

فصل بهار ولی برا ما فصل خزونه

ابر بهار چشام می باره دونه به دونه

اگه اشکامون تموم شه جا داره تا خون بباریم

هممون عهد می بندیم فاطمیه کم نذاریم

جوونیمون زندگیمون قابلتُ نداره مادر

کاشکی میشد فاطمیه تو روضه ها بمیره نوکر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک05ـ نوحه[[179]](#footnote-180)

فاطمیه شد موسم غم آسمان گشته غرق ماتم

دخت پیغمبر تنهای تنها همچو یک لشگر شد یار مولا

در ره حیدر افتاده از پا

مدد یا زهرا

پشت در دیدم بی قراری با دلی پر غم ناله داری

دیدمت زهرا زار و حزینی باتنی زخمی نقش زمینی

می زنی ناله فضه خذینی

مدد یازهرا

تا بصیرت ها چاره ساز است انقلاب ما سر فراز است

رهبر ما چون پیر خمین است صاحب عزت در عالمین است

الگوی راهش ام الحسین است

مدد یازهرا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک06ـ زمینه [[180]](#footnote-181)

میون باغچه دلا بارون نم نم می زنه

همسایمون در خونشون باز داره پرچم می زنه

این صدای چاووشه میگه ببین که شیش گوشه

برای مادر ارباب داره مشکی می پوشه

روضه خونی شد تو ایوونا باکربلایی ها با مهمونا

زبون می گیرن آسمونا

ویلی الزهرا مظلمومه

در و دیوار هیاتا کتیبه های غم می خواد

به خدا فاطمیه هم یه دونه محتشم می خواد

مثل محرم تموم خیابونا علم می خواد

آتیش می گیرن حیدری ها می خوان بمیرن مادری ها

وقتی می خونن آذری ها

یارالی ننه

همسایه هامون نمی خوان مادر بی تابمونُ

می گن صدای گریه هاش به هم زده خوابمونُ

چند روز بابا ندیده روی آفتابمونُ

این تاثیر آتیشه کار پهلوی زخمیشه

راه که میره نفساش یکی در میون میشه

داره می خونه باد صبا

با گریه زاری تو این شبا مثل امیر تشنه لبا

امی الزهرا مظلومه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک07ـ زمینه[[181]](#footnote-182)

آتیشم زده اشک مادر حرف مردم و این کنایشون

نمیذارن باشه تو دل صحرا رو سر مادر من یه سایه بون

خدا جای حق نشسته اینا قلبتُ شکستن

برا کشتنت عزیزم اینا منتظر نشستن

بی تابی نکن کارشون همینه

جای زندگی نیست واسه ما مدینه

تنها دل خوشیش توی دنیا بالای سر خاک عموشه

اشک چشمم از داغ کوچه و روی کبودش و بغض گلوشه

خوبه که حمزه نبود و ندیدش چی سرت اومد

ندیدش چه جور مغیره تو کوچه مادرمُ زد

انقدر که بلا اومد به سرش

آرزوشه بره پیش پدرش

جون به لب شدم توی خونه از دعای قنوت مادرش

همونی که زدش میون کوچه عیادت اومده پیش بسترش

همونی که راه بسته حالا اومده تو خونه

اومده یه بار دیگه جگرم رُ بسوزونه

دیروز همینا درُ آتیش زدن

با چه رویی واسه عیادت اومدن

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک08ـ شور[[182]](#footnote-183)

بهونه دل منه عشق تو عشق تو عشق تو

توی آب و گل منه عشق تو عشق تو عشق تو

بی عشقت می گیره دلم بی عشقت می میره دلم

بی عشقت فقیر دلم

تو که شفیعه روز محشری محشری محشری

همیشه برا نوکرا مادری مادری مادری

ما مجنون پسرتیم یه عمریه در به درتیم

تا آخر خون جگرتیم

چی میشه منُ ببری کربلا کربلا کربلا

ببری حرم شاه سر جدا سرجدا سرجدا

کربلا تو خونِمونه کربلا تو جونِمونه

کربلا آرزومونه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک09ـ شور[[183]](#footnote-184)

میم مثل مادر مادری که داره میره

میم مثل مادردیگه از زندگی سیره

میم مثل مادر یاس پر پر عشق حیدر

رو لبام قشنگ ترین زمزمه ای مادر سینه زنا فاطمه ای

مادرم وای مادرم وای مادرم

میم مثل محکم خوردن در مادرم مرد

میم مثل محسن غنچه ای که دیگه پژمرد

میم مثل مادر یاس پر پر عشق حیدر

برا گریه بهترین بهانه ای مادر سینه زنا فاطمه ای

مادرم وای مادرم وای مادرم

میم مثل مادر با همون صورت نیلی

میم مثل مادر مادری که خورده سیلی

میم مثل مادر یاس پر پر عشق حیدر

برا گریه بهترین بهانه ای مادر سینه زنا فاطمه ای

مادرم وای مادرم وای مادرم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک10ـ شور[[184]](#footnote-185)

تو لحظه های بی کسی تو کوچه دلواپسی

وقتی کسی نیست یاد من میای به دادم می رسی

بفاطمه و ابیها و بعلها و بنیها

آی مادر بی تو تنهام

پیغمبرم پدرته مولای من شوهرته

ارباب من پسرته مادر خودم نوکرتم

فقط تو عالم مادره که خیلی درکم می کنه

سفره مادر دورهم بچه هارُ جمع می کنه

پای سفره ی فاطمیه همه پسرا سینه زنن

آی مادر صورت می کنن

با روضه هات گریه کنم با نوحه هات سینه زنم

بفاطمه و ابیها و بعلها و بنیها

آی مادر بی تو تنهام

فقط یه روضه اینجوری جیگرُ آتیش میزنه

روضه ای که هیزم داره یه درُ آتیش میزنه

حسن تو خونه روضه خونه حسین میون سینه زن هاست

آی مردم بابام تنهاست

بفاطمه و ابیها و بعلها و بنیها

آی مادر بی تو تنهام

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک11ـ شور[[185]](#footnote-186)

می دونی دریا میشه چشمام مادر

تا اسمت میاد روی لبهام مادر

ازت ممنونم جونم اذن این رُ دادی

همیشه صدات کنم مادر

مادر هوامُ داری مادر دل بی قراری

مادر بمیرم آخه چرا تو حرم نداری

تا اون بقیع تو می پرم عشق تو رُ به جون می خرم

می خوام بگی یه بار به من پسرم

یا زهرا میگم دنیام پر نور میشه

با عشقت مادر غم از دل دور میشه

اگه تو مادر محشر دستمُ بگیری

قیامت همه چی جور میشه

مادر چه مهربونی مادر منُ نرونی

مادر تویی که درد دل منُ خوب می دونی

تا جون دارم ازت می خونم هر چی بشه به پات می مونم

قدر محبتاتُ من می دونم

همیشه هستم مدیون لبخندت

که شد این قلبم مجنون فرزندت

سعادت دارم کارم اینه که باشم من

غلام حسین دلبندت

مادر برام دعا کن مادر بهم نگاه کن

مادر منُ دوباره مسافر کربلا کن

هر شب که به سینه می زنم یاد شهید بی کفنم

ای کاش جدا بشه سر از بدنم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک12ـ شور[[186]](#footnote-187)

از وقتی که یادم میاد سایه روی سرمی

منم یه بچه سیدم حالا که تو مادرمی

بیا به محشر و قیامت کن بیا خیلامونُ راحت کن

بادستای ساقی کربلا شفاعت کن

فاطمیه پر از غم چشم ترم

چی میشه که بگی تو به من پسرم

تویی مادر ارباب من که شده کنیزت مادرم

دوست دارم دوست دارم مادر مادر

میخ در و سینه تو همینه سینه زن شدم

با روضه کوچه ی تو گریه کن حسن شدم

دلم تو فاطمیه آرومه تو شهر قم مدینه معلومه

وقتی میرم زیارت حضرت معصومه

جبرئیل رو دلم یه حدیثُ نوشت

جای فاطمیون همه تو بهشت

می دونم که خدا با خاک چادرت گلمونُ سرشت

دوست دارم دوست دارم مادر مادر

قبرت رُ پیدا می کنه منتقم کرببلا

مدینه دیدنی میشه با پنج تا گنبد طلا

مدینه شهر دلبری میشه خونه امن مادری میشه

باب الحسن باب الحسین چه محشری میشه

یعنی میشه که زائر تو شبونه

زیارت نامتُ تو بقیع بخونه

گوشه ی حرمت برا ام بنین باشه سقا خونه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک13ـ شور[[187]](#footnote-188)

اسمت که میاد تو دلم یک سره آشوبه

اسمت تو دلم توی یک قاب طلا کوبه

تو دین و دنیامی تموم رویامی

فردای عقبامی مادر آقامی

ام الحسین

بی بی می ریزم همه هستیمُ به پای تو

مادر پدرم همه ی زندگیمون از تو

قبله حاجاتی روح مناجاتی

اصل عباداتی مادر ساداتی

ام الحسین

از لطف شما سر این سفره پر فضلم

هم مست حسینم و هم مست ابالفضلم

مست گل یاسم با شور و احساسم

غلام عباسم غلام عباسم

ام الحسین

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک14ـ شور[[188]](#footnote-189)

مادر کربلایی ها یا زهرا یازهرا یازهرا

ما رُ ببر به کربلا یا زهرا یازهرا یازهرا

کرببلا با شور و شین آرزومه آرزومه آرزومه

عکسای بین الحرمین روبرومه روبرومه روبرومه

سینه زدن برا حسین آبرومه آبرومه آبرومه

چشمام بارونیه خیسه سرخی سینم تندیسه

برات ما رُ ایشاالله مادرش زهرا می نویسه

عمریه از خدا می خوام یه مدینه یه مدینه یه مدینه

از کی بگیرم این شبا یه مدینه یه مدینه یه مدینه

عقده دل یه کربلا یه مدینه یه مدینه یه مدینه

این دل از این دنیا سیره آدم بیمادر می میره

دیگه چی می خواد اونیکه از تو روزیشُ می گیره

خلوت هر راز دلم با حسینه با حسینه با حسینه

همیشه پرواز دلم تا حسینه تا حسینه تا حسینه

باز با لطفت دل شادم کن از این دنیا آزادم کن

کربلا بی بی همیشه شب های جمعه یادم کن

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک15ـ شور[[189]](#footnote-190)

پیش ما گریه می کنی بانو در دعا گریه می کنی بانو

من برای دل تو می گریم تو چرا گریه می کنی بانو

بعد از آن قصه تا که می گویم مجتبی گریه می کنی بانو

بعد نیش و کنایه مردم بی صدا گریه می کنی بانو

سایه بان غمت که ویران شد پس کجا گریه می کنی بانو

بی هوا چون تو را زدند بی بی بی هوا گریه می کنی بانو

چهره پنهان مکن که می دانم به خدا گریه می کنی بانو

نه فقط در کنار این مردم کربلا گریه می کنی بانو

بیش از این سوختن نمی خواهم گریه بر خویشتن نمی خواهم

مده زحمت به بازویت مادر به خدا پیرهن نمی خواهم

درد داری تو استراحت کن نیمه شب آب من نمی خواهم

فکر عریانی مرا کم کن غرق در خون کفن نمی خواهم

وقت قتلم نیا سوی گودال وقت کشته شدن نمی خواهم

تو ببینی که شمر می آید از تو بر سر زدن نمی خواهم

روی تو سایه ای کبودین داشت سر سالم به تن نمی خواهم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل نهم؛ واحد و شور حسینی

ترك01ـ نوحه[[190]](#footnote-191)

شبهاي جمعه چه غوغا ميشه كربلا مثل عاشورا ميشه

وارد قتلگاه حضرت زهرا ميشه

روضه بخون مادر با قدخميده روضه بخون مادر از سر بريده

زبون مي گيره با ناله هزار و چهارصد ساله

شباي جمعه زهرا تو گوداله

امان من النار لزوار الحسين في ليله الجمعه

حسين واي

شبهاي جمعه دل تو سردابه عكس كربلا رو سينم قابه

شش گوشه ي بهشت شش گوشه ي اربابه

روضه بخون مادر واي من حسين واي

روضه بخون مادر بي كفن حسين واي

جلو چشمام مقتل بازه برای تشييع جنازه

زدند به اسبا همه نعل تازه

امان من النار لزوار الحسين في ليله الجمعه

حسين واي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك02ـ واحد سبک تند[[191]](#footnote-192)

دلي كه خيلي تنگ و عمريه مدهوشه

غم سنگيني غم و غصه ها روشه

دلِ تنگم بازم هواي وطن کرده

خونه ي مادريشه گوشه ي شش گوشه

مجنون ليلا دلاي مبتلا راز قلبي كه شده برملا

اطلبنا يا ساكن كربلا

مولا مولا يا حسين اميري

به هواي حرم دلم پر پروازه

شب جمعه بازم در رحمت بازه

از همون اولش همينجوري بود آقا

اسم شش گوش دلم رُ دلشوره مي اندازه

گنبد پرچم دونه دونه اشكام آروم آروم داره ميره پاهام

باب القبله تو ضريح چشمام

مولا مولا يا حسين اميري

سايه ي منتت نشست رو سرم آقا

بوي سيبت پييچيده توي سرم آقا

شب جمعه ست انگاري كه مهمون داري

فاطمه زائرت شده تو حرم آقا

بارون بارون گريه هاي مادر گريه روضه سوز و آه مادر

يا بني ناله هاي مادر

مولا مولا يا حسين اميري

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك03ـ واحد سبک تند[[192]](#footnote-193)

من مجنون من ديوونه من آواره من شيدا

به هر دري زدم اما نشد برم كربلا

ارباب غلام سياهتم يك عبد سر به راهتم

دوريت ديگه برام شده يه عادت

هركي منُ مي بينه با طعنه ميگه

چي شد هنوز قسمت چرا نشد بري زيارت

روضه روضه به عزايت پر دردم دنبال تو به هركجا مي گردم

وقتي قسمت نشد بيام زيارتت بين هيات دور سرت مي گردم

شاهي شاهي حضرت ابي عبداللهي

سر سوداي حرم دارم چه هوايي به سرم دارم

زده ام سر به صحرا ز جنونت آوارم

عقل از سرم پريده و ديوونگي رسيده و

باز اومدم بهت بگم آقا جون

ديدي بدم گفتي بيا مديونتم خيلي آقا

باز اومدم دوست دارم آقا جون

جونم آقا تصدقت بر سر تو هرچي دارم نذر علي اكبر تو

خيلي سرت شلوغه آقا مي دونم اما منم سفارش مادر تو

شاهي شاهي حضرت ابي عبداللهي

همه دينم همه ايمانم كه غلام تو حسين جانم

همه سنگم زنند اما تحت امر سلطانم

مست علم به دوشم و باغيرت و خروشم و

داد مي زنم ميون اشك و گريم

ذكر حسينم ممتده ارباب اجازمُ بده

داد مي زنم من نوكر رقيم

ما به مردن تو روضه ايمان داريم هستيمونُ از اين حسين جان داريم

راه زيارت تا حرمت اگه دوره يك كربلا توي خراسان داريم

شاهي شاهي حضرت ابي عبداللهي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك04ـ واحد سبک تند[[193]](#footnote-194)

دل ديوونم شده تنگ زيارت منُ مي بري كي كرببلا

بگو كه حرم هستي يا بهشتي تو كدومشي اي كرببلا

شد با خواب كربلا دل بي تاب كربلا

اي ارباب روضه ها اي ارباب كربلا

آقام آقام آقام آقام حسين

خدا بده آقا عمر به اونايي كه هيآتُ برپا مي كنند

گره هام آقا وا ميشه تا اين كه سينه زنا كوچه وا مي كنند

من عبد و آقا حسين من قطره دريا حسين

مهلا مهلا يا حسين يابن الزهرا يا حسين

آقام آقام آقام آقام حسين

ديگه به همه ثابت شده آقا شباي محرم چيز ديگه ست

حتي اگه دنياييشُ ببيني غذاي محرم چيز ديگه هست

تا در دربار توام من از زوار توام

اي صاحب سفره ببين من ريزه خوار توام

آقام آقام آقام آقام حسين

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك 05ـ شور[[194]](#footnote-195)

ارباب باوفا نظري كن به زير پات

همه ي زندگيم فدات منُ ببر به كربلات

اي عشق عالمين تو گلي من خار توام

عاشق ديدار توام خيلي گرفتار توام

شبايي كه تو روضه هستم سبو به دستم از عشق تو مستم

همه ي دلخوشيم همينه اي بي قرينه كه دل به تو بستم

نوكرت عمريه چشم انتظاره

مگه هركس كه بد شد دل نداره

دنيا با عشق تو يه بهشت بي منتهاست

پر عشق و پر از صفاست خاطرخواهش خود خداست

اما بي عشق تو يه خزون پر از غمه

نگو دنيا جهنمه هرچي بگم بازم كمه

هر نفس اسمتُ مي خونه دل ديوونه شبيه مجنونه

پاي عشق تو سينه چاكم برات هلاكم بي تو دلم خونه

دل مي خواد سر رو شش گوشه ت بذاره

مگه هركس كه بد شد دل نداره

خاك كرببلا مي كنه كار كيميا

دلارُ ميكنه طلا جون ميده باز به مرده ها

اشك گريه كنات جاري ازحوض كوثره

توشه ي روز محشره آبرومونُ مي خره

جز تو من با كسي تو دنيا كاري ندارم تويي كس و كارم

افتخارم اينه كه مولا به لطف زهرا عبد علمدارم

بي اباالفضل خدا زندم نذاره

مگه هركس كه بد شد دل نداره

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك06ـ شور[[195]](#footnote-196)

بر كشتي دل ناخدايي كن مرغ دل من را هوايي كن

گفته ام اگر باز هم گويم اي شاه مرا كربلايي كن

كن ترحمي اين گدايت را اين سائل درد آشنايت را

تا قدم نهي روي چشم من بوسه مي زنم خاك پايت را

مي گويم من با شور و شين كربلا كربلا حسين

امشب هم مستي مي كنم با ياد بين الحرمين

ثارالله ثارالله حسين

گرچه سينه ي پرغمي دارم بر زخم دلم مرهمي دارم

دل بريده ام از همه دنيا با عشق حسين عالمي دارم

مي زنم برا اين طبل رسوايي شد حال جنونم تماشايي

پاي عشق تو سر دهم گويم عشق است همين بي سر آقایی

عشق تو دنياي منه با اسمت قلبم مي زنه

بازم مي بريم كربلا به خدا دلم روشنه

ثارالله ثارالله حسين

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك07ـ شور[[196]](#footnote-197)

ضريح شش گوشه ي تو كاشكي دستمُ بگيره

اگه كربلا بيام من راه دوري كه نميره

من براي با تو بودن از همه دنيا گذشتم

خواب ديدم يه روزي رفتم كربلا و برنگشتم

مي گيرم دست دعا رُ مي شمارم ثانيه ها رُ

تا ببينم باز غروب كربلا رُ

من و عكس حرم تو من و موج پرچم تو

كاشكي زودتر برسه محرم تو

كاشكي تابوتمُ آقا ببرند از دم هيأت

بعد مرگ اسممُ گاهي ببرند ميون روضت

موقع شهادتينم چشم به راه تو مي مونم

شبيه رسول ترک كاش من آقام گلدي بخونم

سايه ي رو سرمي تو سفره دار كرمي تو

مهربون تر از پدر مادرمي تو

همه رُ كشته مرامت سند دله به نامت

جوونا كاش كه بشن يه پيرغلامت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك08ـ شور[[197]](#footnote-198)

جونمُ بگير منُ كربلا ببر با همه بدي دوباره منُ بخر

جونمُ بگير ولي بين روضه ها يا نيمه شبي توي صحن كربلا

غروب كربلا يادم نميره ضريحت تا هميشه بي نظيره

دوباره زائرت ميشم الهي دعاي مادرت زهرا بگيره

فداي مادر پهلوشكسته فداي دست از بازو شكسته

تموم زندگيم براي فاطمه ست

كه هرچي دارم از دعاي فاطمه ست

حسين واي

جونمُ بگير هرچي بگي روي چشم آرزوم اينه كه جوون مرگت بشم

جونمُ بگير از خدامه به خدا تو رُ ببينم دم جون دادن آقا

صفا ميده غبار پرچم تو اصلا فرق داري انگار با همه تو

مي بيني با سه بار اسمت آوردن مي باره اشك چشمام از غم تو

فداي اشك چشم نوكراتم اگر قابل بدوني خاك پاتم

نگير آقا ازم غلامت بودنُ

تو بين روضه هات عوض كردي منُ

حسين واي

جونمُ بگير نگو نوكر نمي خوام نگو كه برم نگو كه ديگه نيام

جونمُ بگير من كه حرفي ندارم اگه سرمُ روي پاهات بذارم

خودت مي دوني حال نوكرا رُ مي بيني اشك اين سينه زنا رُ

خيالم تخته كه دل به تو دادم مگه ميشه نگيري دست ما رُ

خيالم تخته اربابم كريمه همين اشكم نشون نوكريمه

شده ذكر لبم حبيبي يا حسين

تو دنيا نوكرم قيامت با حسين

حسين واي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك09ـ شور[[198]](#footnote-199)

مي دوني نوكرتم ريزه خور درتم

تموم نوكريمُ مديون مادرتم

هوامُ داشته باش

نوكر نوكراتم خادم روضه هاتم ديوونه ي كربلاتم

هوامُ داشته باش

عاشق يك نگاتم تا پاي جون باهاتم سينه زن عزاتم

يك حرم بده جون بدم آقا

كربلا كربلا اللهم ارزقنا

به پات مي افتم حسين بده بين الحرمين

جونمُ نذر مي كنم به راه شاه حنين

جواب رد نده

نوكر روسياهم مي دوني پرگناهم نذر نما به آهم

جواب رد نده

بازم بيار تو راهم بدون تو تباهم يك عبد رو سياهم

يك حرم بده جون بدم آقا

كربلا كربلا اللهم ارزقنا

اون كه فداته منم سينه برات مي زنم

اينُ ميگم به همه وقف تو و حسنم

يه روز توي بقيع

حرم براش مي سازيم به عالمي مي نازيم جونُ به پاش مي بازيم

يك حرم بده جون بدم آقا

كربلا كربلا اللهم ارزقنا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك10ـ شور[[199]](#footnote-200)

همه مي دونند چقده كريمي نكنه مثل ضريح قديمي

جام نباشه تو حرمت ديگه آقا

بكش ولي منُ ببر كرب و بلا

عاشقونه مي خوام تو رُ كاشكي ضريح كهنه رُ

بگي به من بگير برو

ببر برا امام حسن دور بقيع سينه بزن

حياتنا حسين مماتنا حسين

كرب و بلا كرب و بلا كرب و بلا حسين

آقا مي گيره دعا زير قبت مريضامونُ شفا ميده تربت

كعبه به عشق تو سياه پوشه حسين

شش گوشه ي بهشته شش گوشه حسين

هرچي بگي روي چشم بي تو نفس نمي كشم

تنها همينه خواهشم

تو لحظه ي شهادتين بياي بالا سرم حسين

حياتنا حسين مماتنا حسين

كرب و بلا كرب و بلا كرب و بلا حسين

آقا يه كم از كرمتُ مي خوام يه خونه دم حرمتُ مي خوام

روز و شبم به زير پرچمت گذشت

يادش بخير چه زود محرمت گذشت

هرجايي كه روضه به پاست يه شعبه اي از كربلاست

گريه كنت خود خداست

ديگه نمي مونه غمي كه بهترين رفيقمي

حياتنا حسين مماتنا حسين

كرب و بلا كرب و بلا كرب و بلا حسين

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك11ـ شور[[200]](#footnote-201)

تو روضه روزي مي گيرم تو روضه روزي مي ميرم

تو هستي نعم الاميرم نور اميدم

داري به قلبم احاطه راهي كه راه نجاته

مسير كرب و بلاته صبح سفيدم

من ديوونه ي تو و عباسم لطف و كرو تو رُ مي شناسم

نشکني تو شيشه ي احساسم

اي كه غم تو همه دنيامه اسم تو زيباترين آوامه

ديدن حرم تو رويامه

خودت مي دوني كه خيلي خيلي نوكرم

خدا نياره كم بشه سايت از سرم آرزو دارم يه بار به كربلا برم

سلطان قلبم عنايتي به رعيتي

نام شما مشگل گشا نيمه نگاهت كيميا

ترانه ي لبهاي ما عزيز زهرا

كي ميشه اين نوكر ارباب به محضر تو شرفياب

شها گداتونُ درياب حضرت آقا

رحمت طراوت باروني ليلي دل منِ مجنوني

درد دل منُ خوب مي دوني

اي كه ميشه با نگات حل مشگل رو شده پيش شما دست دل

جز تو بزنه به كي رو سائل

يادي كن از من از اين اويس قرني دم بدم از غم كارم شده سينه زني

برات بميرم كشته ي دور از وطني

سلطان قلبم عنايتي به رعيتي

كبوتري در هواتم ساكن گلدسته هاتم

يه عمريه مبتلاتم يه جون فداتم

منم به امر تو مطيع به عالمي دستت شفيع

ارفع من كل رفيع من خاك پاتم

گردن سينه زنت حق داري تو خونه ي دل من جا داري

اسوه ي شجاعت و ايثاري

اي كه قمر نگات خورشيده خيمه ي تو خونه ي اميده

آقايي مثل شما كي ديده

سلام بر تو بنده ي صالح خدا سلام بر تو علم به دوش كربلا

سلام بر تو ساقي دشت نينوا

سلطان قلبم عنايتي به رعيتي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك12ـ شور[[201]](#footnote-202)

اربابم اربابم ثارالله يا اباعبدالله يا حسين بسم الله

كاش منم كرب و بلاتُ ببينم ايشالا

اربابم اربابم بي تابم بيا و دريابم نده هي عذابم

همه شب با خاطرات حرمت مي خوابم

اي باوفا باصفا التماس دعا

اموال من خرجي سفر كربلا

يا حسين دوري بسه ديگه يا حسين دل من كوچيكه

يا حسين اجلم نزديكه

يا حسين پر بده با كرم يا حسين به رقيه قسم

يا حسين مي ميرم بي حرم

يا حسين يا اباعبدالله

اربابم اربابم حيدريم علي اكبري ام حسين مي خري ام

مادرت مادرمه فخرم اينه مادري ام

اربابم اربابم احساسم به شما حساسم مست بوي ياسم

من خراب شب تاسوعاي عباسم

مي مي نوشم مي جوشم بگير در آغوشم

تو لب تر كن خبر كن هستيمُ مي فروشم

يا حسين عاشق و شيداتم يا حسين مجنون سقاتم

يا حسين من گير امضاتم

يا حسين مرغ افلاكم كن يا حسين از گناه پاكم كن

يا حسين كربلا خاكم كن

يا حسين يا اباعبدالله

اربابم اربابم دلدارم همه كار و بارم دل به تو مي سپارم

آقا من بابات علي رُ به خدا دوست دارم

اربابم اربابم حسين آقا اي شاه كربلا بده در راه خدا

من برات نامه دارم از طرف امام رضا

من آباد پنجره فولاد آقايم

كربلايي شده ي حرم رضايم

امام رضا تو رُ جون مادرت امام رضا به جوادت پسرت

امام رضا نگاه كن به نوكرت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك13ـ شور[[202]](#footnote-203)

من    همیشهخاکپاتم  یهعمریهگداتم  
به اذن فاطمه گریه کن کرب و بلاتم  
من     غلام نوکراتم  مدیون بچه هاتم  
تشنه ی دیدن و بوسیدن اون صحن و سراتم  
تو دو عالم از تو من دم میزنم

کربلا خونه ی مادریم، شهرم، وطنم  
با دعای مادرم سینه زنم  
روز و شب این شده آقا سخنم  
اَحبَ الله مَن    اَحبَحسینا  
  
من    زدلمستم و مجنون  شدمبیسروسامون  
بعد لب زدن به تربت شما شدم مسلمون  
من    همهعمرمبهتومدیون    قدقطرههایبارون  
کربلامُ میگیرم از دستای شاه خراسون  
ای بهار قلب بی تاب و تبمگریه بر شما نیاز هر شبم  
مادرم گفته غلام زینبمنمیفته این عبارت از لبم  
اَحبَ الله مَن    اَحبَحسینا  
  
من    بااینباطنزشتم   توی هیئت تو بهشتم  
گره خورده روضه هات با گوشت و پوستمو سرشتم  
من    ازآرزومگذشتم    باخوندلنوشتم  
زیر بیرق عزاتون رو پر و بال فرشتم  
بی تو جنتم برام جهنمهبهترین ماه خدا محرمه  
فدای ذکر یل ام البنینکه میگفت تو راه دشت علقمه  
اَحبَ الله مَن    اَحبَحسینا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك14ـ شور[[203]](#footnote-204)

سايه ي حرم تو روي سرمه حسين دل ديوونه ي من شده حرم حسين

خدا منُ آفريد پاي علم حسين

آقاي مني حسين دنياي مني حسين

ارباب مني حسين مولاي مني حسين

هركس دلش عاشقه شد زائر كربلا

با حضرت فاطمه امشب ميره كربلا

امشب همه دلها رُ زهرا مي بره كربلا

در مي زنم تا كه تو راهم بدي ياحسين

ذكر جنون منه يا سيدي يا حسين

آتيش عشقتُ به این قلبم زدي يا حسين

يه روزي مي رسه كه دامنتُ مي گيرم اگه بخري منُ جاي ديگه نميرم

بدون ديدن تو محاله كه بميرم

آقاي مني حسين دنياي مني حسين

ارباب مني حسين مولاي مني حسين

روياي من كربلا آرامشم كربلا

آقا بذار با دلم راهي بشم كربلا

وقتي كه دلتنگت ميشم پر مي كشم كربلا

بوي تو رُ مي گيره تموم روز و شبام تو رُ صدا مي زنم قد همه نفسام

خدا مي دونه چقدر خاطر تو رُ مي خوام

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك15ـ شور[[204]](#footnote-205)

خوشبخت ترين آدما ماييم ما سربلند هر دو دنياييم

گريه كناي خيمه ي روضت همسايه هاي بي بي زهراييم

دم مي زنيم از تو مسيحاييم ياد تو هستيم آقا هرجاييم

تو ليلي اين همه مجنوني ماييم كه مجنون يه ليلاييم

جون بخواه بگو بمير ما مي میريم

عمريه برا تو روضه مي گيريم

هرچي كه خدا بخواد همون ميشه

پا بده يه روزي كربلا مي ريم

ربنا آتنا في الدنيا كربلا

با ذكر تو نوحه و دم داريم با داغ تو يه دنيا غم داريم

مهمون سفره ي اباالفضليم يك عمره تكيه به علم داريم

تا كربلا شوق حرم داريم ما از تو ميل كرم داريم

باز برگه ي خالي آورديم و يك امضا از دست تو كم داريم

باز دل ديوونه كربلا مي خواد

تو حرم تو برو بيا مي خواد

برگه ي برات كربلاي ما

امضاي تو و امام رضا مي خواد

ربنا آتنا في الدنيا كربلا

مرغ حرم براش چمن زشته جايي برم غير وطن زشته

تا كربلا هست و تو اونجايي پيش اويس حرف قرن زشته

دنيا بي تو مسلماً زشته بي بي گريه و سينه زدن زشته

كرب و بلا رفتي يادت باشه سوغات پيرهن و كفن زشته

گريه برا دل من دوا باشه

جز حرم تو دلم كجا باشه

روضه هاي تو همش صفا داره

بالاخص اگه تو كربلا باشه

ربنا آتنا في الدنيا كربلا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك16ـ شور[[205]](#footnote-206)

رو همه دنيا چشامُ بستم چيزي ندارم به جز اين دل شكستم

آرزوم اينه ميون سينم يه شب جمعه حرم تو رو ببينم

نوكري بي حاصلم و مي دونم ناقابلم و آقا تو نشگن دلم ُ

يه نگاهي كن آقا

زائر تو تا كه بشم تا ابد منت مي كشم هرچي بگي روي چشم

منُ راهي كن آقا

حسين واي

همه غمارُ به دل نهفتم دم غروبه ياد كربلا مي افتم

خادمات امشب با شور وحالي صحنتُ جارو مي زنند جاي ما خالي

منم كه باز اومدم و مي دونم آقا بدم و من كه مي شناسم خودمُ

غرق آهم من آقا

تو روسياهيمُ نبين نذار بسوزم بيش از اين يه كربلا مي خوام همين

بي پناهم من آقا

حسين واي

تو رُ به حق دل رقيه ت نذار بمونه رو دلم داغ زيارت

با تو گذشته تموم عمرم منتظرت هستم شب اول قبرم

من از غم دنيا پرم دلُ دست تو مي سپرم شايد به دردت بخورم

يه روزي ارباب آقا

ديوونه ي كربلا من جاموندم از زائرا من يعني يه جا نيست برا من

دلمُ درياب آقا

حسين واي

ميون دستام يه كيسه گندم همه اميدم به شماست امام هشتم

تا به قيامت نميره از ياد سحرهاي حرم دم پنجره فولاد

هركسُ ميگي اومده حتي هموني كه بده به پيش پات زانو زده

داره اميدي آقا

دوباره من مهمونتم آهوي سرگردونتم امام رضا قربونتم

منُ بخشيدي آقا

حسين واي

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك17ـ شور[[206]](#footnote-207)

كربلا خونمه از چي دل بكنم

حق دارم كه بگم با تو هم وطنم

بارونه بارونه چشماي گريون اين شبا گريه عادتم شده

توي روياشم كربلا باشم برا يكي دو ساعتم شده

خيلي بي تابم نكنه خوابم حالا كه ديگه نوبتم شده

واي كرب و بلا

باز ببين اومدم با يه چشماي خيس

جزء سينه زنان اسممُ بنويس

منم و اشكام همينُ مي خوام كه اينا يادگاري مي مونه

ما مي ريم اما از ما تو دنيا يه دنيا بي قراري مي مونه

با تو مي دونم دل ديوونم تو پاييزم بهاري مي مونه

واي كرب و بلا

دنيا مي گذره و فكر آخرتم

با تو شك ندارم غرق مغرفتم

عشق تو پاكه شكر خدا كه تو هيات تو سينه زن شدم

اگه گداتم از نوكراتم از كرم امام حسن شدم

غمتُ خوردم آخرش مردم با پيرهن سياه كفن شدم

واي كرب و بلا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك 18ـ شور[[207]](#footnote-208)

شكر خدا كه سال نو با مادرت شروع شده

روضه هاي فاطميه مايه ي آبرو شده

مقلب القلوب من حسين شاه سرجدا

سال ديگه تحويل سال كاشكي باشيم كربلا

مجنونتم ليلا تويي من نوكر و آقا تويي

از كودكي دست توام شكر خدا مست توام

انت في قلبي حسين

يه مادري تو روضه ها رو سر ما مي كشه دست

تو تقويم سال جديد دو بار فاطميه هست

ايشالا تا آخر سال حتي تا آخرين نفس

ذكر لب سينه زنا مدد بي فاطمه ست

با من بخون اي سينه زن جانم حسين جانم حسن

كاشكي حسن شاه كرم امسال بشه صاحب حرم

انت في قلبي حسن

يه عمريه براي تو گريه ها كرده اين چِشَم

اگه تو هيات بميرم من عاقبت به خير ميشم

دست علي اصغر تو يه عمر روي سرمه

مادر تو كه جاي خود بي بي رباب مادرمه

با اين كه من خيلي بدم با مهر تو بيمه شدم

لطفت آقا شد شاملم ديوونه ي ابوفاضلم

انت في قلبي حسين

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك19ـ زمينه شهدا[[208]](#footnote-209)

باز امشب در هواي بارانم دل تنگ خاطرات يارانم

مي آيد از جبهه ها عطر ناب كربلا ماييم و ياد شما

آه اي شهيدان

يا ليتنا كنا معك ذكر لبهاتان خونتان جاري در ره جانان

دلگير از كينه ها بي مهري ها دلگير از اين همه قهر و غوغا

ماييم و ياد شما ياد آن مهر و وفا ياد آن شور و نوا

آه اي شهيدان

يا ليتنا كنا معك ذكر لبهاتان خونتان جاري در ره جانان

ما بر عهد شهيدان مي مانيم مست جانان و مرد ميدانيم

ذلت بر ما شد حرام ماييم و شور مدام ماييم و راه امام

همچون شهيدان

يا ليتنا كنا معك ذكر لبهاتان خونتان جاري در ره جانان

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك20ـ شور شهدا[[209]](#footnote-210)

با رمز يا زهرا خدايي شدند عاشقا پر زدند تا خدا

اسموشن رمز آسمونه دارالشفا مزارشونه

دلها بي باك نيت ها پاك

عكساي بي ادعاشون زينت هيات هامونه

خدا كنه ما شهيد شيم تنها شهادت مي مونه

تا با شهداييم از حزب خداييم از فتنه جداييم

ارباب حسينه

شكفته روي لب ما ذكرتون عاشقا با شما هم صدا

روضه ي زهرا مي خونيم در خط رهبر مي مونيم

دلها بي تاب ياد ارباب

آينه بندونه قلبم مثل دل هجله هاتون

آي شهدا بیشتر از قبل تنگه دلامون براتون

ما غصه نداريم همراه نگاريم تا آقا رُ داريم

ارباب حسينه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فصل دهم؛ نکات ناب

ترك01ـ حضرت زهرا(سلام الله علیها)[[210]](#footnote-211)

هر روز مي اومد منُ بغل مي كرد، سينمُ مي بوييد، صورتمُ مي بوسيد. گاهي وقتا منُ خجالت مي داد دستمُ بوسيد؛همين خجالتُ به عباس هم دادند، هركي رسيد از اون شيرخوارگي دست عباسُ بوسيد...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك02ـ حضرت زهرا(سلام الله علیها)[[211]](#footnote-212)

علي از روز اول در و ديوار هي گريه نكرد، گذاشت شب آخر گريه كرد. كربلا رباب از روز عاشورا گريه نكرد، گلوي پاره ديد گريه نكرد، بچه ي شيرخواره ديد داره دست و پا مي زنه گريه نكرد، مي دوني كي گريه كرد؟ وقتي ديد سر حسينشُ تو طشت طلا، ابن زياد چوب خيزران بلند كرد، ديدن يه زني دويد وسط...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك03ـ حضرت زهرا(سلام الله علیها)[[212]](#footnote-213)

مادرا هر اتفاقي بيافته اشكشونُ از بچه پنهون مي كنند؛ بي بي صورت پنهان كرد اما گريه نه! صداي گريش شب و روز بلند بود...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك04ـ حضرت زهرا(سلام الله علیها)[[213]](#footnote-214)

يه عبارتي تو دعاي ندبه هست «و نصرته بالرعب و حففته بجبرئيل و ميكائيل» ميگه خدا پيغمبر ما رُ ياري كرد تو دل دشمناي پيغمبر ترس انداخت، پيغبرُ كمك كرد، از همه خطرات حفظ كرد. استاد ما مي فرمود اين عبارت كه ميگه ترس تو دل دشمناش انداختيم، اين ترسُ خدا به واسطه ي علي بن ابيطالب انداخت؛ به پيغمبر يه علي داد همه جا مدافع رسول خدا بود؛ هميشه مدافع خط مقدم علي بود؛ هميشه پيش مرگ رسول خدا علي بود؛ تا علي زنده بود كسي جرات نكرد به پيغمبر صدمه و آسيب بزنه؛ تا پيغمبر علي رُ داشت، در امان بود. پيغمبر علي رُ داشت خيالش راحت بود؛ علي هم يه فاطمه داشت، تا زهرا زنده بود كسي جرات نكرد علي رُ اذيت كنه...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك05ـ امام زمان(عجل الله فرجه) و حضرت زهرا(سلام الله علیها)[[214]](#footnote-215)

مجلس ختمايي كه ميری، دم در مي ايستي اول با صاحب مجلس حرف مي زني؛ ميگي آقا تسليت عرض مي كنم، مادر از دست دادي قربونت برم اما خدا برا كسي نياره... آدم وارد مجلس ختمي بشه كه يه نفر مادر جوون از دست داده باشه، اصلا آدم مي خواد تسليت هم بگه سختشه؛ سعي ميكنه از يه طرفي بره كه اون آقا نبيندش، روش نميشه بهش تسليت بگه، يه حرف الان بهش بزنند داغ دلش تازه مي شه...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك06ـ حضرت زهرا(سلام الله علیها)[[215]](#footnote-216)

مادر ما انسيه حوراست، حورا رُ وقتي مي خوان معنا كنند ميگن يعني اين كه موجودي كه اسمش حوراست، اون موجودي است كه اگر برگ درخت بهشتي از درخت جدا بشه، در فضا بغلطه، از كنار صورتش رد بشه، حورا صورتش كبود ميشه، اف بر اين دنيا، اونوقت با اين حورا چه كردند؟!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك07ـ روضه در و دیوار[[216]](#footnote-217)

در خبر اومده اون روزي كه علي از مسجد با زهرا برمي گشت، زير لب گفت اگه داداشم جعفر بود... اي غريب علي. اون جايي كه پاشد به نيزه ي غريبي تكيه داد، فرمود تا من زنده ام طرف خيمه ها نريد، شايد زير لب مي گفت: اگه داداشم بود...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك08ـ روضه در و دیوار[[217]](#footnote-218)

صحبت ايوب بود و صبر ايوب و مصيبت هاي ايوب، همه رُ تحمل كرد. ابدا لب به شكايت باز نكرد، مريضي اومد، فقر اومد... هرچي اومد اصلا لب به شكايت باز نكرد. همش مي گفت خدايا شكرت من بنده ي توام؛ يه جا فقط لب به شكوه باز كرد! زن ايوب مي رفت تو خونه هاي اشراف خدامتكاری می كرد يه پولي گير بياره با پيغمبر خدا سركنه، تو يكي از اين خونه ها زن صاحبخونه ـ ظاهرا اهل ايمان هم نبود ـ گفت عجب گيسوان زيبايي داري، من مي خوام دخترمُ عروس كنم، خيلي پرگيسو نيست، اجازه ميدي من يه پولي بهت ميدم يه مقدار از گيسوانت را ببرم به گيسوان دختر خودم اضافه كنم،‌ زيباتر بشه؟! اين بنده خدا هم گفت چون اوضاع مالي خوبي ندارم قبول مي كنم. بريد، اومد خونه، ايوب گفت موهات چي شد؟‌ گفت اين زنه يه پول خوبي داد بريد موهاي منُ، گفت خدا بد خسارتي به من زد. فاطمه رفته پشت در، در شعله وره؛ علي كي فهميد چه خبره؟ همین اين كه صورت فاطمه رُ گذاشت روي خاك، گفت خدا با من چه كردي؟!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك09ـ روضه در و دیوار[[218]](#footnote-219)

فشار كه پايين بياد، اگه آدم با سر زمين بخوره، يه دفعه جون ميده. يه دفعه گفت فضه منُ بگير، تازه من نمي دونم فضه گرفت يا نه! اما يه چيزي من مي دونم كربلا هيچ كسي نبود سر حسينُ بگيره، يه جوري با صورت خورد زمين آقام... اي خدالتريب... قربونت برم آقا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک10ـ روضه در و ديوار[[219]](#footnote-220)

چادر وصله دار زهرا رُ برداشت اومد در خانه اون ثروتمند يهودي گرو گذاشت چند تا سكه گرفت حضرت؛ اومد گندم خريد آرد درست كردند، نيمه هاي شب زن يهودي بلند شد از خواب شروع كرد گريه كردن، مردشُ از خواب بيدار مرد، گفت مرد بلند شو، امروز چي آوردي تو اين صندوقچه؟ گفت مگه چي شده؟ گفت يه نوري از اين صندوقچه به آسمان ميره! بلند شد تا نگاه كرد گريش گرفت. به همسرش گفت: اين چادر دختر پيغمبر فاطمه ست، تاريخ ميگه چهل نفر يهودي اومدند تا نور چادر فاطمه رُ ديدند مسلمان شدند، ايمان آوردند. چهل خانواده يهودي با نور چادر فاطمه مسلمان شدند اما يهودي هم من سراغ دارم بين كوچه درُ آتش زدند، ريسمان به گردن علي انداختند، به طرف مسجد مي برند، همون جا ايمان آورد، گفت من اين علي رُ مي شناسم، اين همون عليه كه با يه دست در خيبرُ كنده، الان برا خدا داره صبر مي كنه، والا هيچ پهلووني نمي تونه طاقت بياره تو كوچه بايسته جلو چشمش سيلي به ناموسش بزنند...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک11ـ روضه در و ديوار[[220]](#footnote-221)

اگه يه نفر يه جايي گير كنه، در قفل باشه، گروه امداد و نجات بيان، ميگن در باز نميشه، ميگن دوسه بار از پشت در برو كنار، مادر شما پشت در بود، اصلا توقع نداشت مادر اون اتفاق بيافته...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک12ـ روضه کوچه[[221]](#footnote-222)

تا سايه ي حمزه سيدالشهدا تو كوچه ها نزديك مسجد مي شد، همه فرار مي كردند. ابولهب، ابوسفيان، ابوجهل و ديگران....

چشم عموي فاطمه را دور ديده اي بانوي عصمت است حيا كن حيا نزن

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك13ـ روضه كوچه[[222]](#footnote-223)

به هر طوري شد وارد خانه شد، مشت گره خورده شُ هيچ كس باز نمي كرد، اومد تو خونه چادرُ از سر برداشت، چادر خاك آلوده، زينب تو چشماي حسن نگاه مي كنه، چشماش خون آلوده از گريه، تو چشم مادر نگاه مي كنه، رگه ي خون افتاده، دست مادرُ نگاه مي كنه، كمي خون آلوده، دختر بچه ست... آروم دست مادرُ باز كرد، ديد گوشواره هاي خونيش ميان پنجه هاي دستشه...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك14ـ روضه كوچه[[223]](#footnote-224)

علامه مجلسي مي فرمايد من شباي جمعه از اصفهان بيرون مي رفتم يكي از شهرهاي اطراف كميل مي خوندم؛ دم دماي طلوع برمي گشتم، صبح جمعه برا خودم تو بيابون ندبه رُ زمزمه مي كردم. يه روز رسيدم به اونجايي كه ميگه آقا يه نگاه مهربوني هم به من بكن، گفتم آقا من هرجور شده مي خوام مطمئن شم كه شما امروز به من نگاه كردي، اصلا مي خوام يه جايي رُ نگاه كنم كه شما به من نگاه كني، ميگه پيش خودم شروع كردم روضه خوندن، گفتم آقا من مي خوام به اون كوچه اي نگاه كنم كه... هنوز حرفم تموم نشده بود ديدم يه دستي رو شونم اومد، صدا زد مجلسي كجا رُ مي خواي نگاه كني؟ اصلا اسم كوچه كه مياد تنمون مي لرزه، تو ديگه چرا؟

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك15ـ روضه كوچه[[224]](#footnote-225)

علامه اميني ميگه جگرم برا اين ميسوزه وقتي يه اتفاق برا مادر بيافته، بچه ها پناه مي برند به بابا، اگه برا بابا اتفاقي بيافته بچه ها پناه مي برند به مادر، تو كوچه بچه ها به كي پناه بردند، علي رُ دارن مي برند...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك16ـ روضه كوچه[[225]](#footnote-226)

حضرت آیت الله حسن زاده آملی می فرمودند: امام حسن اصرار کرد بابا اجازه بده منم تشییع جنازه مادر بیام؛ امیرالمونین فرمود بیا ولی آهسته گریه کن، نکنه صدای نالت بلند شه، تصور کن زینبین و حسنین آروم آروم پشت جنازه ی مادر... اما یه وقت دیدن امام حسن داره بلند بلند گریه می کنه، سلمان دوید حسن جان آقای من یه خرده آهسته تر، گفت سلمان دست رو دلم نذار، آخه اونی که من تو کوچه دیدم حسین ندید، یه وقت دیدم دست مادرم از دستم جدا شد...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك17ـ بستر[[226]](#footnote-227)

هي اين شونه رُ برمي داشت موهاي زينبُ شونه بزنه، اين شونه از دستش مي افتاد؛ عاقبت نتونست موهاي زينبُ شونه بزنه؛ مي دوني كجا يادش افتاد، تو خرابه سرُ آوردند، اين دختر اومد سرُ بغل بگيره، گفت عمه نمي تونم، عمه دستم درد مي كنه...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك18ـ بستر[[227]](#footnote-228)

اگر ديدي يه مردي بچه ي هفت هشت سالشُ مي بره ورزش، زحمت بهش ميده؛ هيچ وقت نميگي اين بي رحمه؛ ميگي مي خواد پسرشُ يه قهرمان بار بياره، چون اين خانواده خانواده ي مصيبت بودند، پيغمبر گفته بالاترين مصيبت ها مال شماست، زهرا زينبُ عادت مي داد جلو زينب مي گفت خدا مرگمُ زود برسون...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك19ـ بستر[[228]](#footnote-229)

شايد همين روزا بود صدا زد زينبم، برو داداشاتُ صدا بزن، دست خواهركوچيكتُ بگير بيار، دور بسترم بشينيد، من دعا كنم شما آمين بگيد، آي زينب خوشحال شد. بدو بدو دويد دست حسنينُ گرفته داره مي كشه، هرچي ميگه چي شده؟! ميگه بيايد بيايد! ام كلثومُ بغل گرفته، بريم مادر مي خواد دعا كنه ما آمين بگيم، حتما مي خواد شفاشُ بگيره. مي دونيد چه جوري اين پا اون پا مي كرد؟ اين دستاي كوچولو رُ آورد جلو يالا مادر دعا كن، سرشُ بلند كرد فاطمه: اللّهم عجل وفاتي سريعا. يه وقت ديد دستاي زينب آروم آروم اومد پايين... اين جا يه دست رفت بالا نااميد برگشت اما دستا خالي رفت و خالي برگشت. اما كربلا من يه دست سراغ دارم پر رفت خالي برگشت، صدا زد آبش بديد مي ميره. آبش نديد مي ميره...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك20ـ بستر[[229]](#footnote-230)

اين كه ميگي منم دلم برا تو لك زده بود... يه كسي اگه يه جاييش كبود شده باشه، مي پوشونه بعد خودش نگاه مي كنه. فقط در صورتي مي تونه دلش تنگ بشه، نديده باشه علي رُ كه نتونه اصلا چشمُ نشون بده.... يه صورت ديگه هم داره و اون اينه كه اصلا چشم بازنشه...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك21ـ بستر[[230]](#footnote-231)

يه نگاه به حسين كرد، با يه حسرتي گفت:

ديگر حسين را نتوانم بغل كنم ...

مادر الهي فدات بشم نتونستي حسينُ بغل كني، تو قتلگاه هم شمر نذاشت سرشُ بغل كني، نتونست تحمل كنه، صبر كرد مادر سادات، عاشورا به شب رسيد، شام غريبون زن خولي ميگه ديدم يه خانمي قدش خميده، سر بريده رُ از رو آتيشا بلند كرد، به سينش چسبوند، هي صدا مي زد غريب مادر حسين...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك22ـ بستر[[231]](#footnote-232)

شروع کرد دعا کردن برا همسایه ها، بچه ها آمین گفتند، حالا نوبت خودش شد، یه دعایی کرد ناله بچه ها بلند شد، صدا زد اللّهم عجل وفاتی سریعا... خدا دیگه خسته شدم. علامه امینی همین روضه رُ می خوند تو مشهد، آیت الله میلانی نشسته بود، بلند شد گفت آقای امینی چرا دختر پیغمبر از خدا طلب مرگ کرد؟ صدا زد آقای میلانی آخه آدم زنده پهلو می خواد، اما فاطمه پهلو شکسته است...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك23ـ شهادت[[232]](#footnote-233)

علي كه ميگه من به راههاي آسمان آگاهترم از زمين، از در مسجد تا خونه هي مي خوره زمين، هي پاميشه ميگه زهرا... راه همواره علي خورد زمين اما يه خانم پنجاه ساله داره از گودال مياد پايين، هي مي خوره زمين، ميگه غريب مادر، هي پا ميشه ميگه حسين...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك24ـ شهادت[[233]](#footnote-234)

اومد دستُ ببره زير بدن زهرا بلند كنه ـ ديگه زانوهاي علي توون نداره ـ اما همچين كه بدنُ آورد بالا ديد چيزي از زهراش نمونده، يه مشت پوست و استخوانه، چقدر سبك شده فاطمه، اينجا يه امام بود يه جوون هجده ساله رُ روي دست بلند كرد، من يه امام هم كربلا مي شناسم دستُ برد زير بدن جوونش، اومد بياره بالا سريع بدنُ گذاشت زمين، ديد بدن عليش داره مي ريزه، چيكار كردند با بدن علي...

كه گفته بال كبوتر اضافه آمده است فقط ز پيكر تو سر اضافه آمده است

بگو به حرمله از پيكر علي اكبر هزار تا علي اصغر اضافه آمده است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك25ـ شهادت[[234]](#footnote-235)

من ميگم باز بچه ها خودشونُ خالي كردند، باز بچه ها مادر مادر گفتند، قربون اون آقايي برم كه زانوشُ بغل مي گرفت نمي دونست گريه كنه! بچه هاش نگاش مي كردند؛ ايشالا به سرت نياد كه تو خونه داغ ببینند همه به تو نگاه كنند؛ انقدر تو خودش ريخت، انقدر دندون سر جگر گذاشت، انقدر بغض گلوشُ فشار داد، تا چند شبه ديگه تا دستش به بازوها رسيد، ديدند سر به ديوار ميزنه هي ميگه واي...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك26ـ شام غريبان[[235]](#footnote-236)

يه نفر ديد تو كي هستي؟ ‌بيخود نبود وقتي تو رُ خاك كرد دستاشُ به هم زد، دست به زانوش گرفت. تو رُ شناخت...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك27ـ بعد از شهادت[[236]](#footnote-237)

زهراجان ديگه نمي خوام قبرتُ ببينم، همون روز اول رفتن برا نبش قبر، اومد مقداد صورتشُ گرفته بود؛ اميرالمونين فرمود چي شده؟ گفت آقا دارن ميرن بقيع نبش قبر، ميگن بايد جنازه رُ درآريم دوباره نماز بخونيم، فرمود فضه ذوالفقارمُ بده، لباس زردمُ بيار، عمامه ي زردمُ بيار؛ علي كه اومد يه دفعه وحشت كردند، اون ملعون خواباند رو زمين زد تو صورتش، رو سينش نشست، فرمود فكركردي امروز اون روزه كه در خونمُ آتيش بزني؟ بچمُ بكشي؟‌زنمُ بزني؟ نيش كلنگ به بقيع بخوره، همتونُ مي كشم؛ همه در رفتند..

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترك28ـ حضرت زينب(سلام الله علیها)[[237]](#footnote-238)

با تعجب به حضرت آيت الله خوشوقت عرض كردم آقا راسته زينبُ زدند؟ معجرُ بردند؟‌ سرشُ بلند كرد نگام كرد؛ فرمود: اين سخت تره يا بريدن سر امام؟ يادت باشه از همه چي از ناموستم بايد برا امام داري مايه بذاري.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**بخش پنجم؛ سبکهای یاس کبود**

ترک01ـ زمزمه[[238]](#footnote-239)

یواش یواش تو کوچه هامی پیچه عطر گل یاس

صدایی تو دلم میگه بیاید که موسم عزاست

روضه بخون با دل خون برا مصیبت یه مادر جوون

شال عزا به گردنت قربون گریه هات برم صاحب زمون

وای مادر

منزل اول عزا تو شبهای فاطمیه

روضه ی آتیش و دره که داغ اون دائمیه

دست خزون چه بی امون نشست رو شاخه گل یاس جوون

در که شکست دیدم نشست پر شدش از لاله تموم خونمون

وای مادر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ زمینه شروع فاطمیه[[239]](#footnote-240)

سلام بی بی به سن و به عمرکمت سلام بی بی به ماه عزا و غمت

سلام به فاطمیه که شد محرمت

رسیده ماه ماتم

سلام بی بی به زخم روی بازوی تو سلام بی بی بگوکی شکست پهلوی تو

سلام چراگشته نیلی روی تو

برات بمیره عالم

آه ای راضیه آه ای مرضیه آه توحورایی آه ای انسیه

چرازدی پشت درناله یاخذینی چرا میان این کوچه روی زمینی

بی بی الهی که بد نبینی

امان زغصه وآه

ببین کربلا شد بپا پشت آن در ببین غنچه ی یاس نیلیست پرپر

ببین رفت سه شعبه به حلقوم اصغر

حسینه ثارالله

حسین یا ثارالله حسین و ابن ثاره حسین رفته غارت حسین گاهواره

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

ترک03ـ زمینه درب و دیوار [[240]](#footnote-241)

یازهرا انسیه حورا تو هستی نغمه ی دریا

چشمه ی پاکی و حیاتی تو حبل المتین نجاتی

معنای حقیقت و زمزمه ی زلال آب و بارون

آرزوی عشقی و باتو شوریده می شه و بی سامون

راه ندارد در قلب من تردید

زندگیم را می شوی خورشید

وای مادر خداخدا مادر واآآی

وای مادر می زنه ناله از پهلو می چکه لاله

قنفذ با مغیره شد هم دست دستای بابامُ محکم بست

بین دود و شعله ها پاره ی تن پیمبر جون می داد

با یک ضربه ی لگد مادر ما به روی خاکا افتاد

آتش کینه در رُ سوزونده

بر روی چادر جای پا مونده

وای مادر خداخدا مادر واآآی

وای مادر مونده تو بستر وای مادر می زنه پرپر

چشمای کبودش بی خوابه این روزا مادرم بی تابه

سردردش مونده ازاون ضربه ی بی هوای توی کوچه

گوشوارش شکسته شد از همون ماجرای توی کوچه

ضربه ی سیلی غربت حاکی

مونده تو یادم چادر خاکی

وای مادر خداخدا مادر واآآی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ زمینه درب و دیوار[[241]](#footnote-242)

یه زنی قامت کمون درشعله و دود تنها یاورغم آلاله ها بود

مدینه چی شد بگو قصه چی بوده مدینه یاس علی چرا کبوده

میون کوچه زخما نمک خورد جلوی حیدر زهرا کتک خورد

واآی مادر مادر مادر

حال مادر خرابه درداش عجیبه گاهی میگه مادرم علی غریبه

تا بابا میاد خونه روشو می بنده درد و از یاد می بره بهش می خنده

من از نگاهش اینو می خونم دلتنگ باباس اینو می دونم

واآی مادر مادر مادر

با نگاه حرف می زنن خاموش و محزون این دو یار عاشق و بی دل و مجنون

یار بستری من زخمی ز نیشه میگه عمر من کمه سفر در پیشه

ببین که زینب زار خموشه دلت میاد که سیاه بپوشه

واآی مادر مادر مادر

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

ترک05ـ زمينه كوچه[[242]](#footnote-243)

كوچه پر گرد و غباره انگار داره بارون مي باره

بسه نزن اي نامسلمون مادر ديگه طاقت نداره

پاشو بريم جون حسن بهتره اينجا نموني

چي شده كه جلو چشام چادرتُ مي تكوني

آه و ناله و فرياد مادرم رو خاكا افتاد جلوي چشاي من جون داد

واي مادر جوونم

اي كاش تو كوچه من نبودم كاشكي جلو مادر مي مردم

از ماجراي كوچه آخر من گوشواره سوغات آوردم

حال منُ كي مي دونه مادرمُ تنها ديدم

اي وايِ من رو چادرش جاي يه ردپا ديدم

دل من پريشونه ديگه دنيا ويرونه مادرم زنده نمي مونه

واي مادر جوونم

اي واي امون از اين زمونه اي داد مادر من جوونه

وقتي كه با سر رو زمين خورد گفتم نميرسه تا خونه

نمي تونم ببينمت بدن تو نيمه جون شده

مگه چه جور تو رُ زدند معجر تو غرق خون شده

آسمون چه دلگيره مادرم زمين گيره دستشُ رو ديوار مي گيره

واي مادر جوونم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک06ـ زمینه بستر [[243]](#footnote-244)

وقتیکهمادربر رویبالشسرمیگذاری

دلهرهدارمشایدکهدیگر سربرنداری

آهشبیکهمادرم خوابیدهبودیآه دیدم روبازوهاتجایکبودی

آهچرانمازُ می خونینشستهآهقنوتنماز توبایهدسته

شبا گشته خواب من آن در که زد پرپر پشت آن مادر صدا زد مهدی بیا آخر

سلام الله علی الزهرا

روی بسترت یک باغ لاله پیدا گردیده

گوش دخترت جز ناله ی تو چیزی نشنیده

آه چشم بابا برات آروم می باره آه حسن ام یجیب رو لبها داره

آه حسین میگه مادر خیلی جوونه آه چراخمیده و قامت کمونه

شده یاس علی نیلوفر شکسته ساقه و شد پرپر صدا زد مهدی بیا آخر

سلام الله علی الزهرا

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

ترک07ـ زمینه بستر [[244]](#footnote-245)

بعد باباش دیگه چشاش گریونه نمی تونه کنه کارای خونه

چرا ازمحرمش هم رو می گیره کمرش خم شده و ناتوونه

رفته زدست دستش شکست وای مادرم

در پشت در زد بال و پر وای مادرم

دل آسمون پر ز ماتمه قد مادر ما چقدرخمه

عمر مادرم مثل گل کمه

وای مادر مادر مادر

به تاب وتب شده در شور و شینه هر روز و شب دلواپسیش نور دو عینه

تاکه یه کاسه آب براش میاریم نمی خوره و هی میگه تشنه حسینه

فکرش حسین ذکرش حسین در قتلگاه

خنجر نکش نبر سرش درقتلگاه

دیگه بی کس وبی حبیب شده توی قتلگاهش غریب شده

صورتش روی خاک کربلا بمیرم که خدالتریب شده

وای مادر مادر مادر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک08ـ زمینه بستر [[245]](#footnote-246)

مادر مادر مادر شفیعه ی روز محشر توئی مدافع رهبر ولی تک و تنها

مادر مادر مادر ای آبروی شهادت می خوام بیام به زیارت کجاست مزار شما

چشم شما پر نم نمه اشک بهاره هر صبح و شب دور چشمات پر از ستاره

وای مادر

دست به دیوار آروم آروم نفس می گیری نشناسنت می گن خانم خیلی تو پیری

وای مادر

موج دریا ذکر لبها السلام علیک یا انسیه الحورا

فاطمه یا فاطمه یافاطمه یا زهرا

زینب زینب زینب عقیله ی بنی هاشم ای روشنی عوالم ای زینت حیدر

زینب زینب زینب پرستار یاس نیلی تو دیده ای جای سیلی به صورت مادر

تا که مادر می خواد از بسترش جدا شه میگه بیا زینبم برا من عصا شه

وای مادر

تاب نداره دست مادر افتاده از کار درد می کشه اما درد و می کنه انکار

وای مادر

با گریه ها می­گه بابا السلام علیک یا انسیه الحورا

فاطمه یا فاطمه یافاطمه یا زهرا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک09ـ زمينه بستر[[246]](#footnote-247)

چرا تو رمق نداري وای مادر نميشه دووم بياري وای مادر

مادر ای مادر

بلند شو یه بار به صورت علی خنده بزن

بلندشو یه بار موی زینبُ شونه بزن

می میرم تا که نفس نفس می زنی

می بینم خون معجرتُ پس می زنی

واویلا

وا اماه واویلا خوب میشی ایشالا

حال و روز ما خرابه وای مادر شب و روز ما عذابه وای مادر

مادر ای مادر

بلند شو یه بار تا علی زمین گیر نشده

بلندشو یه بار تا که حسنت پیر نشده

بلندشو یه بار اگه پاشی هنوز دیر نشده

ای مادر تا زخم بسترت رُ دیدم

ای مادر خدا می دونه که چی کشیدم

واويلا

وا اماه واویلا خوب میشی ایشالا

حال و روزتُ نیگا کن وای مادر برای خودت دعا کن وای مادر

مادر ای مادر

بلند شو یه بار تا که علی بی یاور نشه

بلند شو یه بار تا حسن تو مضطر نشه

بلند شو یبار تا که حسین بی مادر نشه

واویلا دستای مادرم بی جونه واویلا داره میره دیگه از خونه واويلا

وا اماه واویلا خوب میشی ایشالا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک10ـ زمینه بستر[[247]](#footnote-248)

مادر ای بنفشه رو ازسفرنگو

درد دلهاتُ با من بگو

بر دلم شرر نزن حرفی از سفر نزن پیش من بمون

گرچه عمرتوکمه قامتت چرا خمه پیش من بمون

وای وای مادرم

مادر شمع آب شده دل کباب شده

غصه هام چه بی حساب شده

توی شهر ولی غریب نیست برای ماحبیب مهربون مرو

چه جوری میدی رضا بر فراق مرتضی مهربون مرو

وایوایمادرم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک11ـ واحد بستر[[248]](#footnote-249)

دست یک عده منافق چقدر هیزمه صدا مادر ما بین صداشون گمه

چرا حیاط خونمون پر از مردمه

ببین که مضطر شده زهرا

واویلا نفسش جا نمیاد واویلا دستاش بالا نمیاد واویلا صدا زهرا نمیاد

واویلا علی بی فاطمه شد

تو میری علی میمونه با هزار درد و غم رو لب حسین و زینب شده وای مادرم

الهی کم نشه سایه شما از سرم

چراغ خونم نرو زهرا

واویلا نبینم محتضری واویلا چرا بی بال و پری واویلا کشته میخ دری

واویلا علی بی فاطمه شد

بعد مرگت ديگه حيدر شده بي حوصله با رفتنت تو آسمون شده ولوله

نذار بیفته بین من و تو فاصله

جان حیدر مرو زهرا

واویلا حیدر آواره شده واویلا حسن بیچاره شده واویلا جگرم پاره شده

واویلا علی بی فاطمه شد

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک12ـ شور بستر [[249]](#footnote-250)

دل با چشمای ترم پر می گیره تا به حرم

می شنوه صدایی که میگه

خدا مادرم

خداشده شام ماتمخدا سیه پوشیده عالم

خدا ببین گرفته حالم

آخه وقت وداع بایه مادر جوونه

آخه وقت وداع با مادری قد کمونه

مادر وای

هر ناله ی مادر انگارخنجر به روی جیگره

از همه ی غما بدتر

غم مادره

خزون چرا گرفته موهاشتوون دیگه نداره پاهاش

بارون می باره از دوچشماش

طرز نگاه مادرم این روزا خیلی فرق داره

طوری با من حرف می زنه به گمونم مسافره

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک13ـ شور بستر [[250]](#footnote-251)

خیمه ی غم کردی بر پاجان به لبم جانم زهرا

از دل من خبر داری یا نداریای گل من ابر بهاری

چه شبایی که با نالت سحر کردم

تو منُ خون جگر کردی

چه شبایی که با غم تو به سرکردم

تو زپیشم سفر کردی

وای مرو بهار حیدروایبمون کنار حیدر

این منو این شهر اعدابی تو می میرم زهرا

به کنارم می مونی نمی مونیچرا پیشم اشهد می خونی

تو نمی دونی با دل من چه ها کردی

غصه هامُ به چاه گفتم

رفتی و خون به دل بچه ها کردی

کم آوردم و آه گفتم

وای مرو بهار حیدروایبمون کنار حیدر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک14ـ زمینهشهادت[[251]](#footnote-252)

می گریه آسمون مثل فصل خزون

چشه ابرا بارونی شده فاطمه بمون

برارفتنت تو نکن یه لحظه هم گمون

بمون ای یاور قامت کمون

دنیا بی توصفا نداره چراغ عالمین بمون

آل کسا زهرا نداره ای مادرحسین بمون

بمون ای یاورقامت کمون

یافاطمه یافاطمه یافاطمه یافاطمه

ای زهرای جوون زانوهامُ توون

جای اشک داره ازچشام جاری میشه خون

داره میره ازچشمای خسته ی تو جون

بمون ای یاور قامت کمون

بری دنیا تاریک و سرده ای زهره ی ازهر بمون

می دونم موندن تو درده به خاطر حیدربمون

بمون ای یاورقامت کمون

یافاطمه یافاطمه یافاطمه یافاطمه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک15ـ زمينه شهادت و بعد از شهادت[[252]](#footnote-253)

اشک بچه ها می باره علی چاره ای نداره

برای رفتن زهرا میره و تابوت میاره

یار آسمونی بگو چرا تو آروم نداری

تو خیلی جوونی حالا علی رُ تنها میذاری

مدینه و هزار تا غم برای حیدر می مونه

کسی به دادش برسه بعیده زنده بمونه

وا اماه یا زهرا مادر مادر

خونمون نوری نداره علی یاوری نداره

می بینم حسین زهرا دیگه مادری نداره

ای بی وفا زمونه خوشی به خونه ی ما نمیاد

تو شهر مدینه دیگه صدای زهرا نمیاد

یادش بخیر مادری که برا همه دعا می کرد

برای پر کشیدنش دیگه خدا خدا می کرد

وا اماه یا زهرا مادر مادر

دخترت بهونه گیره سراغ تو رُ می گیره

تا میاد کنار این در جلو میخ در می میره

یادم نمیره مادر چجوری آخه تو رُ می زدنت

جلو چشمای حیدر وسط کوچه ها می کِشیدنت

تو کوچه وقتی مادرم دنبال حیدر می دوید

خودم دیدم روی زمین خونای تازه می چکید

وا اماه یا زهرا مادر مادر

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک16ـ واحدسبک شهادت[[253]](#footnote-254)

ای که گرفتارمنی یار و طرفدار منی بمون کنارم نرو قرارم

زهراببین خواهش من دو چشم پر بارش من بمون کنارم نروقرارم

اگه بری تو این سفر هیچکی باهام نیست

جز خون دل خوردن دیگه کاری برام نیست

یارجوونم فاطمه بی تو خزونم فاطمه

بلند شو ازجا فاطمه افتادم از پا فاطمه بده جوابم ابوترابم

ای یار نه سال علی بنگر به احوال علی خونه خرابم ابوترابم

ازبعدرفتن حبیب رفتی حبیبه

خوب می دونی که مرتضی خیلی غریبه

پشتم شکستی فاطمه چشماتُ بستی فاطمه

بشنو نوای مجتبی ای مادر آل عبا مادر زینب جون شده برلب

غرق عزا شدعالمین می لرزه شونه ی حسین مادرزینب جون شده برلب

کفن بپوش که بی کفن به کربلا حسین توست

پیرهن بپوش غرق بخون عریان بدن حسین توست

نوحه ی روزه آخره حسین غریب مادره

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک17ـ واحد سبک شهادت[[254]](#footnote-255)

وقت سفر شد راحت شدی می دونم

از تو چشات می خونم یه زخم کهنه

دست منُ ببین که بی جونه

علی بدون تو نمی مونه

چی شد عزیز من مگه قول ندادي كه پیشم بمونی

چی شد عزیز من تو که سنی نداری خیلی جوونی

مرو مرو بو د نبودم مرو مرو یاس کبودم

یادم نمیره چقدر سختی کشیدی

زخم زبون شنیدی یار جوونم

یادم نرفته زخم پهلوتُ

شکستگی دست و بازوتُ

نرو بمون پیشم چرا فاطمه دیگه آروم نداری

پاشو جوون من منُ با هزار تا غم تنها نذاری

مرو مرو بو د نبودم مرو مرو یاس کبودم

وقتی چشاتُ می بندی ای دلیرم

دست به دیوار می گیرم ای یار زخمی

بدون تو علی پریشونه

خونه بدون فاطمه ویرونه

جلو چشای من چرا پرپر می زنی دارم می میرم

خدا کنه نیاد روزی که تابوتتُ رو دست بگیرم

مرو مرو بو د نبودم مرو مرو یاس کبودم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک17ـ شور شهادت[[255]](#footnote-256)

زیر لب می خونه الیه راجعون چشای مولا می باره بارون

تنها فداییه علی چشاشُ بسته

کوه غم و داغه که رو دلش نشسته

مردش تا که دید بازوی شکسته

شده نغمه مولا واویلا واویلا

بعد از این شبای غصه درازه چیکارکنم با تشییع جنازه

خوندم فاتحمُ بالا سرت عزیزم

زهراچطور روی تنت خاک بریزم

رفتی بهار من بی تو پاییزم

شده نغمه مولا واویلا واویلا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

منابع و مآخذ

1. قرآن
2. خصائص الزینبیه، سید نور الدین جزایری،قم، مسجد مقدس جمکران، 1385ش .
3. بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، بيروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ق .
4. منتخب التواريخ، محمدهاشم خراساني، جاويدان،1352ش.
5. الطراز المذهب فی احوال سیدتنا زینب، محمدتقی سپهر كاشانی،كتابفروشی اسلامیه، تهران،1364ش.
6. فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر،احمدرحمانی همدانی، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، تهران،1381ش.
7. معجم البلدان، یاقوت ابن عبدالله حموی بغدادی، سازمان میراث فرهنگی، تهران، 2001م.
8. السقيفة و فدك، [احمد بن عبدالعزيز](http://www.imamalislib.org/?page=books&author=482) جوهري بصري بغدادي، [شركة الكتبي للطباعة و النشر](http://www.imamalislib.org/?page=books&publisher=4199)، بیروت، 1413ق.
9. طبقات کبری، محمدبن سعد، دار الفكر، بیروت، 1414ق.
10. دانشنامه امام علی(ع)، علی‌اكبر رشاد، سازمان ‌انتشارات ‌پژوهشگاه ‌فرهنگ‌ و اندیشه‌ اسلامی، تهران،1378ش.
11. معجم معالم الحجاز، عاتق بن غيث البلادي، دار مكة، 1431ق.
12. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبرى، ، اساطیر، 1375ش.
13. فتوح البلدان، ابوالحسن بلاذري، دارالكتب العلميه،بيروت، 1398ق.
14. شرح نهج البلاغة ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله ابن أبی الحدید، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی‏، قم، ۱۴۰۴ ق.‏
15. الدرالمنثور، شهيدثانيزينالدينبنعليالعاملي، كتابخانهآيةاللهمرعشينجفي، قم، 1398ق.
16. الخرائج ‏و الجرائح، قطب راوندی،مؤسسه امام مهدی(عج)، قم، 1409 ق.
17. مناقبآلأبيطالب، ابنشهرآشوبالسّرويالمازندرانيأبيجعفرمحمدبنعلي، سليمانزاده، 1384 ش .

1. [کشف المحجة لثمرة المهجة](http://www.wikifeqh.ir/%DA%A9%D8%B4%D9%81_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AD%D8%AC%D8%A9_%D9%84%D8%AB%D9%85%D8%B1%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%87%D8%AC%D8%A9" \o "کشف المحجة لثمرة المهجة (پیوندی وجود ندارد))، علی بن موسی ابن طاووس، محمد حسون، قم، ۱۳۷۵ ش.
2. النص و الاجتهاد، سید عبدالحسین شرف الدین، ابو مجتبی،مطبعة سیدالشهداء، 1404 ق.
3. فدك في التاريخ، [سيدمحمدباقر صدر](http://www.ketab.ir/BookList.aspx?Type=Authorid&Code=51130)، [دارالغدير](http://www.ketab.ir/Publisherview.aspx?Publisherid=3424)، قم، 1374ش.
4. موسوعة الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ، باقر شریف قرشی، موسسه الکوثر للمعارف الاسلامیه، قم.
5. احتجاج، احمدبن‌عليطبرسي، دارالكتبالاسلاميه، تهران، 1382ش.

**محصولات تولید کانون مداحان یاس کبود**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
|  | نام کتاب | موضوع |
| 1 | **بهشت خاکی ـ باران غربت** | شوال |
| 2 | **امام مهربانی ـ سلسله عاشقی** | ذی القعده |
| 3 | **بهار ولایت ـ حرای غدیر** | ذی الحجه |
| 4 | **آتش عشق ـ الظلیمه** | محرم |
| 5 | **صفرنامه ـ منبر اشک** | صفر |
| 6 | **خورشید عالمتاب ـ ربیع الایام** | ربیع الاول و ربیع الثانی |
| 7 | **یاس کبود** | میلاد حضرت زینب(سلام الله علیها) ـ ایام فاطمیه |
| 8 | **مادر آسمانی** | میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها)  وفات حضرت ام البنین (سلام الله علیها) |
| 9 | **عطر بهشت** | رجب |
| 10 | **نورٌ علی نورٌ** | شعبان |
| 11 | **هلال نیایش** | رمضان |
| 12 | **فصلنامه یاس کبود 2 و1** | دروس تدریس شده اساتید در اجتماع عمومی اعضای کانون یاس کبود |
| 13 | **جزوه آموزشی دستگاههای آواز** | ــــــــــــــ |
| 14 | **جزوه آموزشی دوره مقدماتی به پیوست دروه تکمیلی** | ــــــــــــــ |
| 15 | **دفتر اول شعر نوجوانان** | سطح 1 آموزش مداحی نوجوانان |

**سلسله کتب آموزش مداحی جلد اول ـ دوره عمومی**

این کتاب شامل سه بخش عملی و تئوری می باشد.

مواد درسی بخش اول ـ دروس مهارتی ـ عبارت است از:

1. آموزش زمزمه بر مبنای دستگاه های آوار سنتی.
2. آموزش روش انتخاب شعر و سبک گذاری بر مبنای دستگاه های آواز سنتی.
3. آموزش رو خوانی و روانخوانی دعای توسل و زیارت عاشورا.
4. آموزش اصول و فنون نوحه خوانی.
5. اصول و فنون مداحی ( خلاصه دروس ارائه شده در جلسات مجمع یاس کبود).

و اما مواد درسی بخش دوم ـ تربیت و معرفت دینی ـ عبارت است از:

1. احکام عمومی.(خلاصة رسالة امام خمینی رَحِمَهُ الله)
2. احکام تخصصی(هیأت).(استخراج از رسالة مراجع عظام)
3. آشنایی با اسامی، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات عاشورایی.(خلاصه فرهنگ عاشورا تألیف استاد جواد محدثی)

و مواد درسی بخش سوم ـ بصیرت مداحی ـ عبارت است از:

1. بازخوانی نقش محرم در انقلاب اسلامی
2. کارکردهای هیآت مذهبی
3. هیآت و وظایف مهم آن
4. عبرتهای نهضت حسینی
5. هیآت و آسیبها
6. تفرقه افکنی میان شیعه و سنی

**سلسله کتب آموزش مداحی جلد دوم ـ دوره متوسطه**

این کتاب شامل سه بخش مهارتی، معرفتی و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول ـ دروس مهارتی ـ عبارت است از:

* 1. آموزش دستگاه های آوار.
  2. آموزش روش انتخاب شعر و کاربردی کردن اموخته هتای سبکی در دستگاه های آواز.
  3. آموزش ادعیه و زیارات ؛ شامل دعای کمیل و دعای ندبه.
  4. آموزش سبکهای مجلسی سنتی.
  5. آموزش روش تهیه مجلس دهه ی محرم شبهای اول تا پنجم.

و اما مواد درسی بخش دوم ـ معرفت دینی ـ عبارت است از:

* + 1. قصص انبیاء.
    2. مقتل امام حسین(علیه السلام).
    3. تاریخ شهادت معصومین(علیهما السلام).
    4. آیین روضه خوانی.
    5. ادبیات فارسی.

و مواد درسی بخش سوم ـ بصیرت مداحی ـ عبارت است از:

* + - 1. اهداف نهضت عاشورا.
      2. عزاداری، سنت یا بدعت.
      3. نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی.
      4. عاشورا و جریان شناسی نفاق.

**جهت تهیه محصولات کانون مداحان یاس کبود با شماره 09389944191تماس حاصل فرمایید.**

1. . اعراف، آیه179. [↑](#footnote-ref-2)
2. این بخش خلاصه ای از بیانات حجت الاسلام ریاضت در اجتماع عمومی ذاکرین اهل بیت علیهم السلام در مجمع ادبی مذهبی یاس کبود می باشد. [↑](#footnote-ref-3)
3. این بخش خلاصه ای از بیانات حاج داوود شفیعی در اجتماع عمومی ذاکرین اهل بیت علیهم السلام در مجمع ادبی مذهبی یاس کبود می باشد. [↑](#footnote-ref-4)
4. . معجم البلدان، حموی، ج۴، ص۲۳۸. [↑](#footnote-ref-5)
5. . السقیفة و فدک، جوهری بصری، ص۹۸. [↑](#footnote-ref-6)
6. . معجم البلدان، حموی، ج۴، ص۲۳۸. [↑](#footnote-ref-7)
7. . طبقات ابن سعد، ج۲، ص۳۱۵؛ کنزالعمال، ج۵، ص۳۶۵. [↑](#footnote-ref-8)
8. . بحارالانوار، علامه مجلسى، ج‏29، ص‏123. [↑](#footnote-ref-9)
9. . دانشنامه امام على(ع)،علی اکبر رشاد، ج‏8، ص‏351(مقاله فدك). [↑](#footnote-ref-10)
10. . معجم معالم الحجاز (الحائط)، غیث البلادی، ج۲، صص ۲۰۵ـ۲۰۶. [↑](#footnote-ref-11)
11. . الاحكام السلطانیة، ابوالحسن ماوردى، ص‏139. [↑](#footnote-ref-12)
12. . تاریخ الطبرى، ج‏2، ص‏302. [↑](#footnote-ref-13)
13. . تاریخ الطبرى، ج‏2، ص‏302. [↑](#footnote-ref-14)
14. . أسراء،آیه26؛ روم،آیه 38. [↑](#footnote-ref-15)
15. . درّ المنثور،شهید ثانی، ج4،ص177. [↑](#footnote-ref-16)
16. . الخرایج راوندی،ص9. [↑](#footnote-ref-17)
17. . مناقب ابن شهرآشوب،ج1،ص97. [↑](#footnote-ref-18)
18. . النص و الاجتهاد، سید عبدالحسین شرف الدین، ص‏61. [↑](#footnote-ref-19)
19. . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج‏16،ص‏214و220؛ فتوح البلدان، بلاذری، ص‏44. [↑](#footnote-ref-20)
20. . فدك فى التاریخ، سیدمحمدباقر صدر، ص‏189. [↑](#footnote-ref-21)
21. . بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد43، صفحه 19. [↑](#footnote-ref-22)
22. . مائده، آیه55. [↑](#footnote-ref-23)
23. .عمران، آیه61. [↑](#footnote-ref-24)
24. . موسوعة الامام على‏بن‏ابى‏طالب، قریشی، ج‏2، ص‏237-243. [↑](#footnote-ref-25)
25. . الاحتجاج، طبرسى، ج‏1، ص‏121. [↑](#footnote-ref-26)
26. . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج‏16، ص‏217. [↑](#footnote-ref-27)
27. . نساء، آیه11. [↑](#footnote-ref-28)
28. . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج‏16، ص‏218و251. [↑](#footnote-ref-29)
29. . شرح نهج‏البلاغه، ابن ابی الحدید، ج‏16، ص‏216و219و225. [↑](#footnote-ref-30)
30. . همان، ص‏268و275. [↑](#footnote-ref-31)
31. . همان، ص‏221-223. [↑](#footnote-ref-32)
32. . همان، ص‏221-227. [↑](#footnote-ref-33)
33. . فدك فى التاریخ، سیدمحمدباقر صدر، ص‏149. [↑](#footnote-ref-34)
34. . طراز المذهب ، سپهر، ص 32 و 22. [↑](#footnote-ref-35)
35. . الخصائص الزينبيه ، جزایری، ص 155. [↑](#footnote-ref-36)
36. . فاطمه زهرا دل پيامبر، رحمانی همدانی، ص 854. [↑](#footnote-ref-37)
37. . بانوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-38)
38. . رسول خدا زینبش رُ بغل کرد، تاحالا دو تا نوه پسر داشته ولی نوه دختر نداشته؛ رسول خدا رو دختر حساسه، چه دختری! عالم فدای یک تار موی ندیده ی این دختر؛ «وما ادراک ما زینب» علی زینت تمام آسمان و زمینه، علی زیباترین مخلوق پروردگاره، علی گل سر سبد خلقته، علی کسی است که در آسمان ها خدا فرشته ای رُ شبیه علی خلق کرده ملائکه میان دور این فرشته که شبیه مولاست می گردن، زیبایی امیرالمومنین کشته همه رُ، زینت خلقت علیه اما زینت علی زینبه. دست خیبر گشای علی زینب رُ بغل می کرد، بازوی مرحب کش و عمروبن عبدود کش علی بالش زیر سر زینب میشد، سینه ستبر امیرالمومنین گهواره بچه های فاطمه است،حالا خدا دو تا نوه پسر به پیغمبر داده این همه پیغمبر سفارش به دختر کرد. فرمود: ببین زینبم رُ، زینب رُ گذاشت تو بغل پیغمبر یک نگاهی جانانه ای کرد به زینب، اگر زینب نبود غدیر رفته بود، فرمود: هیچ کس قادر به شناخت و درک مقام این زینب نیست، خانمی که کربلا رُ اداره کرد، حرم رُ اداره کرد، به حسین رسیدگی کرد، به بچه های حسین رسیدگی کرد، هر جا می دید عباس و علی اکبر ناراحتند، میومد کنارشون می گفت عمه نبینه ناراحتی! به عباسش می گفت خواهر بمیره تو اینطور نا راحت نباشی... [↑](#footnote-ref-39)
39. . بانوای: حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-40)
40. . این قنداقه رُ رو دست گرفتند همه مات و مبهوت، اولین چیزی که جلب توجه می کرد نشانه بوسه مادرش زهرا بود. [↑](#footnote-ref-41)
41. . وقتی اومد تو کوفه اون حال، اون وضع، اون همه هلهله، اون همه داغ، اون همه مصیبت، یه داغ می بینی یک ساعت گریه می کنی صدات دیگه در نمیاد اما این زینب چه زینبیه که تا فرمان داد «اسکتو یا اهل الکوفه» صدای زنگ شتر از کار افتاد، صدا تو سینه ها حبس شد... [↑](#footnote-ref-42)
42. . بانوای: مجتبی رمضانی [↑](#footnote-ref-43)
43. . شیخ رضا جعفری [↑](#footnote-ref-44)
44. . علی اکبر لطیفیان [↑](#footnote-ref-45)
45. .بانوای: مهدی مختاری [↑](#footnote-ref-46)
46. بانوای: حاج سیدمجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-47)
47. .بانوای:روح الله بهمنی [↑](#footnote-ref-48)
48. .بانوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-49)
49. . بانوای: سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-50)
50. .بانوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-51)
51. .بانوای: روح الله بهمنی [↑](#footnote-ref-52)
52. .بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-53)
53. .بانوای: سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-54)
54. . بانوای: سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-55)
55. . بانوای: حاج مهدی سلحشور [↑](#footnote-ref-56)
56. . بانوای: عبدالرضا هلالی [↑](#footnote-ref-57)
57. . بانوای: عبدالرضا هلالی [↑](#footnote-ref-58)
58. . بانوای:حاج منصور ارضی [↑](#footnote-ref-59)
59. . اینکه در خونه ی فاطمه است، علت خلقت همه هستیِ، اگه بشنوی در خونه یکی از رفیقات که آدم درست حسابی باشه یه نفر رفته عربده کشیده، میگی ای کاش من بودم اونجا... [↑](#footnote-ref-60)
60. . فَضَربَ قُنفُذ عَلى وَجهِها فَأصابَ عَینِها... بی خود نبود مادر تا روزای آخر هی دست به دیوار می گرفت... [↑](#footnote-ref-61)
61. . فَرَکَلَ البابَ بِرِجلِهِ... با لگد درُ باز کرد، همون خونه ای که پیغمبر می ایستاد اجازه می گرفت، وارد می شد. تا صدای نالش بلند شد، صدا زد یا رسول الله... گمان نگنی علی هیچ کاری نکرد؛ مرحوم مجلسی چند جا آورده، می فرماید یک مرتبه حیدر کرار از جا بلند شد، چنان این دومی ملعونُ رو زمین زد، بینیش شکست؛ گردن نحسشُ گرفته. صدای الامانش بلند شد، کمک خواست، یه عده رفتند یه عده بی سر و پا رُ خبر کردند، یه مرتبه علی یادش افتاد پیغمبر گفته علی جان باید صبر کنی؛ دست برداشت، یه عده ریختند تو خونه، بعضیا میگن ریسمان دور گردن بستند... [↑](#footnote-ref-62)
62. . علیرضا شریف [↑](#footnote-ref-63)
63. .بانوای: حاج محمد رضا طاهری [↑](#footnote-ref-64)
64. . اینُ جوونایی که بهشون خبر میدن صاحب اولاد شدی، از دور و بر همسرش تکون نمی خوره، میگه دیگه این خانم مواظبت می خواد، یه جا داره راه میره احتیاط می کنه، با ماشین می برتش هیئت احتیاط می کنه، میگه بار شیشه دارم با خودم حمل می کنم... [↑](#footnote-ref-65)
65. . از امام باقر سوال کرد: چرا یکی از القاب مادرتون حضرت فاطمه انسیه الحورا است؟ آقا شروع کرد گریه کردن؛ فرمود: حوریای بهشتی انقدر لطافت دارند اگر برگ گلی روی صورتشون بیافته جای گل می مونه... [↑](#footnote-ref-66)
66. . فاطمه اومد پشت در، گفت شاید اینها حیا کنند، آخه هنوز بدن پیغمبر رو زمینه، تا دیروز میومدن پشت این در می ایستادند احترام می کردند، می گفتند: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه؛ حالا یه عده اومدند عربده می زنند، جلو خونه فاطمه، جلو خونه ای که پیغمبر با ادب می ایستاد، تا اجازه نمی گرفت وارد نمی شد، بی بی می گفت چیکار داری می کنی؟! می گفت بگو علی بیاد بیرون، اگه علی نیاد بیرون چیکار می کنی؟ نانجیب گفت به خدا قسم خونه رُ با اهلش آتش می زنم؛ مولا شنیده، گفت:... [↑](#footnote-ref-67)
67. بانوای: حاج مهدی سلحشور [↑](#footnote-ref-68)
68. . پیراهن نو رُ هم داد، وقتی پیغمبر سوال کرد فاطمه جان چرا پیراهن نو رُ دادی؟ عرضه داشتند «تنال البر حتی تنفقوا مما تحبون» ـ از آنهایی که دوست دارید در راه خدا انفاق کنید ـ [↑](#footnote-ref-69)
69. . یا رسول الله! مگر نفرمودی علی جان: «لحمک من لحمی ودمک من دمی سلمک سلمی حربک حربی» اما وقتی داشتن علی رُ از خونه می آوردند بیرون، کنار قبر پیغمبر که رسید همون حرفی رُ زد که هارون به موسی گفت «یابن ام ان القوم الستضعفونی وکادو یقتلوننی» [↑](#footnote-ref-70)
70. . حمیدرضا برقعی [↑](#footnote-ref-71)
71. . شهید برونسی نیمه های شب وقتی معبر رُ گم می کنه سر به سجده می گذاره و میگه «یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی» بی بی راه رُ بهش نشون میده؛ شهید حاج حسین خرازی وقتی کار تو عملیات قفل شده بود به شهید تورجی گفت: کار قفل شده، یه روضه ای بخون این قفل باز بشه؛ گفت کجا برم؟ شهید خرازی گفت برو در خونه ی حضرت زهرا...

    در بین آن دیوار و در دادی تو شش ماهه پسر

    زهرا صدا می زد پدر

    دنبال حیدر می دوید از سینه اش خون می چکید

    شکر خدا زینب ندید [↑](#footnote-ref-72)
72. . این مجلس در بیت مقام معظم رهبری اجرا شده است. [↑](#footnote-ref-73)
73. . بانوای: سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-74)
74. . بانوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-75)
75. . همچین که چشمش رُ باز کرد بین در و دیوار، این همه صدمه دیده، این همه اذیت شده اما یه بار از جراحات خودش دم نزد، تا چشمش رُ باز کرد فرمود: فضه بگو ببینم علی رُ کجا بردند؟ عرضه داشت بی بی جان دارند آقا رُ تو کوچه می برند ـ با چه وضعی دارند می برند ـ بعضی ها نوشتند ریسمان به دستای علی بستند، بعضی ها نوشتند ریسمان دور گردن مولا... با همون وضع دوید میان کوچه... اومد دامن مولا رُ گرفت، کمر بند علی رُ گرفت... [↑](#footnote-ref-76)
76. . امام صادق فرمود: سبب شهادت مادر ما همین غلاف تو کوچه بود، چنان زدند که دست رُ از دامان مولا جدا کنند اما مگه فاطمه آروم می گیره! مگه دست بر می داره! فاطمه اومده تا علی رُ برگردونه خونه، دوباره چشمش رُ باز کرد، اسما بگو ببینم علی رُ کجا بردند؟ عرضه داشت خانم اگه زود بری به مولا می رسی علی رُ بردن تو مسجد... [↑](#footnote-ref-77)
77. . محمدجواد زمانی [↑](#footnote-ref-78)
78. . این مجلس در بیت مقام معظم رهبری اجرا شده است. [↑](#footnote-ref-79)
79. .بانوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-80)
80. . میخ اول با آتیش سرخ شد، بعد با خون... [↑](#footnote-ref-81)
81. . با نوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-82)
82. . با نواي: حاج محمدرضا طاهري [↑](#footnote-ref-83)
83. .بانوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-84)
84. .بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-85)
85. .بانوای:حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-86)
86. . بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-87)
87. . بانوای:عبدالرضا هلالی [↑](#footnote-ref-88)
88. . بانوای: مهدی اکبری [↑](#footnote-ref-89)
89. . با نواي: حاج محمدرضا طاهري [↑](#footnote-ref-90)
90. . امام حسن تنها شاهد مادره، در پوست خودش نمی گنجه، میگه الان میرم تو خونه به بابام علی میگم مادرم چیکار کرد، مادرم همه دشمنا رُ به زانو درآورد، هی می گفت جانم مادر، چیکار کردی مادر! دلم یه مقدار خوش شد، قضایای در و دیوار یه خرده از یادم رفت، دارن میان، شاد و خندان دارن میان... [↑](#footnote-ref-91)
91. . امام صادق داره میگه، شیخ مفید آورده اول مادرُ زد پرت کرد، بعد اومد سیلی تو صورتش زد... [↑](#footnote-ref-92)
92. . علیرضا شریف [↑](#footnote-ref-93)
93. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-94)
94. . به جز امام حسن فقط یه نفر فهمید این نانجیب چیکار کرده ـ هم عمارُ گفتند هم مقداد ـ در روایت آوردند بعد از دفن اینا اومدند ـ چقدر قبیح سپاه هیزم به دستان ـ اونایی که در خونه رُ آتیش زدند، اونایی که تو کوچه... هرکی رسید دختر پیغمبرُ می زد، حالا اومدند بر این بدن نماز بخونند. گفت دیر اومدید، دیشب علی نیمه های شب این بدنُ دفن کرد، گفتند بدون این که به ما خبر بده دختر پیغمبرُ غریبانه دفن کرده!؟ فرمود اصلا برا این که شماها نباشید خود فاطمه گفت کفنی باللیل... غسلنی باللیل... دفنی باللیل... سفارش خود زهرا بود. این نانجیب چنان سیلی تو صورتش زد این صحابه امیرالمونین افتاد رو زمین. دیدند دست گذاشته جای سیلی داره گریه می کنه، گفت به تو هم میگن صحابه علی؟ طاقت یه سیلی منُ نداری؟ گفت نه! نانجیب من برا خودم گریه نمی کنم، به من بگو ببینم آیا فاطمه رُ هم همین طور سیلی زدی؟ دستت بشکنه...

    هیچکسی مثل امام حسن نفهمید چه به سر مادر اومد، بلند شد از جا، سریع اول کاری که کرد، چادر مادرُ رو صورتش کشید، گفت پاشو بریم مادر. تا الان دست حسن تو دست مادر بوده اما دیگه مادر جونی نداره راه بره، تمام زخمای بین درو دیوار هم دوباره تازه شده برا مادر، دست مادرُ گرفت، اول گفت الان میرم به بابام می گم، مگه بابام بشنوه طاقت میاره؟! یه دونه از اینا رُ زنده نمی ذاره، الان میرم به حیدر کرار میگم، یه وقت دید مادر سریع پایین دامن عربی پسرشُ گرفت، گفت عزیز دلم بابات این روزا خیلی درد داره، خیلی غصه داره، بیا این راز بین من و تو باقی بمونه... [↑](#footnote-ref-95)
95. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-96)
96. . با نواي: حاج محمود كريمي [↑](#footnote-ref-97)
97. . با نواي: حاج محمود كريمي [↑](#footnote-ref-98)
98. . با نواي: حاج سيدمهدي ميرداماد [↑](#footnote-ref-99)
99. . با نواي: حاج محمدرضا طاهري [↑](#footnote-ref-100)
100. . با نواي: ابوالفضل بختياري [↑](#footnote-ref-101)
101. . با نواي: حاج محمود كريمي [↑](#footnote-ref-102)
102. . با نوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-103)
103. . یه مادری بیرون میره، یه حادثه ای براش پیش میاد، بچش هم باهاشه، بچه می گه بابام شاید بهم بگه مگه تو با مادرت نبودی؟! مثلا مرد باهاش بوده! اگه می پرسیدند می گفت: قدم نمی رسید که خود را سپر کنم... ولی مادر و پدر می دونند حسن خدای غیرته. نشد... [↑](#footnote-ref-104)
104. . مهدی رحیمی [↑](#footnote-ref-105)
105. . با نوای: حاج حسن خلج [↑](#footnote-ref-106)
106. . علی اکبر لطیفیان [↑](#footnote-ref-107)
107. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-108)
108. . با نوای: حاج حسن خلج [↑](#footnote-ref-109)
109. . با نوای: میثم مطیعی [↑](#footnote-ref-110)
110. . با نواي: حسن حسين خاني [↑](#footnote-ref-111)
111. . بعد از اين مسجد برو راحت برو راحت بيايك سر مويي اگر كم شد ز مويت پاي من

     من خودم فكري به حال دردهايم مي كنمجان زهرا تو فقط گريه نكن آقاي من [↑](#footnote-ref-112)
112. . با نواي: حاج سيدمهدي ميرداماد [↑](#footnote-ref-113)
113. . با نواي:حاج محمدرضا طاهري [↑](#footnote-ref-114)
114. . با نواي: عبدالرضا هلالي [↑](#footnote-ref-115)
115. . با نواي: سيدمجيد بني فاطمه [↑](#footnote-ref-116)
116. . با نواي: محمدحسين پويانفر [↑](#footnote-ref-117)
117. . با نواي: حاج محمود كريمي [↑](#footnote-ref-118)
118. . با نوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-119)
119. . با نوای: نریمان پناهی [↑](#footnote-ref-120)
120. . با نوای: حاج احمد نیکبختیان [↑](#footnote-ref-121)
121. . با نوای: جواد مقدم [↑](#footnote-ref-122)
122. . با نوای: محمدحسین حدادیان [↑](#footnote-ref-123)
123. . با نوای: حسین سیب سرخی [↑](#footnote-ref-124)
124. . این بند شامل روضه های سنگین می باشد؛ فلذا توصیه می شود ذاکرین محترم در استفاده از این بند به مقتضای جلسه دقت فرمایند. [↑](#footnote-ref-125)
125. .بانوای:عبدالرضا هلالی [↑](#footnote-ref-126)
126. . با نوای: حسین سیب سرخی [↑](#footnote-ref-127)
127. . با نوای: حاج حسن خلج [↑](#footnote-ref-128)
128. . اصلاهمه میگن لباست اگه جاییش خونی شدزود بشورش چون جاش می مونه؛ اگه خون یه جایی خشک بشه، شستنش سخته؛ اگه رو پوست باشه زیاد سخت نیست اما اگه خون روی مو، مژه و ابرو باشه... فرمود: می خوام امشب آقام راحت باشه، این خونهای خشک شده رُ خودم زودتر بشورم؛ خانم جان مگه زخم شما خوب نشده؟ نه والله! هر موقع سرفه می کنم از سینه ام خون جاری میشه... [↑](#footnote-ref-129)
129. . امروز انقدر مادر برا حسینش گریه کرد، این موهاشُ شونه می زد می گفت نیاد یه روز موهات به هم بریزه مادر! آخه مگه تو مادر نداری؟! مادر موهات خاکیه؛ قربونت برم حسین... [↑](#footnote-ref-130)
130. . با نواي: حاج محمدرضا طاهري [↑](#footnote-ref-131)
131. . با نواي: حاج محمدرضا طاهري [↑](#footnote-ref-132)
132. . با نواي: حاج سيدمجيد بني فاطمه [↑](#footnote-ref-133)
133. . با نواي: حاج محمود كريمي [↑](#footnote-ref-134)
134. . اميرالمونين اومد خونه، شيخ صدوق ميگه چهار بار مولا از مسجد تا خونه رو زمين افتاد... [↑](#footnote-ref-135)
135. . بچه ها مي دونند باباشون يل همه ي دنياست، پهلوون پهلووناست اما تا حالا ديديد مثلا يه قهرماني يه جايي گريش مي گيره صورتش چقدر مظلومانه ميشه؛ بچه ها تا حالا بابا رُ تو اين حال نديده بودند؛ بابا تكون نمي خوره از جا، ديدند بابا زانو زده بالا سر مادر نشسته، ميگه جانِ علي بلند شو، فاطمه جان پاشو... [↑](#footnote-ref-136)
136. . مي دوني من چند وقنه نديدمت، هر موقع ميام رو مي گيري، هر موقع ميام چادر به سر مي كني، من دلم برات تنگ شده فاطمه جان، گفت آقاجان طاقت نداري! باشه؛ دوست داري فاطمتُ ببيني باشه؛ يه مقدار كنار زد، علي خونه خراب شد... [↑](#footnote-ref-137)
137. . با نواي: حسن حسين خاني [↑](#footnote-ref-138)
138. . با نواي: حاج محمدرضا طاهري [↑](#footnote-ref-139)
139. . ديد از جا بلند شده داره كار خونه مي كنه، با همون دست شكستش داره موهاي زينبُ شونه مي زنه، بدترين چيز برا كسي كه نفسش بالا نمياد، گرد و غباره، تا يه مقدار گرد و غبار بلند ميشه به سرفه مي افته. ديد خانم داره خونه رُ جارو مي زنه، هي سرفه مي كنه، با هر سرفه اي كه مي كنه، پيراهن خون آلود ميشه، چيكار داري مي كني فاطمه جان؟! [↑](#footnote-ref-140)
140. . اين روزاي آخر هر موقع علي در مي زد خانم اگر كنيزا هم تو خونه بودند مي فرمود صبر كنيد من بايد خودم درُ رو علي باز كنم، اگه نگاش به نگاه من بيفته بار غصش كم ميشه، اسماء ميگه اين روزاي آخر مي ديدم تا صداي دق الباب مي اومد، خودشُ رو زمين مي كشوند تا جلوي در كه مي رسيد با قد خميده، با زحمت هي مي خواست قدشُ راست كنه... [↑](#footnote-ref-141)
141. . معمولا يه نفر مي خواد از يه عزيزي جدا بشه، پيشاپيش خودش ميره نشوني هاشُ جمع مي كنه، اگه چيزي هم بمونه، تو وصيت ميگه اينا رُ جمع كن؛ بچه هانبينند كمتر اذيت بشند.چي رُ جمع كنم فاطمه جان؟ در نيم سوخته رُ جمع كنم؟! مسمار خون آلودُ جمع كنم؟! چادر خاك آلودُ جمع كنم؟‌گوشواره هاي خوني رُ جمع كنم؟! [↑](#footnote-ref-142)
142. . با نواي: ‌ميثم مطيعي [↑](#footnote-ref-143)
143. . با نواي: ‌حميد عليمي [↑](#footnote-ref-144)
144. . با نواي: حاج محمدرضا طاهري [↑](#footnote-ref-145)
145. . با نواي: جواد مقدم [↑](#footnote-ref-146)
146. . با نواي:‌ حاج محمود كريمي [↑](#footnote-ref-147)
147. . با نواي: مجتبي رمضاني [↑](#footnote-ref-148)
148. . با نواي: حاج محمود كريمي [↑](#footnote-ref-149)
149. . با نواي: حاج احمد واعظي [↑](#footnote-ref-150)
150. . با نواي:‌ عبدالرضا هلالي [↑](#footnote-ref-151)
151. . با نواي: حميد عليمي [↑](#footnote-ref-152)
152. . با نواي:‌ محمدحسين پويانفر [↑](#footnote-ref-153)
153. . با نواي: حاج سيدمهدي ميرداماد [↑](#footnote-ref-154)
154. . با نواي: محمدحسين پويانفر [↑](#footnote-ref-155)
155. . با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-156)
156. . علی شروع کرد از سر غسل دادن، یه دست کشید رو صورت فاطمه ش. چرا روتُ از علی می گرفتی خانم؟ چند روزه چهره تُ ندیدم. [↑](#footnote-ref-157)
157. . مهدی رحیمی [↑](#footnote-ref-158)
158. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-159)
159. . اربابتون دو بار امروز صورتشُ کف پای مادر گذاشت: یه بار وقتی اسماء خبر داد مادرتون مهمان باباش شده، دیدند حسین اومد صورت کف پای مادر گذاشت. یه بار هم امشب بود... [↑](#footnote-ref-160)
160. . گریه ی حسن با همه ی گریه ها فرق داشت؛ همه ایستاده بودند ببینند چه خبر می شه، اما حسن می دونست چه خبره! هی می گفت الان بابا باخبر می شه، الان زینب می بینه... [↑](#footnote-ref-161)
161. . علیرضا شریف [↑](#footnote-ref-162)
162. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-163)
163. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-164)
164. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-165)
165. . با نوای: مجتبی رمضانی [↑](#footnote-ref-166)
166. . با نواي:‌ روح الله بهمني [↑](#footnote-ref-167)
167. . با نواي: مهدي اكبري [↑](#footnote-ref-168)
168. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-169)
169. . با نوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-170)
170. . با نواي: احد قدمي [↑](#footnote-ref-171)
171. . با نواي: حاج حسن خلج [↑](#footnote-ref-172)
172. . با نواي: حاج حسن خلج [↑](#footnote-ref-173)
173. . با نواي:‌ جواد مقدم [↑](#footnote-ref-174)
174. . بانوای: محمدحسین پویانفر [↑](#footnote-ref-175)
175. . با نواي:‌ محمدحسين پويانفر [↑](#footnote-ref-176)
176. . بانوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-177)
177. . بانوای: حاج محمدرضا طاهری [↑](#footnote-ref-178)
178. . بانوای: حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-179)
179. .بانوای: حاج حسین سازور [↑](#footnote-ref-180)
180. . بانوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-181)
181. .بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-182)
182. . بانوای: حاج سیدمهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-183)
183. .بانوای: عبدالرضا هلالی [↑](#footnote-ref-184)
184. .بانوای: محسن عرب خالقی [↑](#footnote-ref-185)
185. .بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-186)
186. .بانوای: روح الله بهمنی [↑](#footnote-ref-187)
187. .بانوای: حمید علیمی [↑](#footnote-ref-188)
188. .بانوای: حمیدعلیمی [↑](#footnote-ref-189)
189. .بانوای: حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-190)
190. . با نواي: حاج سعيد حداديان و محمدحسين حداديان [↑](#footnote-ref-191)
191. . با نواي: روح الله بهمني [↑](#footnote-ref-192)
192. . با نواي:‌مهدي مختاري [↑](#footnote-ref-193)
193. . با نواي:‌ جواد مقدم [↑](#footnote-ref-194)
194. . با نواي:‌ مهدي اكبري [↑](#footnote-ref-195)
195. . با نواي:‌ حسين سيب سرخي [↑](#footnote-ref-196)
196. . با نواي:‌ حسين سيب سرخي [↑](#footnote-ref-197)
197. . با نواي: حسين سيب سرخي [↑](#footnote-ref-198)
198. . با نواي:‌ محمدحسين پويانفر [↑](#footnote-ref-199)
199. . با نواي:‌ روح الله بهمني [↑](#footnote-ref-200)
200. . با نواي: محدحسين پويانفر [↑](#footnote-ref-201)
201. . با نواي: مجتبي رمضاني [↑](#footnote-ref-202)
202. . با نواي:‌ حسين طاهري [↑](#footnote-ref-203)
203. . با نواي: حاج محمود كريمي [↑](#footnote-ref-204)
204. . با نواي: جواد مقدم [↑](#footnote-ref-205)
205. . با نواي:‌ حسين طاهري [↑](#footnote-ref-206)
206. . با نواي:‌ جواد مقدم [↑](#footnote-ref-207)
207. . با نواي: حسين طاهري [↑](#footnote-ref-208)
208. . با نواي: ميثم مطيعي [↑](#footnote-ref-209)
209. . با نواي:‌ حاج مهدي سلحشور [↑](#footnote-ref-210)
210. . با نواي: حاج منصور ارضي [↑](#footnote-ref-211)
211. . با نواي: حاج سيدمهدي ميرداماد [↑](#footnote-ref-212)
212. . با نواي: حاج سعيد حداديان [↑](#footnote-ref-213)
213. . با نواي: حاج سيد مهدي ميرداماد [↑](#footnote-ref-214)
214. . با نواي: حاج محمدرضا طاهري [↑](#footnote-ref-215)
215. . با نواي: حاج حسن خلج [↑](#footnote-ref-216)
216. . با نواي: حاج سعيد حداديان [↑](#footnote-ref-217)
217. . با نواي:‌حاج حسن خلج [↑](#footnote-ref-218)
218. . با نواي: حاج سعيد حدديان [↑](#footnote-ref-219)
219. . با نواي:‌ حاج سيدمجيد بني فاطمه [↑](#footnote-ref-220)
220. . با نواي: حاج محمود كريمي [↑](#footnote-ref-221)
221. . با نواي: حاج منصور ارضي [↑](#footnote-ref-222)
222. . با نواي: حاج منصور ارضي [↑](#footnote-ref-223)
223. . با نواي: حميد عليمي [↑](#footnote-ref-224)
224. . با نواي: سيدمجيد بني فاطمه [↑](#footnote-ref-225)
225. . با نواي: سيدمجيد بني فاطمه [↑](#footnote-ref-226)
226. . با نواي: حاج سيد مجيد بني فاطمه [↑](#footnote-ref-227)
227. . با نواي: حاج سعيد حداديان [↑](#footnote-ref-228)
228. . با نواي: حاج حسن خلج [↑](#footnote-ref-229)
229. . با نواي: حاج محمود كريمي و حاج حسن خلج [↑](#footnote-ref-230)
230. . با نواي: کربلایی محمد فراهاني [↑](#footnote-ref-231)
231. . با نواي: حاج سید مجید بنی فاطمه [↑](#footnote-ref-232)
232. . با نواي:‌ حاج سعيد حداديان [↑](#footnote-ref-233)
233. . با نواي: مهدي مختاري [↑](#footnote-ref-234)
234. . با نواي: حاج سيدمهدي ميرداماد [↑](#footnote-ref-235)
235. . با نواي: حاجسيدمهدي ميرداماد [↑](#footnote-ref-236)
236. . با نواي: حاج سعيد حداديان [↑](#footnote-ref-237)
237. . با نواي: حاج سعيد حداديان [↑](#footnote-ref-238)
238. . منصور عرب [↑](#footnote-ref-239)
239. . جواد صالحی پناه [↑](#footnote-ref-240)
240. . حمید امینی [↑](#footnote-ref-241)
241. . حمید امینی [↑](#footnote-ref-242)
242. . ایمان مقدم [↑](#footnote-ref-243)
243. . جواد صالحی پناه [↑](#footnote-ref-244)
244. . جواد صالحی پناه [↑](#footnote-ref-245)
245. . حمید امینی [↑](#footnote-ref-246)
246. . ایمان مقدم [↑](#footnote-ref-247)
247. . منصور عرب [↑](#footnote-ref-248)
248. . ایمان مقدم [↑](#footnote-ref-249)
249. . منصور عرب [↑](#footnote-ref-250)
250. . منصور عرب [↑](#footnote-ref-251)
251. . جوادصالحی پناه [↑](#footnote-ref-252)
252. . ایمان مقدم [↑](#footnote-ref-253)
253. . منصور عرب [↑](#footnote-ref-254)
254. . ایمان مقدم [↑](#footnote-ref-255)
255. . منصور عرب [↑](#footnote-ref-256)